

سپاروون

شماره اول ختم ۱۳۶۹ مطابق رمضان المبارک

۱۴۱۰ مطابق مان ۱۳۶۰ شماره مسلسل ۳۱

Ketabton.com

مصاحبه با شهزاد صفحه ۱۴
رامپرو و تمندو صفحه ۵۰
سیام وصحت صفحه ۲۰
درولونا و فلمونویه صفحه ۴۰

فروشگاه روز



فروشگاه روز بر عهده قیام سامان و لازم موفقت خانواده ها
لایحه لباسها مردانه زنانه و طفلانه بر نوع بوت ها مردانه
زنانه و طفلانه و هرگونه لازم و وسایل دیگر و شیر و از مشهورترین
کمپنی ها چنانچه تازه و با قیمت مناسب به مشتریان گرامی

عرضه میدارد
آدرس: فروشگاه روز شهر ناز شریف شمال
روضه مبارک

سنگاره پوئیک



همه با میوه های از خانواده ها
در خانه و با کیفیت
عطرهای تازه رسیده

آدرس: زرغون سیدان تهران

تایفون ۲۳۵۴۷

صحیح ضروری:
در شماره ۱۲ سال ۱۳۶۸ در صفحه وسط مجله در شعر
بهاره بعد از مصرع چهارم این مصرع اضافه شود:
"شکوفه بار میبوم"
چنان در همان شماره بقیه صفحه کشت زار سوخته در
صفحه ۱۲ مطالعه شود.

قرطاسیہ فروشی ناصر سیرتی

قرطاسیہ شریعہ ناصر سیرتی ہر نوع قرطاسیہ موجود ضرورت ہو دیر لاء قمبر کاغذ اور
مختلف اقسام کاغذ تانبہ تحریر کاغذ کتے تنز کاغذ پیر طوطیہ و دیگر
بستر شریعہ تنز و ضرورت مند فرامیہ

برعہ وہ قرطاسیہ بستر شریعہ ناصر سیرتی ہر نوع قرطاسیہ موجود ضرورت ہو دیر لاء قمبر کاغذ اور
مختلف اقسام کاغذ تانبہ تحریر کاغذ کتے تنز کاغذ پیر طوطیہ و دیگر

بستر شریعہ ناصر سیرتی ہر نوع قرطاسیہ موجود ضرورت ہو دیر لاء قمبر کاغذ اور
مختلف اقسام کاغذ تانبہ تحریر کاغذ کتے تنز کاغذ پیر طوطیہ و دیگر

آرڈینری ویلڈیو

خوشترانرا جاودا سازید
در خلد متوشما



فلمبردار مجھے ضرورت شریعہ ناصر سیرتی ہر نوع قرطاسیہ موجود ضرورت ہو دیر لاء قمبر کاغذ اور
مختلف اقسام کاغذ تانبہ تحریر کاغذ کتے تنز کاغذ پیر طوطیہ و دیگر

نشریه اتحادیه روزنامه نگاران
جمهوری افغانستان
هیئت تحریر :
بارق شلمسی
دکتور محمود حبیبی
عبدالله فادان
رهسود زریاب

مدیر مسئول :	د. رکتور ظاهر طبعی
تولف :	٦١٩٥٢
معاون :	محمد آصف معروف
تولف :	٦٢٢٥٢
سورجور :	٦١٨٢٨
مکرم مسئول :	ضیاء مہادی
ادرس :	ہلاک ١٠٦ مکرمیان

دو سیه های جنایی

سریالی محالہ
کلیفتن
و کف

وینستہ از : حضرت گاہا رو
و چون بی حسام الدین بدو

در حال حاضر
۱۴۱۱ اسب
و حشیر دامریکا
موجود است

۱۳۶۹ سال سب سال شهابت



اول
نمبرہ

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست آزاد دارد مضامین که به اداره - مواصحت می نماید در صورت نشر یا عدم نشر و پس به نهی کنند مسترد نمیکند و نظریات ارایه شده در مسایل صرف نظر نویسنده میباشد .

صفحة ۲۶

خود و فرزند و وادی تو را

خوبه نبود در وادی ایها آه
فرموده بودی ای تو در وادی
فرموده بودی ای تو در وادی

خود و فرزند و وادی تو را

خوبه نبود در وادی ایها آه
فرموده بودی ای تو در وادی
فرموده بودی ای تو در وادی

[illegible][illegible]

د پال پښتون اثر
د ستاک ویاړ
دري په دوو کي
صفحه ۹۰

مجله
بادود
این مجله را بنیان نهاده اند: دکتر کیانپور
دکتر آرمین آرمین کیانپور
دکتر کیانپور کیانپور
دکتر کیانپور کیانپور
دکتر کیانپور کیانپور

دواوم حیات در روی زمین

در این کارهای بسیار که در این کتاب ذکر شده است، هر یک از این کارها را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: ۱- کارهای که در این دنیا انجام می‌دهیم و ۲- کارهای که در آنجا انجام می‌دهیم و ۳- کارهای که در این دنیا انجام می‌دهیم و در آنجا انجام می‌دهیم. این کارها را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: ۱- کارهای که در این دنیا انجام می‌دهیم و ۲- کارهای که در آنجا انجام می‌دهیم و ۳- کارهای که در این دنیا انجام می‌دهیم و در آنجا انجام می‌دهیم.

[illegible]

۵۴

رامبو

ديستويي گلي ادب ت
يو خفله نه نظر

—

فابینایی که آیند را میسیند وار گذشته ها قصه میکند

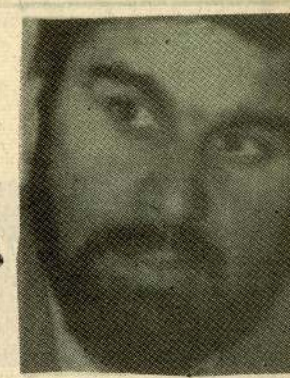
۳۸ صفحه

شنایی باد اکتزگل محمد سوری و شیوه کار

اوبه نام منوالو تو را پی

۴۴ صفحه

۲۶ صفحه



செய்து

ת
נזוי
פרנס



افغانستان سال نو را با...

کابل با بیم و امید سال نوخیزشده را آغاز کرد. در نخستین روزهای بهار که شهر هنوز بوی باروت، بلب های ۵۰۰ کیلوگرمه، کود تاگران رادرمشام داشت، هرکجا و هرکسی این سوال مضطرب کننده را باخود داشت که آیا در سالی که آغاز شده جنگ پایان خواهد یافت و یا ((بازی)) کشت و کشتار ادامه خواهد داشت؟

افغانستان اینک دوازدهمین سال جنگ را آغاز می کند و ملت مظلوم و بیچاره ما برای این جنگ لعنتی و بی مفهوم عظیم ترین قربانی ها پرداخته است. صد ها هزار فرزند ملت ما جان خود را از دست داده، میلیون ها تن آواره شده اند، ده ها هزارهاتن معلول و سرزخمی آبی ما مصلایه ویرانه بی مبدل شده است. تا به توات روانی جنگ که روح مردم را فلج کرده، به مراتب بزرگ تر از تخریبات جانی و مالی در کشوری باشد.

میخواهند از گذشته انتقام بگیرند و طش خود را برای قدرت فرو نشانند و با هم اینکه توازن در منافع قدرت های بزرگ بدید آید.

یکسال از برگشت قوای شوروی گذشت. آیا توافق در آغاز زمستان ۱۳۶۷ که قوای خارجی کشور ترک می گفت نمیتوانست به صلح بیانجامد؟ و اگر چنین توافق روی میداد چه تعداد بزرگی از افغانها که تقریباً به ۴۰ تا ۵۰ هزار انسان میرسد، جان خود را از دست نمی دادند. راه برای این توافق هموار بود. کابل این توافق را میخواست و نیروهای زیادی در آنسوی خط نیز اگر هم ظاهران سکوت می کردند آماده بودند تا در رای چنین توافق امضاء کنند. اما ترس آنها از جنگ طلبان مانع این امر شد و همزمان محاسبه غلط انانی که فکر میکردند میتوانند با یک یورش ((خانه مقوایی)) رژیم کابل را درهم خواهند شکست.

راه جنگی برای مجاهدین دورنمای خود را هنگامی از دست داد که حملات به جلال آباد و خوست به شکست انجام میداد. در مناطق دیگر مجاهدین در داخل کشور از حمله امتناع کردند. کودتای ۱۶ خوت به فرجام نرسید، بمباران های راکتی شهرها را محاصره اقتصادی آن نتایج را به بار نیاورد. آیا این درس ها کافی نیست، یا باز میخواهند ((سابقه بزرگی)) دیگری را اعلام کنند؟ و اگر مدعیان ((ادامه سابقه)) اینبار هم به پیروزی نرسند، کی در برابر ملیونها انسانی که در لابه گور قرار گرفته اند، پاسخ خواهد گفت؟ اما برای آنها که بنام عقاید، اما فقط و فقط برای قدرت می جنگند شاید طرح چنین سوالی بهبوده باشد.

خبر آغاز کرد!

اما برای آنها که جنگ طلبان را حمایت و تشویق می کنند و برای دوام جنگ اسلحه و پول می فرستند، این سوال نیست که باید به آن جواب دهند.

اصول نیروهای افراطی هدف ((جهاد کبیر)) خود را بر یک مسأله محدود ساخته اند: کار رفتن دو کشور نجیب الله آنها حتی به شوروی ها که گویا علیه آن به جهاد پرداخته بود مراجعه می کنند و با نزد آمریکایی ها میروند که وی را کار ببرند. مذاکره را آغاز می کنیم! عجیب است، چنین طرحی را نمیتوان هیچ چیزی جز قدرت طلبی کور خواند. پس چرا از دین و مذاهب و جنگ ده ساله سخن می گویند؟ واضح است که پیشنهاد کننده گان ((مجاهد)) با این طرح ها نه منافع مردم بلکه آنچه را می طلبند که جنگ برایشان نداده و نتیجه آن نه حل مسائل کشوری بلکه فرو بردن آن در تشنج بیشتر است.

در حال حاضر رشد و انکشاف اوضاع در کشور منطبق ادامه جنگ رانعت ضربه بیشتر قرار داده است. هیچ دلیل وجود ندارد که بتوان با دوام جنگ موافقت کرد و همزمان هیچ سودی ندارد که حل سیاسی مشروط به کار رفتن این یا آن نیرو را پیش کشید و دلیل این امر نیز از میدان جنگ استخراج شده میتواند. انکشاف وضع به خودی خود زمین حل و فصل سیاسی را نرم نموده است. حالا ما در شوره زاری قرار نداریم که نتوان به آسانی آن را برای کشت آینده آماده کرد. زنده می خود اساسات با اعتباری را برای نیل به صلح در افغانستان ایجاد نموده و آن پیش از همه عبارت است از حل مسائل با اتکا به ملیه آشتی ملی، مذاکرات میان

دولت و مخالفین آن، قطع اتش، ایجاد حکومت ائتلافی با پایه های وسیع و انتخابات. برای افتادن این روند البته پیش از همه با توافقاتی مربوط است که میتواند درد پالوگ امریکا - شوروی بدید آید. نزدیکی و قدرت بزرگ در مسایل مربوط به افغانستان که از مالیت آغاز می شود، وضع یک فورمول مشترک صلح برای کشورها را آسانتر سازد. بد بخشی بزرگ خواهد بود اگر سران ایالات متحده و شوروی در اواخر ماه می و اوایل چون درواشنگتن از کار مسأله افغان - نستان به ساده می بگذرند، البته هیچ توافق بدون شرکت دادن افغانها و احترام حق آنها در تعیین سرنوشت شان از اهمیت برخوردار نیست. اما همزمان میتوان گفت همکاری و مسلمی مشترک ایالات متحده و اتحاد شوروی در آماده سازی ختن جناح های افغان برای مذاکره و حل سیاسی از اهمیت قطعی برخوردار است.

آیا جهان هیچ اندیشیده است که چگونه دوام تشنج از افغانستان ملیونها انسان را در مصیبت فرو نموده و زنده می انسانهای بیگانه نه به خاطر کدام هدف محقول بریاد می شود. مردم افغانستان به آسانی که دوام جنگ را در کشور مایاری - میروانند و کوره بی ثباتی در اطراف مسأله افغانستان براداغ نگ داشته اند می گویند که: آقایان شما به قیمت جان و خون ما رقابت نکنید، بنام مالتجارت نکنید و بروید بازی های تان را در مرزهای خودتان انجام دهید!

تعبه کلاسه لیلیا نوی

سایده را کار می کنم



چوانشیر "حیدری" هنر پخش
و کارگردان سینما و تلویزیون :
سال جدید را با همه زیبایی هایش
آرزو میکنم تا در پرتو صبح سراسری
در جهان و به ویژه کشور جنگدیده
ما افغانستان عزیز به پایا و برسانم
من همیشه اکنون مشغول بازی در فیلم
و دیپا هستم که محترم فقیر نیست آن
را کارگردانی میکند . در همه فیلم
نقش مرکزی را بازی میکنم . بعد از ختم
شو تنگه این فیلم مراحل بعدی فیلم
" کجرا " را که سال پیش شو تنگه
آن را تمام نموده ام و سه کارگردانی
آن را داشته ام تکمیل نام و بعد
از دو ماه روی پرده سینما به نمایش
بگذارم . همچنان فیلمنامه تازه ای
به نام " سایه " را زیر کار دارم که
در فرصت مناسب به شو تنگه آن آغاز
خواهم کرد .

زیست و شرایط حاکم بران باعث شد
که نتوانستم کارهای تحقیقی خود را -
تکمیل کنم .

در سال ۱۳۶۶ بالای انری به نام
(محمود طرزی بنیاد گد ارسیاست و
روزنامه نگاری نوین در افغانستان) که
بعد از به صفت کتاب چاپ خواهد شد
کار میکنم و سر از تکمیل کتاب میخواهم
به تحقیق آثار تاریخی زیر عنوان
(مروری شیانی هاد افغانستان)
مشغول شوم . من هم به حیث یک فرد
افغان آرزو دارم تا صلح در کشورمان
سفر شود و این در صورتیست که فرد
افغان چه در داخل و چه بیرون از مرز
در برابر برابری های کشور خود را -
افغان بداند و احساس مسؤولیت نماید .
و در ابادی آن تلاش کند نه در ویرانی
آن . چنانچه اگر ما همه در هر سطح و
موقعی که قرار داریم حسن قدرت طلبی
سود اندوزی و مقام جویی را از دماغ خود
دور کنیم و همه در موضعی برای تأمین یک
صلح باید از ازل و جان بکوشیم تا زخم
های خود را خودمان درمان کنیم و -
ویرانیهای وطن جنگ زده خود را آباد
نمایم به امید روزی که نیر گلوه ها برای
همیش خاموش شود .



پیرا انجمن کلاسه

داکتر سامیه عبادی روشنگر کاندید
اکادمیسن " مضو انستیتوت حقوق و
ژورنالیزم اکادمی علوم ج ۱۰ : مصروف
تحقیق است . عده ترین کارهای را
که در تحقیقات انجام داده تیگزس
د کورای خود را زیر عنوان (محمود
طرزی و جریده سراج الاخبار نوشته اند
که تاکنون در یوهنتون سکولینتگراد
به حیث ماسخدا از آن استفاده میشود .
و پیش از بیست مقاله در ساله نوشته اند
که بعضی از آنها چاپ پیرخی دیگر آن
هنوز چاپ نشده است و بیشتر کارهای
شان درباره مطبوعات افغانستان -
است . زیرا مطبوعات کشور تا هنوز
به صورت درست معرفی نشده است .
من به این فکر که کارهای تحقیقاتی
و علمی سال گذشته را تکمیل نمایم .
زیرا طی سال گذشته آن طوریکه باید
کارها را انجام میدادم ، انجام داده
نتوانستم . چون آن یک طرف نا ارامی
عمومی اوضاع ناشی از جنگ برادر کشی
و از جانب دیگر هم عدم سازگاری محیط

آرزوهای بزرگ

رهنمود زرباب رئیس انجمن
نویسندگان افغانستان ونویسند
چهره دست کشور
وی میگوید:

همان اندیشه‌ای که اذهان عوام
الناس کشورمان را تسخیر کرده است
ذهن مران نیز تسخیر کرده است -
یعنی: "چی خواهد شد؟" و
دست سر نوشت چی سازهای دیگری
را برای مان کوک خواهد کرد که بسه
این سازها هم برقصیم؟
- میدانید ما می‌آرزو کردن
هیچ خسته نمیشود. لاجرم من هم
خسته نمیشوم. گذشته از این
گاهی ادبها آرزوهای بسیار بزرگ
بزرگ میکنند. لاید من هم حق دارم
از این آرزوهای بسیار بزرگ بزرگ
داشته باشم. یعنی میخواهم بگویم

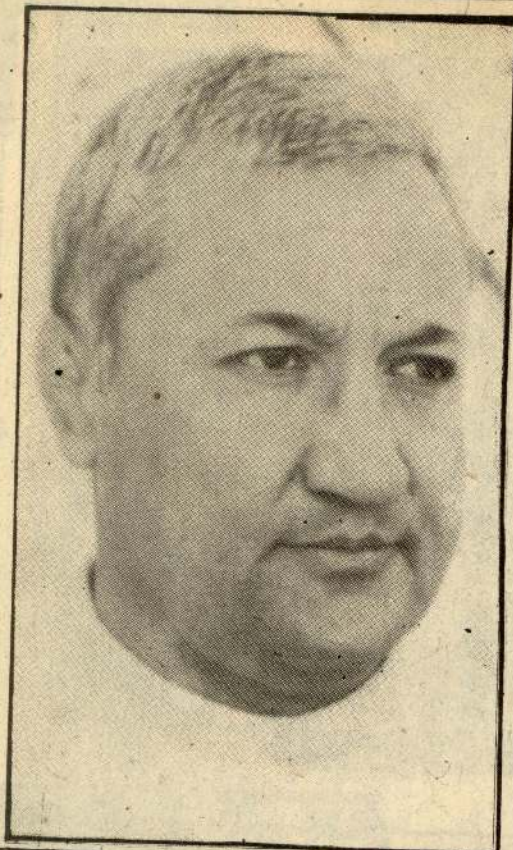
که آرزو دارم در سال نو صلح گستر-
ده و پایدار و همراه با دموکراسی
امنیت به سرزمین غبار ما پاک‌سازد
و باز هم آرزو دارم که چهره‌های پاک
خبر چین و توطئه گر و سخن چینی
بی شهادت و منافق از صحنه فرهنگ
و سیاست ما ناپدید گردند. تا باشد
که خلق الله نفسی به راحت کشند
و باز هم آرزو دارم آن آرزوهای والا
بی را که داغتم و گرانها بودند و در
این سالها اخیر رایگان از کف ما رفته
بار دیگر به دست آیم و عزیز شاه
داریم.

من در سال گذشته میخواستم کارهای
را انجام بدهم که ندادم. یعنی
مخواستم مجموعه‌ای از داستانهای
تازه خودم را چاپ کنم که نقد
مخواستم مجموعه‌ای از پژوهشهای
خودم را به چاپ برسانم که نقد
مخواستم مجموعه‌ای از ترجمه‌هایم
را چاپ کنم که باز هم نقد. در سال
۱۳۶۶ اگر شود () میخواهم همین
کارها را انجام دهم.

دسولگی کال

سر محقق محمد اکبر مستند دافغا-
نستان د علوم و ادبیات یی د بشتود
ادبیاتود د بیارتنت امر دی. دی -
لیکوال، مترجم او شاعر دی. به روسی
او عربی ژبو پوهنیزې اود د غودوه -
ژبونه یی د پری ترجمی کړې دی. دده
اته کتابونه او ترجمی چاپ شوي دي او
خه آثار یی د چاپ لاندې دي او شپږ
کتابونه یی لا د چاپ پکړته نه دي -
وتلی. دده د پری مقالې د هیواد به
مطبوعاتوکی چاپ شوي دي.

- زه دا هیله لرم چی نوي کال
به د خیر، سولی او آرامه کال وي.
لکه څرنگه چی سړ کال د پارانووله
حیثه آباد دي هنداسی به یو نیمک
مرفه راغلوکی د همان سره ولري اوله
هر حیثه به یو آباد کال وي. سوله او
آرامی یوازي زما آرزو او هیله نه بلکس
دا د دي کړیدلی او جوړیدلی هیواد
د ټولو خلکو آرزو ده او ټول خلک همدا
هیله د خدای نه لري.



- په نوي کال کی دا آرزو لرم چی
زمونږ مهاجر روڼه به پوره ډاډ او -
خوشحالی سره خپل هیواد ته راستانه
شی او خپل هیواد آباد کړي او خپلو
خپلوانو سره به خوشحالی لیدنه او کتنه
وکړي، خپل هیواد ته له هر حیثه -
خدمت وکړي، هم د هیواد په کلتوري
چاروکی برخه واخلي او هم به
اجتماعي او اقتصادي چاروکی خپله
ونده سرته ورسوي. هیواد دوي ته
سترگی به لاره دي او باید خپل هیواد
مایوس نه کړي دا زما آرزو ده او هیله
داکیم چی دا آرزوه پوره شی.
- زه غواړم نوي کال (۱۳۶۶) به
آرام زړه، پیل کړم او خپلی علمی پروژه یی
او کارونه و به جدیت سره سرته ورسم او
له دي لاري نه خپلو هیواد والو ته
خدمت وکړم. زما کارونه د خپل-
شمی د ملگرو د کارونو تنظیمول دي او
خپله پروژه می (د ژبانیانود ملی
نهضت د دوي داد بیاتو تاریخ لیکنه
ده) او دایوه لویه پروژه ده چی مایه
خپله غاړه اخيستې ده. زه کوشن کوم
چی خپله علمی پروژه به مستند او مدلل
توگه سرته ورسم.

پروردگارا! مگذار

فرهاد دریا هنرمند محبوب کشور
لیسانس پوهنسی زبان و ادبیات در
رشته انگلیسی:

درین چهار دیوار درد و فاجعه
بوساده چنان همه جا گیر شده
که ممکنست مقدسترین ارزش های
فرهنگی و اخلاقی را نیز ببلعد.
همه جا دود است، همه جا خاکستر
است، همه جا قهقهه تشنه است. همه
جا رگبار است، همه به خون هم تشنه
اند. در گوشه ارامش این ولاست
سکوت، اب رفته، پروردگارا! دستی
که از غیب میباید و کاری میکند کجا -
ست؟ پروردگارا! حیات منوئی



پلانهای منی فیروزش بر آب خرواهند تشنه

لایلا صراحت، روشنی، مسؤول شمع،
دانش و فرهنگ مجله، مهر و لیسانس
ادبیات.

در شرایط کنونی جامعه ما
همه اذعان را یک اندیشه فرا گرفته
است که در سر خط همه اندیشه ها
قرار دارد و آن، این است که
اوضاع در سال نو چی گونه خواهد
بود آیا وضع به همین منوال ادامه
خواهد یافت یا بدتر خواهد شد و یا
صلح و تاه بین خواهد گردید. و
اما آزادی عموماً مردم ماکه می هم -
یکی از جمله آن ها است و قطع
جنگ و خونریزی در کشور است. و
دیگر هیچ آزادی درین حالت برا هم
مقدم تر نیست.

من شاعر استم و شما بهتر میدانید



که آفرینش های هنری هیچگاهی و
به هیچ صورت در چوکات پلان
پیش ساخته نمیگنجد اما در صورت
کارهای رسمی پلان های برای -
پهپود کار مجله و رنگینی هرچه بیشتر
آن دارم که اگر بی تو چپن مقامات
بالایی در قس مجله ما که یگانگی
نشر به مستقل برای زنان به حساب
می آید همین گونه ادامه یابد
پلان های من نیز نقش بر آب خواهد
شد.

سال نو

شماره

آرزوها

سازمان نوپای اندیشه
فرهاد دریا

هرگز رخ ندهد



اسد رحمانی هنر پخته سینا :
 آرزو مند استم تا سال جدید برای
 همه ما سال صلح باشد . سالی که
 دیگر هرگز ماتی رخ ندهد و انعکاسی
 بهخته نشود . تکه های سخن بر فراز
 قهر ستاره ها افزونی نیابد و وحوش
 و هراس از غیر محسوس کودکان را -
 وحش فزوده نسازد . آرزو میکنم سال
 جدید برای مردم ما سال خوشی ها
 باشد تا در لا به لای خوشی ها
 مردم با علاقه مندی ساخته های
 سینایی ما راه تماشا نهند و آنرا
 میثاقی بس کنند .

بن سر زمین فقیر نباید لایم شود
 مگذار اشیانه فقیرانه بیچاره تر نشود
 بنده گانت به لایاتوار تجزیه شد -
 رت ها چهره غرض کند -
 پروردگار !

مگذار درد این ملت ه متاع دگا
 سوداگران و معامله گران شود
 و دوست عزیز ! من برای سال ۶۶
 چنین می اندیشم !
 - به هر حال هرود بار خورشید ها
 زنده گی جاریست و ما با هم پانها هم
 همچنان جاری خواهد بود و " امید"
 در پرتو " ایمان " همیشه پارانسان
 خواهد ماند و من نیز شاید پسرای
 سال ۶۶ خواب های دیده با هم که
 تنها حضرت پروردگار از ان آگاهست
 و پس ولی شکست شما را و رجم نمیز
 حکم کسی از ان چیز های بداند !

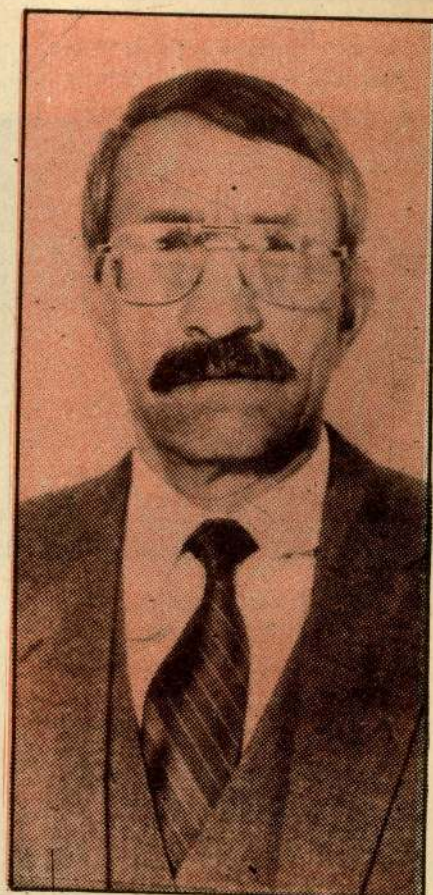
دعواورم لاس لاس

لیکنی او خیرونی

واحد علم

یواغنی هیله می داده چی سوي
 کال د سولی اود پخلاهی کال وی زه
 به روان لمریز کال (۱۳۶۱) کی فوایم
 له شلو تیار کر یوکتا بوغچه لیز تر لیزه
 خلور توک چاپ ته وسمارم خود اجسی
 برخیل دغه پلان به خومره برهالی شم
 د خیرنیو خانگو اوچا پخونی به لیس
 یووی اره لری . تیر کال می له خلورو
 پلان کر یوکتا بوغچه به منی یو نوک
 له چاپه را ایستلی . دوم لاد د وکتس
 چا پخونی به تنگونی کتبه پورتسه
 کتبی . دوم به پوهنی چا پخوله کسی
 خیل وارته سترگی برلاردی او خلورم
 لا د کورنیو چارو د وزارت د خیرنیو خانگی
 د میز له روکونوخه راوتلی نه دی
 سره له دی چاپی ستونزو بهاهم نه
 فوایم . لاس له لیکنی او خیرنی واخلیم
 اود سبارون مجلی به گدون به له تولو
 دوستو خیرنیو سره خپله قلمی مرسته
 د پخوا فوندی سز کال هم بهانده
 وساتیم
 گانویان دی به پینتو . دری . انگلیس او
 المانی خبری کری دی . ترپولس سوو
 تیسری کسوی

پوهاند د وکتور مجاور احمد زیار د کابل
 پوهنتون د ادبیات و ادبیات پوهنځی د
 زېږون اواد پوهنی استاد .
 چاپ آثار : ۶ توک شعری فونم ونه
 او شپږ توک علمی کتابونه .
 ناچاپ : تر ۱۳ زیات ادبی . ژبی
 او نور راز خبر نیز - پوهنیز اثار چی له
 هغو څخه لیز تر لیزه شل توک د چاپ
 لپاره چمتو دي .
 زیاد هغو لیکنو (مقالو) شمیرچی د -
 خپلی دود پوښ کلتی لیکوالی -
 اوز د وکی چی د هیواد د ننه اود باندی
 بریلا بیلو علمی اوزورنالیستیکو موضوع -





تولک نوزاد باچته حیرت انگیز

روز هژدم حوت در زایگاه نو
زادی باچته حیرت انگیز به یاسه
یازده پسر از ظهر به دنیا آسه
ایه نوزاد واکه ذریعه حلیما
جراحی از مادرش جدا کرد نه
پسری بود با جسم غیر طبیعی ه -
قسمی که ه پنجه های نوزاد در ناحیه
آرنج دستان و پنجه های پا پس
در مینک زانو ه چته اشخیلی هبا
دراز و سرش بزرگتر از جسم ه اما
چشمانش به حالت طبیعی باز نه
مفیده گزیه میگرد و نفس زنده کسی
در رگ های وجودش چرپا نه داشته -
داکتر علت رشد چنین نوزاد را -
در بطن ما در مغزش زه و شوهر
و تنفس هوای نامطلوب دود و غبار
باروت وانمود کرد - نوزاد صد ه
سه ساعت حیات داشته اما جالب
ایه که زه و شوهر " یعنی مساهر
و پدر طفل " از یک روستای بمشهر
آمده بودند و پدر نوزاد فریاد و -
غوغای رادر صحنه غفاخانه به راه
انداخته بود ه هی ه هی فریاد
میزد که ایچچه ه هی نهست ه هی هیچ
عمل نامزایی را نکرده ام که اجزش
را فرزندم بکشد قادی را گاهی ایچ
فریاد ها توجه دیگران را به خود
جلب کرده بود -



به کلای واحدی غلا

د تیرکال د حوت د میاشتسی د
اتلسمی شپه لمن نهی بچی وی -
میلانه او د کورنی فری د شپه کسه
د ویدی خیر لو پسر د خیل ژوند خیلو
د وستانو به باپ چی دفرنی به ولایه

کی دلت او هلت پراته دی او به
تا آرام سره شپه سباکوی خبری کولی
مرکه توده وه چی ورتکیده او د تولو
پا ملرنه بی عیان ته وار وله کور به
(لعل کو) چی د نروازی تک تک -
واویده باخیده چی وگوری عسوک
دی " خویبرو له خلو و تنوسله والو
کسانو سره راستون شو و سله وال -
کسان سرتیری او انسران و هغوی

بقیه در صفحه (۸۱)

قرار از خانه شوهر

با همه عطش زده کی و زولیده کی به
 در ب خانه دیوانه بی تک تک کردم تا
 مگر پناهگاهی برایم دهده تا میل
 دیوانه به بعد از نهایت پرسان
 و جوانان در راه به رهم باز کردند
 شب را با طالی از درد جانکاه قسم
 به صبح رساندم و صبحگاهان با -
 کشیدم تلفظ از طرف فامیل خانه
 به حوزه چار انجمنی آورده غنم و بدت
 نه روز میشود که به خا رنوالی و لایست
 کابل به سرمه شاید مرا از این که
 از خانه شوهر قرار کرده ام همه
 نفرین کنند . اما من چاره بی چسب
 فرار نداشتم .

نامم تنها است و در صنف
 هفتم با نواسه کاکای پدرم ناسزه
 هدم و در صنف دهم هم می
 نردم و هوشم چهار برادر دارم
 که همه مجرد اند و من یگانه توموش

بقیه در صفحه (۸۰)

شب به پزده سیاه خود را به همه
 جا کشیده بودم عقبه های ساعت
 هشت شب ۶۱ حوت سال ۶۸ را -
 نشان میداد و پای پیاده تشنه و
 هراسان کوجه به کوجه بی بی هم
 میدویدم و فریاد زنان میدویدم
 در دل شب جز صدای مچس آهنگ
 دیگری شنیده نمیشد کوجه ها
 به خاموشی مطلق و تاریکی فرسود
 رفته بود و گاهی اگر رهگذری از پیغم
 رد میشد در من نظر نفرین شده
 در نور مهتاب میانداخته و افتاده
 بی بودم که احتیاج به دستگیری -
 داشتم اما دست هیچ
 یاری دهنده بی به دستم نمیرسید



با استقامت از فرصت

روز شانزدهم حوت کودتای -
 شهر کابل را به وحشت انداخته
 در این گیرودار تعداد زیادی مردم
 که از منازل شاه برای انجام وظیفه
 تفریح و دیگر کاری ضروری برآمده
 بودند ناگهرا شدند تا اگر در
 جای نامناسب قرار داشتند به
 منازل دوستان پناه ببرند در پی
 گیر و دار دو کارمند یکی از وزارت -
 خانه ها که باهم عقد دوستی به
 بودند و دل درگرو هم نیز به خاطر
 لذت بردن از دیدار یک دیگر سعی
 به تفریح پرداخته بودند و دختر
 اهل ساحه دارلای بود و پسر
 اهل ساحه کارته نو به این شهر فر
 نابه هنگام وحشت براندام هر دو -
 انداخته و پسر ناچار پس از اصرار
 زیاد دختر با تردید و دلی و ترس
 از خانواده او راه منزل خود پسر
 خوشبختانه فامیل پسر کاز او ضاع
 آگاهی داشتند بدون اندک نارضا -
 متی او را به خانه پناه دادند . تا -
 پایان شب که غور شد دوباره -
 سرزد و صبح شد و اعضای خانواده
 پسر از دختر خواستند تا به منزل
 برگردند . اما دختر که شب را به
 منزل مرد رویا پیشگذاشته بود

بقیه در صفحه (۸۱)

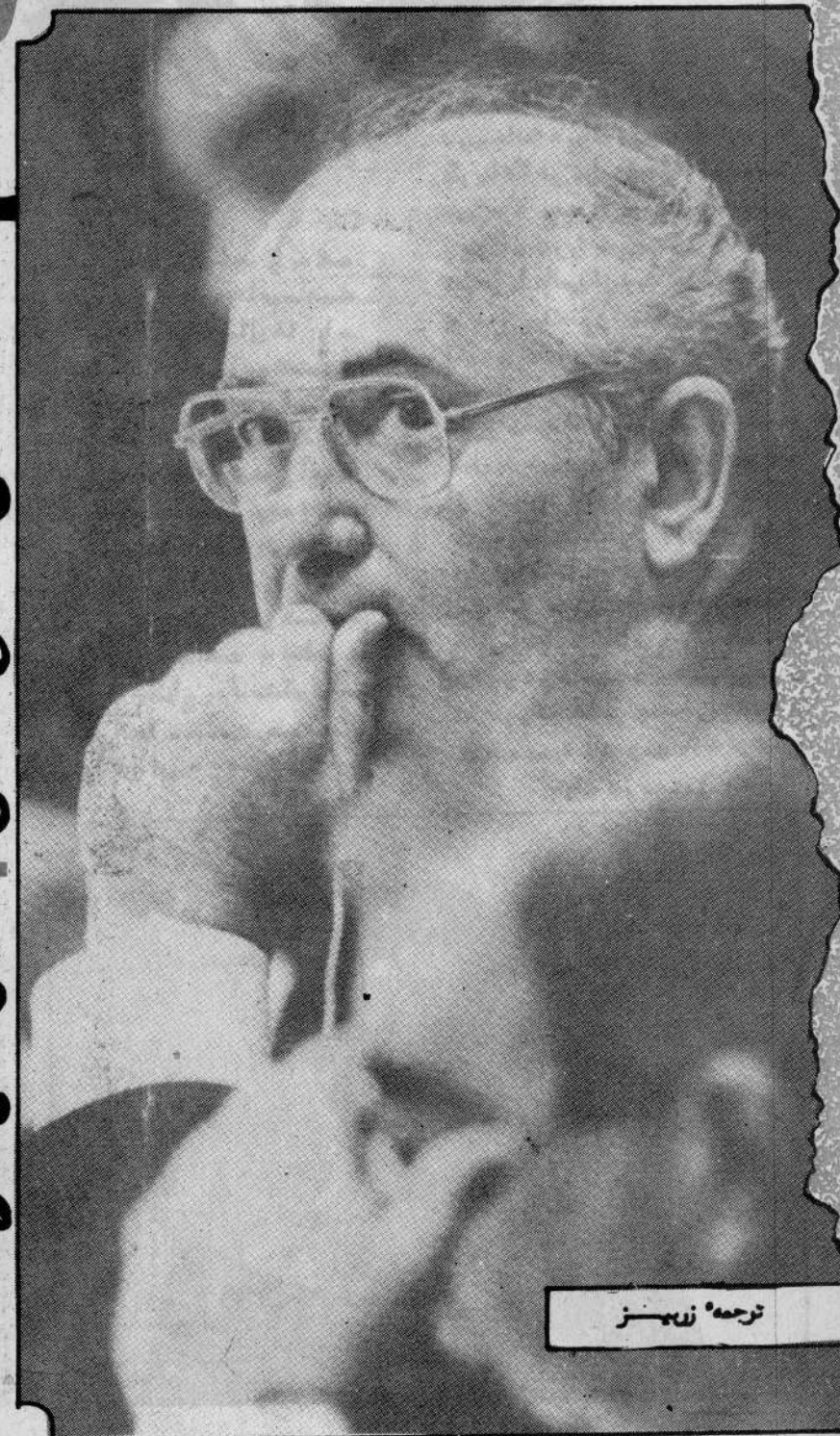


مرد دهه هشتاد ایستاده گی خواهد کرد؟

«پدید گریافت»

در روزهای ما
مورد بحث های
متفاوت است

نخستین رئیس جمهور
شوروی بادشواری
های عظیم روبرو
ست



ترجمه: زهره

جوان دهاتی که
راه زنده گی را با
راهنده گی کامیابین
آغاز کرد و بعد آیه
عصیانگر بزرگ علیه
پروکراسی مبدل شد

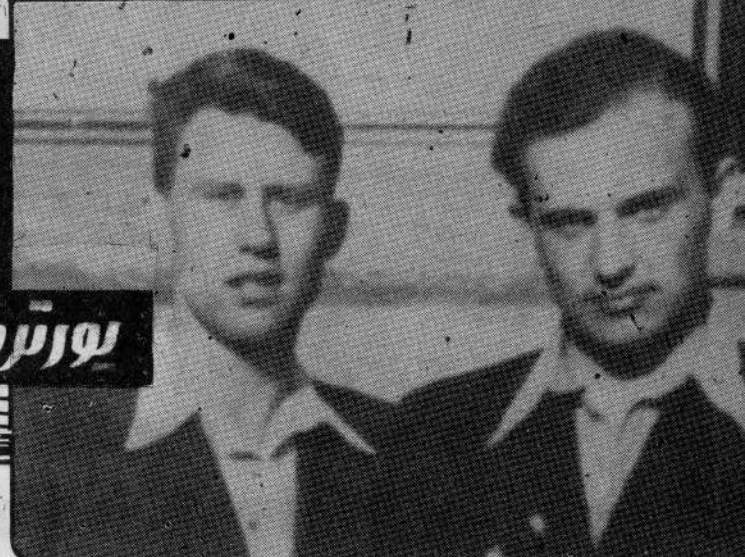


رهبر کبیر نیرو جود می به کلی
و حاجت داعت همه ما هر کسی که به
هفته بایک باه را در منف های سی
درسی ما تا قی های مطالعه و با در تا
های تفک لیلیه با وی سیری نموده
بود بهر گوئی میگرد که عصمت بزرگ
سیاسی در آینده انتظار را و را دارد
ما نخستین محملین بودیم که
مجبور شدیم تا سالهای مکتب را در
سنگرها سیری نماییم. اولین منف
فاکولته حقوق پوهنتون دولتی مسکو
در سال ۱۹۵۰ به گونه بی خامی جمع
آوری گردید. البته پوتا نسیم
فکری را نمیتوان بدون تحصیلات
گسترده یاز نمود. بر مبنای چنین
سنگ پاید بهر بجه ها تسی
میبا گر با چیه به پوهنتون پذیرفته
شده بهیتر وی با پدری سال
در کامیابین کار نمود و همزمان به
فرا گیری درس در مکتب پرداخت
در سالهای نخست بعد از جنگ مکتب
دهاتی تحصیلات کامل به اطفال
نمیدادند.

میبا بیل این سالها را در بیسن
۱۶ محلی که از روستا ها آمده بودند
به خوبی میدانست وی برای فرا
گیری درس نه به مثل ما تا ساعت
۱۱-۱۲ شب در اتاق مطالعه
مینمست. بل این کار را تا ۲-۳
شب ادامه میداد بدون میالغه
و شوق کار گرفته گی و اعتماد
میبا بیل را و آن سالهای پوهنتون
لحفا صفحه پر گردانند

سالهای متقاضی ولی جا و بیدان
با گریافت می زیستیم. یکجا در باره
سستم مبتذل ایدئولوژیک و سیاسی
تفکر می نمودیم. عادتاً همه
اندهیه ها و پدیده های آن زمان
را که از آوان طفولیت تا بزرگی
فراراه ما قرار داشتند مورد
استفاده قرار میدادیم.

بعضی از سندیو تپ ها به ویژه
آن قسمت که مستقیماً با زنده گی
همه را ارتباط داده و ویژه گی
های نابود گرانده و متعصب برداشته
روح و روان ما را محکوم به عبادت
پاک نهادانه از ستمکار بزرگ -
ستالین ساخته بودند. باید به
افتخارات نظامی مارشال و دروغ
میبا ها تمسک کنیم و در این اواخر
باید اعتقاد به استعمار فرانسوی
عصمت سیاسی بر مؤلف میدادیم
همه ها را به چیز غیر معمولی را از
طفولیت تا گامهای نخستین به سوی
کذب ها و سرانجام تا مرگ باغشود
همراه داشتند. حالا وقتی که بحث
در باره «پدیده گر با چیه» صورت
میپذیرد من تا به حال خوب را در
دام توهمات کلیشه ای در رابطه
به همه میبالم. بدینگونه -
هنوز هم سندیو تپ تراگامی من
در آلباب میکند. هرگاه در مقابل
حقیقت گناه نباعده میخوانم
یک چیز را بگویم که آن زمان در
سالهای پوهنتون میبا بیل عصبی
عبارت از خودی بود. معصات یک



یورتره‌های سیاسی عصر ما

مرد دهنه هشتاد ایستاده گی خواهد کرد



نتمن چرنینکو، اتحاد شوروی بر سر دوراهی فاجعه آمیز قرار گرفت و راه بیرون رفت هنوز انتصاب نشده بود. در راه احتیاطی "سویالیزم بهتر" - چنان قطار آهن زرهی بیوروکراسی، مانند ویکتور گزینین قرار داشت. حتی انتخاب میخایل گریاچف در مقام منشی عمومی حزب در سال مارچ ۱۹۸۵، که مطابق به کلیه معیارهای کهنه صورت گرفت

بقیه در صفحه (۸۰)

های متعدد و نموکراتیک فاسل میفود. و ریاست جمهوری به یکی از سبیل‌های این عصر نوین تبدیل می‌گردد.

تعداد زیاد افراد در باغسل اتحاد شوروی، میخایل گریاچف را تحت انتقاد قرار میدهند و او را به خاطر کندی ریفرم‌ها به خاطر مانورهای طولانی میان راست گرایان و چپ گرایان به خاطر محاسبات نادرست در سیاست اقتصاد دی که در جریان بازسازی آشکار گردیده سرزنش می‌نمایند. تعداد زیاد سرزنش‌های عنوانی موصوف عادلانه می‌باشد. ولی، ضمن ارزیابی نمودن جهات نیرومندی و ضعف‌ها و این رئیس جمهور شوروی نباید فراموش کرد که در طول قرن‌ها نموکراتیک که در طول قرن‌ها آزمایش شده، زنجیر نکرده است. موصوف در شرایط سنگین توانا است. رژیم به دست ریاست جمهوری - انتخاب گردید.

اکنون باید جوان دهانی بی که راه زنده گی خود را از راننده گی کامیاب آغاز نموده، سپس از طریق بهشت بیوروکراتیک در سازمان جوانان و بعداً در حزب به کار پرداخته است. برضد بیوروکراسی مبارزه نماید، در حالی که بدون تردید خود می‌تواند محصول سیستم یاد شده می‌باشد.

البته درین میان، استعداد طبیعی گریاچف نقش بیشتری را ایفا نموده است. کسانیکه

این چیزهایی بود درباره غصو - مهت و سرشت انسانی که امروز - مرسل بعد - هفتاد غناخته شده است. دور نخواهد بود که مرد قرن نیز غناخته شود. حال پرسش این است که گریاچف تا اخیار ایستاده گی خواهد کرد یا غیر؟ دلایل آن زیاد است. بازسازی با دشواری به جلو می‌رود، دشواری در مقابل ریفرم‌های اقتصادی - موجود است. خون‌ها از اثر تصامیم بهین الملت‌ها می‌ریزد. کانسرو، اتهم (محافظة کاری) از موضع خود عقب می‌روند و ادیکال‌های چپ، غیر عاقلانه عمل می‌نمایند. بدتر از همه در جریان هفتاد سال، مردم عادت کرده اند تا خوب و بد را در چشم‌ها و زشتی در چهره فرد اول کشور ببینند.

تاریخ، مسوولیت بزرگی را بر دوش گریاچف گذاشته است. وی سمت ریاست جمهوری را برای بار نخست در تاریخ شوروی به عهده گرفته است.

اهمیت عمل اجرا شده نه تنها درین امر است که اتحاد شوروی می‌خواهد به تعالی‌های جدید در وجود رئیس جمهور رهبری و امیدواری - نیرومند را به دست می‌آورد. بل امکان دارد که رویداد یاد شده از نگاه جنبه تاریخی دارای اهمیت بیشتر باشد. کمپوزر انجام در کلوب دولت

ناهی از وضع موجود آنوقت به نوبی ساده گی‌های احقانه گذار نمودیم البته این سال‌ها تا بهرستقیم بالای روان ما داشت. زمانی دو فصل هم منفی به رقص بال نام نویسی نمودند ما این سال‌ها را به سفره گرفتیم می‌نمایند میخایل را راضی ساخت تا "اطفال کارگران - دهقانان" را که می‌رصدن و زست‌های آرتمن از خود تفران می‌دهد، تماشا کنند. یکی از رقص کننده گان - دهقانان ریستوکرا میخایل را در هنگام تفریح با رئیس تبارینکو محل فاکولته فلسفه که همزمان در کلوب رقص بوده معرفی نمود.

این آغاز آن عذقی بود که تا به حال باقی مانده است. ماهیچه با گرمی از جانب فامیل گریاچف استقبال می‌دیدیم. در آغاز سال‌های ۶۰ من از مسکو نزد آنان به ستاور - پول رفتم. (رئیس) پس از ترتیب میزبانان نشست و به بحث روئسایل سیاسی که مورد علاقه ما بوده پرداخت.

در ستاور پول ابریناد دختر گریاچف زاده شد. وی انستیتوت طب را به پایان رسانید و پس از دفاع - تخصصی با داکترای زواج کرد. گریاچف دو نوا - دختر به ناسهای کشتی و آناساسیادار

که مبارزات شعور سیاسی جریان داشت، تفکیر می‌دهد.

در سال سوم تحصیل او از محصلین لایق عقب نمی‌ماند. میخایل به هنر علاقه مندی و فرا داشت، او به تمامانهای متعددی به نگاه ها می‌رفت و پرسش‌های زیاد را از هر کس برای فراگیری مطرح می‌کرد. عظمی آموختن در وجودش عاید رتباط به طفولیت وی می‌گردد.

من بسیاری اوقات شاهد سهم گیری فعال رهبر مادر مباحثات سیاسی اقتصادی، علمی و مذهبی بودم. اتاق لیلیه ما به کلوب مباحثات تبدیل شده بود. در آن زمان میخایل گریاچف با میرو حوصله و استوار ری به مباحثه در اطراف هر ساله می‌پرداخت و توانایی آن را داشت تا صحبت دیگران را بفهمد و حرف اساسی را درک کند و سپس بدون عقب نشینی از موضع اصولی خویش مباحثه کننده گان را به سوی ترفا فست حقیقت رهنمون شود، عابدتر -

جریان این مباحثات درک وی از الویت منافع عمومی برتری بر طبقا تی و تصویری از سویالیزم به مثابه نموکراسی و ارزش‌های برتری که بعداً به تفکر نویسن تبدیل گردیده شکل گرفته باشد. آیا در این سالها استعداد وی به حد تا کفین سیاسی سازش ها تیار نگردیده است؟

ما از طفولیت همراه با دشواری‌های

کله چې په تاريخي لحاظ د پښتو ادب غږ و له ادبي تحليل او خبر نو جوته شي. چې د پښتو ليکني تر لاسه شوي شعرا وليکلي ادبي بد پده د پوه اوږده تاريخي تکامل نتيجه ده چې د پښتو پښتو پښتو وگر و ټولنيز اقتصادي ژوند برسیره یی وده لو تکامل کړي دي په دې ډول ولاي شو چې پښتو په دوه ډوله شعرا واد پ لري. يوه ليکلي د خواص واد پ دي او بل يې شفاهي او د عوام واد پ دي. د دغه دواړو واد يې شکلونو تکاملي سپر بوله بله تېر لري.

- شفاهي ادب د پښتو د ټولن د - قبايلي جوړښت مستقيم انعکاس دي. څرنگه چې دغه جوړښت د پير بدلون نه کوي پمې په پمې په پوځي حالت پاتې کيږي نوښک د دغه ټولنيز جوړښت نه هلي اواد يې انعکاس پښتو شفاهي ادب هم د پير بدلون نه کوي هم د محتوياتو له پلوه اوهم د جوړښت نه هلي ترې پوه حده ثابت پاتې کيږي نوښک د تاريخي بدلون او تکامل مطالعه يې ښکله ده خود ادب د شعر او هنر له نظره د پير لوي او ژور ارزښت لري.

د پښتو ښکلي ادب ته يو خغلنده نظر

د جلال ليکه

- بله دا چې د پښتو ليکني په تاريخي سپر کښي د پښتو ليکلي ادب هم وښو. کله چې پښتو په ښاري ژوند ته نژدې کيږي نو د ښار علمي اواد يې او فرهنگي نه فارسي يا دري وه. نو پښتو ليکني هم د دې ډسې د ادب - شکلونه او محتويات په مان کښي په د پوه ابتکاري بڼه کښي سمې کړل چې د پښتو ليکني په تکامل کښي د پير صده او کشف وو. (۱)

د پښتو شفاهي ادب بيات شکلونه لري شفاهي ادب ښکله د خبر ښسې لاندې نيمو چې دا وښي ليکلي ادب پيوښده ښځ هم دا شفاهي ادب دي اوله ښه مرقه په پښتو شفاهي ادب - کښي د دغه ادب د پيښ پوه سرچينه د خلکو سندرې دي.

د خلکو سندرې هغه خلکو ښسې دي چې سواد يې نه درلوده ليکل او لوستل يې په عمو توگه نه وو زده او دا د سواد نه لرل د دې سبب شوې دي چې عاميانه شاعران د هر ډول بهرنيو تاثيراتو څخه محفوظ پاتې شي. د دې کومه نمونه نه درلوده چې د هغه څخه تقليد وکړي. د شعري قواعد و کم اقتدار نه و چې د هغه څخه پيروي وکړي. دغه شاعران مجبور وو چې د -

خپل شخصي ابتکار څخه کار واخلي اونوي شعرا ايجاد کړي. د دې هېڅو - رت داسې ادب راپېدا کړ چې شعر شري ارزښت لري. او په واقعي توگه د پوه ولس روح منعکسوي. په دغه ډول ادب کښي د شکل او جوړښت له مخي د پوه تنوع پرته ده چې خاص وژوند او واقعي لري او د نورو ولسونو له ادب سره د پرتلي وړ نه ده.

د دغه شفاهي ادب پوه مانگر نه هم داده چې له موسيقي سره پيوښد لري. او د ساز او تنگه ټکړ سره ويل کيږي. د پښتو شفاهي ادب د پير سادې ښي تکليف او د هېڅ ډول صوفيانه ښي او عشق اظهار کښي نشته.

- شفاهي ادب د هېڅ قدرتمن ځان او واکمن ستاينه نه لري.

- په کلماتو لويې پکښي نه کيږي. اوله خود ليکلي ادب په خبر پکښي د هېڅ خط وخال ستايل شوي دي. په دې - ډول که له حاشيوي بحث څخه تېر شو پښتو شفاهي ادب ته لوفوني سندرې زيات اهميت لري. (د دې سند رو جوړښت او محتوي جوته چې د پښتو لوفوني سندرې داريانا د لوفونو ويدي او اوښتايي سرودونو ادامه او سلسله ده. او د دې زرين مزي په وسيله له پښتو ادب داريانا له لوفوني ادبي

ماهي سره غوټه کيږي) (۲)

په پښتو ادبياتو کښي هغه برخه چې د لوفونو اريانا پانو ويدي او اوښتايي سرودونو سره رابطه پيدا کوي. په واقعيت کښي د پښتو د ليکلي ادب - بېلا بېلا ده. د زريني خانگي د ليکوال په قول: د پښتو لوفوني سندرې د - پښتو د باسواده لوستي او سرلاري طبقي سره اړه لري او عموما د سياسي مشرانو روحاني لارښوونکو صوفيانو او شپخانوله خولي دي. نوموړي مفهده لري چې د اېار کي تول د پښتون او - بند ونډه اساس جوړ شوي دي چې دا جوړښت د اوښتايي سرودونو پيو خصوصيت دي. او پښتو ته کت - رانقل شوي دي. چې په لوفونو سندرې سرسره دا ولس ادب په شاعر لرونکو سند روکښي هم لا تراوسه راپاتې دي. په دې توپير چې په اولسي سند روکښي دي. ډول پار کولو لومړي بند د کسريه مانه ياد کيږي اوله نورو بند ونوسره د - جوړښت له پلوه زيات توپيرونه لري.

خو په لوفونو سند روکښي بېاد دي پار ټولو لمړي بند هم په سيلابيز جوړښت ښي په نورو بند ونوسره پورازدي او متن له نورو بند ونوسره يوازي قافوي توپيرونه لري. او د تول پار کي قافوي (ډره ټاکي).

د خلکو سندرې هغو خلکو ويلی دی چې سواد يې نه درلود

د نوموړي پوه په قول د اوښتايي لوفوني برخي څخه چې د لوي زړه شت د خولي اصلي سرودونه دي بد په بد جوړ شوي او زمونږ لوفوني سندرې ورسره تر پوه خايه سرلگوي.

لوي استاد عبدالحی حبيبي - افغانستان لنډ تاريخ په انرکسي بڼه د پوه لنډه توگه د افغانستان په اوسنيو ژبو باندې د تاريخ څخه د مخه د مد نيتونو پښتو ويدي او اوښتايي د ورو اغيزونه اشاره کوي. او خاص ډول د پښتو ليکني اواد ب په باب وايي:

((د مقامي ژبو هډني له مخي د دې دواړو ژبو اترونه په افغاني ژبو او د افغانستان په خپلواکونو کښي څرگند دي. او زياتره لوفوني کلي اوس هم په هغه خپلوتاريخي معنار - مستعظمي اوژندي دي. او په تيره بيا پښتو ليکني او د افغانستان د لمر ختيځ شمال د فريخيونو له جوړداسي تاريخي مواد زياتره ساتلي دي.)) (۳)

دغه ډول د زريني خانگي ليکوال په خپل اثر کښي د پښتو د لومړنيو شعرونو تکيکي اړخونه د سيلابو ټوله مخي د اوښتايي څخه نوسره پرتله کوي او مفصله خبر نه پري کوي. هغه ل - خپلي خبري نښي وروسته د اوښتايي سرودونو پوه نمونه رانقل کوي په دې ډول: په ريکويډ اگني پوښتات داسي لولسو:

((خداي تعالی د ژوندانه واکمن دي.

مالک الملک دي.
ښافلي کورنۍ سر و ته ورکوي
خدا په موز ستاړي يو.
بي اولاده يې ښکېرې ښه وښي
په څاڅونو کي د پوه سرود سر صفا مخ کيږو.

((... خداي دي له خپلي - هواکښي څخه

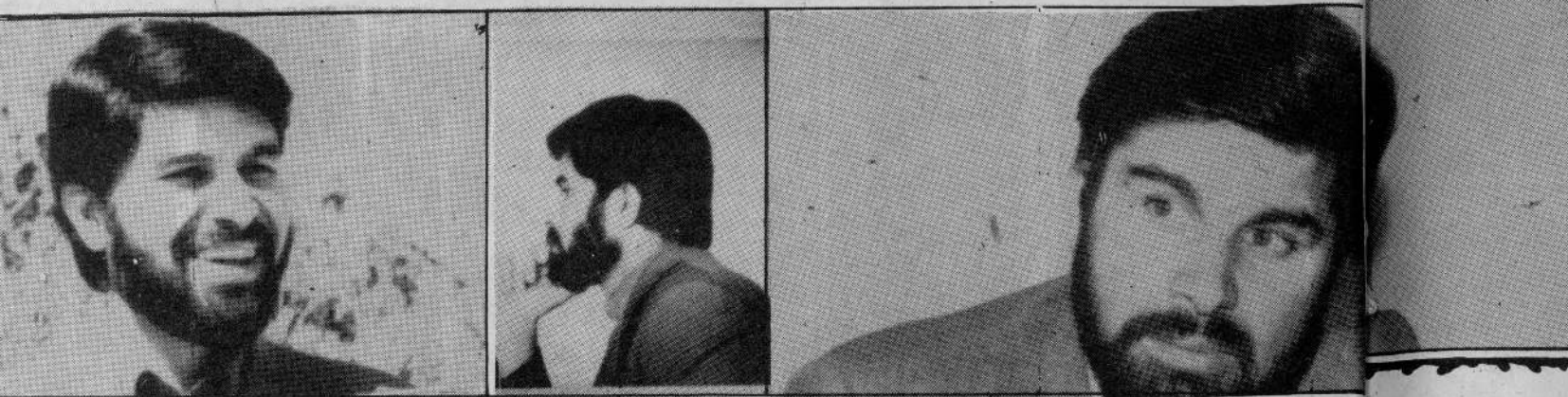
موز ته کښت او کارا کړي.
خو موز په خپلو خلکو بولو اوسر وکښي زياتوالي راوړل او د بېت نيکه په مناجات کښي هم اوړل!

لويه خدايه! لويه خدايه!
ستا په مينه به هر سايه

غږولار دي د رنواي کښي - ټوله ژوي به زاري کښي

دلته دي د فريخيونو بلښي زمونږ کيږ دي د پيکښي بلښي

پاتې په (۸۴) مخ کي



مباحثه از سلیمان

نمی‌توان با یاد ها و حرف ها و سرهم کرد چند واژه و جمله بی هنرمند را بزرگ یا کوچک ساخت. این تنها محصول کار وافرینش است که بهایش را معین می سازد چه بسا که در سالهای ما از گاه کوه ساختند و چه کوهایی که در فراموشی مانده اند و گاهی ارزش نمی گیرند. اما این ظاهر امر و سررت به اصطلاح تبلیغاتی نیست در واقع توانا ها جای خود را دارند و بلاخره خواهند داشت.

چندی پیش من فلم ارمان را که نخستین فلم سینمایی بزبان پشتو در کشور ماست دیدم. در هیئت یک بیننده روشنفکر نه منتقد، من چه یافتیم:

بعد از ترك سالون تاریک و مدتها و سپس روز هادر. ذهنم تصویر هایی از فلم را با خود بیرون آورده بودم و برپای لوک ها و کورکتر ها مرا مشغول داشته و "ارمان" آن انزوی پاک جوانهایی که پاسدار فرهنگ اند و در زیر رگبار مرگ برای عمارت دوباره مکتب ویران شده بی راه دهکده بی را در پیش میگیرند.

ساختمان دوباره مکتب، مثل صدای زنگ مدرسه دهکده را پراز رنگ و صدا می سازد. کودکان شوق گمشده شانرا می یابند و پیر مرد معلم عزیز ترا که سینه اش خون من مانده. تصویر ارمان و پاسداری فرهنگ در سرزمین فرهنگی و فرهنگ دار پسرفد قیق از یک لحظه برجسته زنده گی یک دهه جنگ زده سرزمین غمدیده وطن ماست که در خاموشی دخترک زیبای روستا آرامش پیر مرد غم غای کودکان ده و بلاخره در نا هنجار ترین صدا های زخمی مریم ها که در سینه عاشقی می نشیند تصویر می شود.

تصویر ارمان در پرده چه راه دشوار ساختن و آماده شدن را پیموده است برای پاسخ واحد نظری را زحمت یک صحبت مختصر دادیم من آغاز کردم:

معرفی شوم:
واحد نظری کارگردان جوان و با استعداد و پرکار کشور است.
تحصیلات را در رشته حقوق پوهنتون کابل و بعد در رشته متناظر تلویزیون تاسیس اکیال تخصص معادل دکتورا دنبال نموده است.
کارهای سینمایی: "سه شب از هزار و یکشب" و "مگر در سلک شاعر نیست" برای تلویزیون و "پلنگار" - دایرکتور برنامه جوانان در سال ۱۳۶۱.
سازماندهایی و بکارهای: رئیس اولین تئاتر تلویزیونی در کشور، انقلاب در روند تکامل فلم هستند. "لحمه ها" فلم هنری، "دلبری لور" فلم هنری، "پرور" - لنگاه و "فلم هستند" افغانستان بدون سواری ها فلم هستند، ارمان فلم هنری، "بعد از غروب" فلم هستند برای نوستال جوانان، "کافور" فلم نمایی، فلم هستند "ساحله ملی" و "گوندی زوی" سریال تلویزیونی زیرکار در دوران کار جویزه اول اتحادیه روزنامهستان و جایزه اول محبوباتی لقب کارگردان سال و مدال درخشان سرخ راه پسته آورده است. همچنین اولین سینما گرافیک است که در مسئول بین المللی (آرنا) عضویت هیئت زوی را داشته.
فلمها: رئیس انجمن سینما گران در اتحادیه انجمن های هنرمندان و استاد پوهنم هنرها و طایفه افتخاری دیگر در انجمن ها و نشریات نیز دارد.

صحبتی با واحد نظری

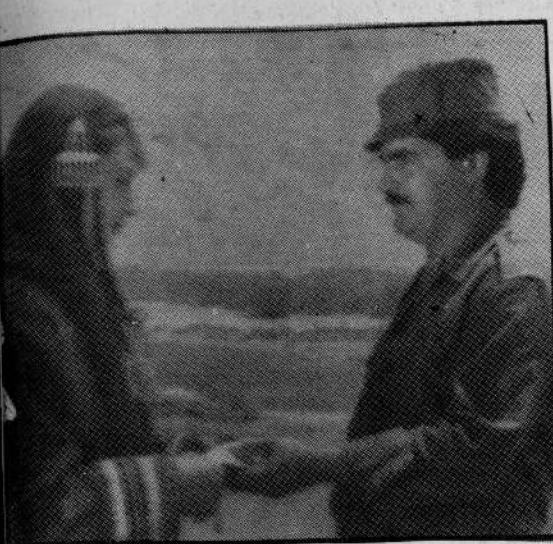
ارمان

در

روی

پرده





وارد میشد یا قسمتی از فیلم حذف میشد یکی از کرکترهای خورد سال فیلم در فاصله دو سال عوری رهد نموده بود که لباس قبلی به تنه بر ابر نی آمد. ازین سبب زحمت زیاد دیدیم.

خبرنگار - انتخاب کرکتر ها در فیلم شما نظر به سایر فیلم های افغانی دارای مشخصه های بهتر بود. نقش ان در ذهن جاس گرفت و توجه بیننده را تا پایان فیلم هر کرکتر در جای خود بایک منطق معین نگه میداشت و توجه شما درین مورد چگونه بود؟

نظری - تپ ها و کرکتر ها بی که در فیلم پرورش دادیم باید هر کدام برای جلب توجه بیننده کرکتر خاص باشند. ما در فیلم کار دقیقی را انجام دادیم بسیاری هنر پیشه ها تازه کار استند ولی باید آنها را طوری پرورش دهیم که برای بیننده کرکتر قابل توجه باشند مابه حساب مسلکی تلاش نمودیم که هنر پیشه ها باید به سورت دقیق پرورش یابند در بازی هنر پیشه ها دو نوع دراماتورگی است یکی اینکه حوادث تابع کرکتر ها باشد و دوم اینکه کرکتر ها در خدمت حادثه قرار گیرند.

خبرنگار - عناصری از طنز در سناریوی فیلم شما جان داد. شت چه ذهنیت برای ان وجود داشت فالبته که این امر فیلم شما را زیاتر و بهتر ساخته است.

نظری - ماتپ های معنی در فیلم داشتیم و دیا لوگ ها مطابق تپ ها باید می بود و هر تپ باید کلمات خاص خود را می داشت مثلاً در فیلم جلیل تنبل اگر دیا لوگ دیگری مداخلت چنگی در دل بیننده نمزد و از طرفی تپ مشخص را تریه نموده بودیم و هم ذوق بیننده ها را در نظر گرفته بودیم که در پهلوی نمایش عرصه های مصیبت دیده و تراژیک باید می افتد مجال زنده گی و مجال خنده را هم در فیلم میدید چرا زنده گی امیخته بی از غمین دو تراژیدی

نظری - دشواری های زیاد وجود داشت. فیلم باید محصول سال ۱۳۶۶ میبود اما دو سال بعد آماده شد در سال ۱۳۶۵ کاران آغاز شد در جلال اباد ۴۵ روز فیلمبرداری نمودیم از انجا که مواد کافی نبود باید مواد به ما میداد ما هم انتظار کشیدیم تا مواد خریداری شود ما ناگزیر شدیم فیلم ساخت البان دموکراتیک را از هند به دالر آزاد به قیمت گزاف تر خریداری کنیم. بعداً عادلہ آدم برای سفر یک ساله تحصیلی به اتحاد شوروی رفت سپس سه هنر پیشه دیگر به خدمت سر بازی سوق شدند که یکی از آنها کاملاً به عطسه دور دست سوق شد و نتوانست نقش خود را ادا کند به همدنا گزیر نقش او را در فیلم حذف کردیم. فادر طاهری کمره مین فیلم همزمان باید دو فیلم را فیلمبرداری میکرد بعد از ختم کار فیلم برای چاپ و پروسس به تا شکتد فرستاده شد و کاریک شفته به شش ماه معطل شد وقتی که فیلم باید فیستوال کاندید میشد و تعریه آماده شده بود نصربه لزوم دید مقامات فیلم دیگری کاندید شد خبرنگار - خلاصه که فیلم تان بسیار دیدنی دار پوده.

نظری - تعریه همینطور. خبرنگار - شما قبلاً در مورد زمان نمایش فیلم صحبت کردید و تاخیر در تهیه فیلم تان عنصر زمانی را در فیلم لحظه نزد است؟

نظری - تا نهرات بالای قلب و مغز ما بود چرا که ما خود پس ساخته بودیم در مقابل تا نهرات فیلم و تادراماتورگی فیلم اسب نمید. خبرنگار - منظورم از بیایه فیلم است.

نظری - تقریباً پیام فیلم صدمه ندیده اما در فیلم صحنه هایی است که يك هات ان در جلال اباد یکسال قبل تهیه شده و شات دیگر در کابل فیلمبرداری شده و سایل جدیدی که در زنده گی سیاسی و اجتماعی بوجود میاید در فیلم

خبرنگار - فکر میکنم فیلم بلند و مایل حساب شما لحظه ها و " ارمان " است و بهایید درباره فیلم " ارمان " کس مشخص تر صحبت کنیم.

نظری - فیلم لحظه ها و ارمان فیلم های سینمایی و فیلم هنری داستانانی اند اما همه فیلم های دیگری که در تلو یز یون ساخته ام توجه بیشتر دارم مثلاً فیلم دلبر به لور که دارای پرداخت های عمیق اجتماعی و روانی است مورد علاقه من است یا فیلم تلو یز یونی بهرگاه و فیلم که استقبال زیاد از ان صورت گرفت و اخیراً فیلم مستند - افغانستان بدون شوروی ها که در نوع خود بی نظیر بود هم از لحاظ مدت زمانی و هم از نظر پرداخت خود مورد توجه واقع شد. در چهره های تحصیل نیز فیلم های سیاسی ساخته ام که آنها را دوست دارم.

خبرنگار - چت تفاوتی در فیلم سینمایی و تلو یز یونی می گذارید؟

نظری - تفاوت زیاد وجود دارد. هم از نظر پرداخت هم از نظر تاجایی. در پرده سینما تصویر سینمایی عظمت و تاء نهر روانی خاص دارد. در سینما بیننده میتواند فیلم مورد نظر را انتخاب و انرا تماشا کند. شما تصور کنید که وقتی فام تاریخی تهیه میشود و یک سباهی لفسکر روی پرده می آید قبلاً در مسقط امپراتور روم ها یا پرده کوچک تلو یز یونی و تخنیک تلو یز یونی قادر است این عظمت را تصویر بکشد؟

در فیلم تلو یز یونی ذوق عوام بیشتر مطلع نظر است. عام فهم بودن و پرسوناژ که شات های طویل تر مشخصه فیلم های تلو یز یونی است در سینما شات ها کوتاه است و سوزه های دارای عظمت می باشند.

خبرنگار - دوباره به پرسش اولی بر میگردد سخن ما بر سر فیلم ارمان است. فیلم چه سرگشتگی را پیموده در چه مدت تهیه شده و چگونه است؟

با حافظه خوب و صلیب کبرا

خفاش شنه بابک کبریا



تقریباً به عنوان يك اصل اجتماعي همواره جماعت هنرمند و كارمندانى كه در رسانه هاي جمعي به كار مشغولند افرادي اند كه متعلق به جامعه اند . مردم در مورد شان ابراز نظر مينمايند در مورد شان ميپرسند ، در مورد شان قضاوت ميكنند و سرانجام ، آن ها سرنوشت هنرمند آن و كارشان عرصه هاي ديگر هنري و ژورناليستيكي را ميپسند بر محبوبيت اجتماعي تعيين مينمايند . من باز كه كهزاد صحبت دارم در سالون مزدحم از اشيا و هنر هاي خانه يوسف كهزاد (نقاش هنرمند) با خانم ذكيه برسهايم را مطرح ميكنم . او پيش از هر چيز مستعد ترين چهره در ارايه برنامه هاي تلويزيون است و ميتوان به حافظه و توانايي اش در عرصه افراين گفت . براي معرفي خود . چنين گفت :

- من در شاروالی کابل کار میکردم شيفته اواز نوبه ميتر بودم . ميتوان گفت او مشوق من براي گوينده شدن شد . زمانيكه در سال ۱۳۶۱ همكارم را افاز كردم ، احساس نمودم قادرم از عهده ان براي ، بي ملحوظات ، هر برنامه بي را ميخواندم اگر چه ، عده بي خبر خواني را معراج نطاطي ميدانند اما من برنامه هاي هنري و ذوقي را بيشتر دوست دارم و ميپسندم و فكر ميكنم . كار دين زمينه دشوار تر است . من با عشق و علاقه و بزه كار را افاز نمودم و عقده دارم هر قدر با عشق و علاقه كار بيش بود بهتر است . برسيديم :

* شما كه اكثريت برنامه هاي تلو - يزيون را خوانده ايد ، در کدام ان - موفقي تر بوده ايد . در برنامه هاي جدي يا برنامه هاي هنري و ذوقي ؟

- چون برنامه های ذوقی بهتر طرف علاقه من است در خوانش آن ها راحت تر مي باشم . فكر ميكنم مستقيماً با پهننده در تماس باشم . حتي فكر ميكنم در جمع مردم قرار دارم ، از اين سبب بسيار صميانه تر برخورد مينمايم و اين امر در برنامه هاي جدي مشكل تر است . # پس تصميم خواهيد گرفت تا ترخبر خواني كار برود . - ميخواستم همچنين باشد اما يك سلسله نزاکت هايست كه بايد خبر هم بخوانم . چي بگويم نزد عده بي ، خبر خواني معراج نطاطيست . در جا - ليكه در برنامه هاي ذوقي راحت تر ميپاشم اما به هرصورت ترجيح است كه آدم خود را به معراج برساند در هيچ كاري به معراج رسيدن ساده نيست بقيه در صفحه (۵۹)



ذكيه برسهايم و ايراني

احمد جواد باکسب ۳۸۹ شماره در

مقام اول کانکور پوهنتون



سال تحصیل رشته آینده را انتخاب
نمایند؟

— در سال های که صنف دهم به
رسمه استم باید رشته تحصیلات
عالی خود را برگزینم چه اگر
میخواهم داکتر لایق باشم یا اینجور
خوب یا کمیا دان ورزیده یا ساینس
دان یا بیست مضامین ساینس را به شعر
بخوانم و اگر شاعر نویسنده
آموزگار و سیاستمدار در آن صوره
باید کتاب های ادبیات و جغرافیه
و سیاست را مطالعه نمایم .

« آیا شاعر در رشته ساینس خود را
موفق تر احساس میکنید یا کدام رشته
دیگر؟ »

— تصور میکنم که در رشته ساینس
به ویژه طبایع مفید را موفق تر
احساس میکنم چه سخت علاقه مند
رشته طبایع استم که علاقه و استعداد
د یگان پشتهوانه است بر موفقیت بیشتر
و شایانتر .

« بهر حال عده دانش آموزان مدرسه
از نظر شما چیست؟ »

— اگر بر سر شما شخص در صوره
پروگرام های دوران مکتب پسران در
شهر ما باشد میخواهم در اول یک
مطلب را مقدم تر از دیگر پروگرام ها
بگویم و آن این است که کتابخانه ها
های شهر ما برای قشر ذکور که شامل
صنف دوازدهم مدرسه باشد کتاب
برای مطالعه نمیدهند و میکنند که

بقیه در صفحه (۸۰)

استحقاق ابر علی سینا راه پیدا کرده .
در دفتر مجله رو به روم تفکرات
و انتظار بر سر ها را در مورد روم
موفقیت میکند زیاد به انتظارش
نمیگردد و اولین بر صحن را چنان
طرح میکنم :

« در مدرسه به کدام مضامین بیشتر
وارد بودید و کدام مضامین بیشتر
مورد علاقه تان بود؟ »

— به مضامین ساینس بیشتر علاقه مند
بوده ام به ویژه مضامین کمیا و بیولوژی
را زیاد مطالعه میکردم و به جز کتاب
های مدرسه کتاب های کمیا و بیو-
لژی را که از سوی طبیعت وزارت
تحصیلات عالی به چاپ رسیده است
نیز میخواندم و در یک سخن بگویم
که همیشه علاقه مند مضامین ساینس
بوده ام و استم .

« به نظر شما دانش آموزان از کدام

اوسر با استعداد ولا یقیسه
شانزده بهار زنده کی را به ستر
گذشتاده و دیده گاه ظاهر آرام
دارد در نفسش نگاه
گرفتو کم حرف اما چنان نافذ
گواه استعداد و روحش شایسته
باهر اوست و سرده سرده حرف
موزد و سخن میکند سخنان و کلماتش
را با حاکمیت ادا نماید .

نامش احمد جواد نوزده سوره رحیم
است و تحصیلات ابتدایی متوسطه
و اولیسمه استانبول
بسیار نفیسه و زردیف اطمینان
به پایان رسانده و با کسب (۳۸۹)
نفسه در آستان کانکور یک نام دیگر
موفقیت عظیم را که در طول دهه
اخیر هیچ دانش آموزی اخذ نکرده با
سین و علامه چنگ آوره و

از کتاب ضرب المثل های جهان

مردمان و گیاهان

— راستی بگانه سبکی است که همه جا قیمت دارد .

— نسبت به همه چنان سلوک و رفتار کن که کوفی از مهمان پذیرا نباشی .

— رای اول زن صحیح است ولی تصمیم قطعی او خطرناک .

— مردی که بپزند بر صورت ندارد نباید دکان باز کند .

— یک مرد خوب هرگز زن خود را نمیزند ؛ مگر نجیب کاری بکار مرغان خانگی ندارد .

— بهترین نوع آشنایی ، آشنایی قلوب با یکدیگر است .

— آنها در رختخواب زن و شوهرند و خارج از رختخواب مهمان .

— خورشید گوهر آسمان است و بچه گوهر خانه .

— به سگ نام اشتها آوری بده و او را بخور .

— حتی یک قیل بزرگ در گسوی زن گرفتار میشود .

— زبان کتاب ازدهاست .

— ماهیان طعمه را می بینند ولی قلاب را نمی بینند ؛ انسانها نفع را می بینند و خطر را نمی بینند .

— انسان صد سال هم زندگی نمیکند ولی نه هزار سال را میخورد .

— کسی که خود را میشناسد دیگران را هم تواند شناخت زیرا قلب ها را با قلبها مقایسه توان کرد .

— کسی که سوار پلنگ شود نمیتواند مدت زیادی سواری بگیرد .

— سوزن فقط از یک سرش تیز است .

— وقتی که با مردی دوست شدیدی ، حتی آب خانه اش شربین میشود .

— عمارت بزرگ را از سایه اش و مردان بزرگ را از تعداد سخنانشان توان شناخت .

— خانه ات را قبل از باران آمدن اندود کن و چاه را قبل از تشنه شدن غرنا .

— پشت سر مرد شایسته و لایق مردان شایسته و لایق هستند .

— وقتی که تلخی مصیبت تمام میشود هشرینی خوشبختی فرا میرسد .

— اگر سالخورده هستی پند و اندرز بسده و اگر جوان هستی به نصیحت دیگران گوش فراده .

— پادام نصیب کسی میشود که دندان ندارد ؛ دست شکسته ات را داخل استخنت گذار ؛

— فقط پرند ، زیباست که زندانی میگردد .

— شما نمیتوانید از پرواز پرند ه های اندوه از روی سرتان جلو گیری کنید ولی میتوانید مانع لانه کردن آنها روی سرتان گردید .

— یک قایق فرسوده و از کار افتاده هنوز هم دارای سه هزار موش است .

— خواندن کتاب برای بار اول بمنزله آشنایی شدن با یک رفیق تازه است ؛ مطالعه مجدد آن بمنزله ملاقات یک دوست قدیمی است .

— هنگامیکه برادران باهم کار کنند ، کوه مهدل به طلا میشود .

— دریای " بودا " ساحل ندارد .

— برای بخاک سپردن مرده هر خاکی مناسب است .

— اگر نمیخواهی سرت کلاه برود قیمت جنس را از سه مغازه بپرس .

— لازم نیست انسان برای فهمیدن مزه یک مرغ تمام آنرا بخورد .

— از داخل با هوش باش و از خارج مسخره کنی پیشه کن .

— برای قانع حتی فقره و گمنامی خوشی آور است ؛ برای ناراضی حتی ثروت و افتخار محنت زاست .

— زانان در همه جای دنیا سیاهند .

— هرچه یک گیلاس بیشتر لبریز باشد ، زودتر میریزد .

— تمام کالاهامشتری دارد .

— مردگان خیلی خوشبخت تر از فقرا هستند .

— هرچه انسان فقیرتر باشد به شیاطین بیشتری بر میخورد .

— برای هر برگ علف شبنم است .

— تقدیر چهار پا ، هشت دست و شانزده چشم دارد ؛ چگونه تباهکار قادر تواند بود با فقط دو پا و دو دست و دو چشم از دست تقدیر فرار کند ؟

— سازنده پول هرگز خسته نمیشود ؛ مرد خسته هرگز پول تحصیل نمیکند .

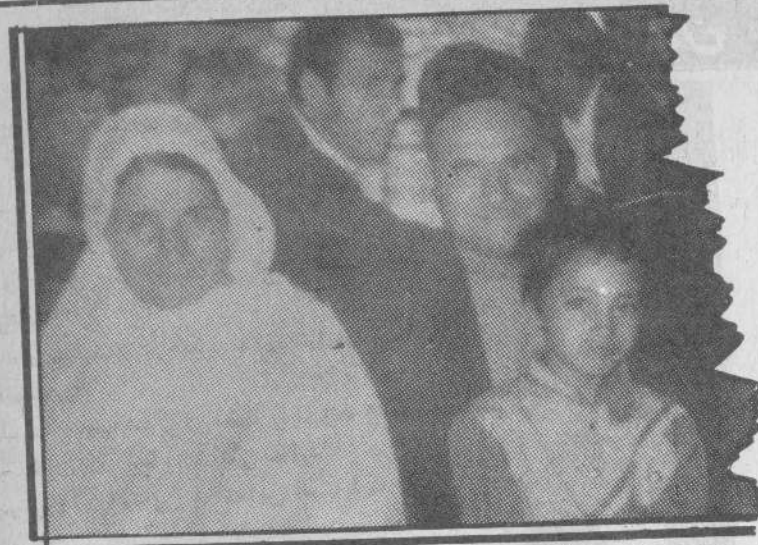
— ولو بوزینه را سوار بر اسب کنی دست و پایش همچنان دارای مو خواهد بود .

— موقعی که ماه کامل میشود ، شروع بکاستن میکند و وقتی که اباج میگرد ناچار باید لبریز شود .

— راه های مختلف بطرف کوه وجود دارد ولی منظره همیشه یکسان است .

زنگ

نوشته میا جرمی



آخرین عکس قاتل و مقتول - پهلوان صدیق و عسرش

غاید وقتیکه زنده گی زناغو-
 هری را آغاز کردندد چنین روزی را
 که بیعینی کرده بوده روزی را که
 هسره هسره را گردن خوا هسره
 به خاطر می توانست چنین بیع-
 بینی وجود داشته باشد که ازدواج
 دورتر از عواطف و نیاز و خواست
 بر پایه یک ناگزیری بنیاد گذاشته
 شده بوده درست بیست و سه سال
 میگذشت از آن سالیکه نکاح
 محمد صدیق با شاه خان مشهور به
 لطیفه عقد شده بود که خونگی
 برخاسته بی دلمه بست آنجا
 انسانی، انسانی را کشت و انسانی را
 که بیست و سه سال همبستره بوده
 به بستر گور فراخوانده این ما-
 جرا برای همه گان به ویژه برای
 جوانان میتوانست یک صفحه درس-
 تجربی زنده گی باشد.
 شاه خان دختر نا باکره جوان
 منحرف اخلاقی بود و محمد صدیق
 یکی از رهبران کوی و گدازه، او نه
 کاکه و عیار، بل واقعا یک لومبی
 وید کار عهد خود بود. ارتباطات
 میان این دو بد اخلاق نمیتوانست
 همانطور بنیادنی ادامه یابد و اگر
 ممکن هم می بوده شاه خان نخوا-
 ست چنان بنیادنی نگه دارد. او-
 بالای بد کار کوجه از (محمد صدیق)
 صدا کرد (هر چند خواستم به جای

این اصطلاح رایج و چیز دیگری با هم
 نتوانستیم (تفت بر تاپ شده)-
 رنجایی هردو به زمین خورده مراسم
 ناگزیرانه ازدواج سرو سامان
 گرفت. هردو روسپی، در یک
 خانه غریبانه ناگزیر به زنا-
 غوهری شدند. دختریکه قبل از
 ازدواج با غرافت و عفت خود
 بدرود گفته بود و پس از ازدواج-
 هم نمیتوانست به سادگی ترک
 عادت کنده گی طور موافق شد
 بیست و سه سال را کنار همسر
 که دست کمی از او نداشت زنده گی
 نماید؟ با هم بودن میتواند ممکن
 باشد شاید گمانی وجود داشته
 باشند که بالاتر از این بیست و سه
 سال با هم بوده اند و اما در جسی
 طور بودن تفاوتهاست...
 آن دو در سالهای عمر زنا غوهری
 هرگز با هم دیگر مهربان نبوده اند.
 میانه هراس روز و فردای شانرا،
 میانهم روز و شب شانرا و میانهم
 هر جور بودن و ناخو بودن شانرا
 غلای گذشته شان مرا نه هر کرده
 بود. و هیچکدام نمیتوانست از گذ-
 شته بی تا نبره به آینه ببینند
 که هسه این غلابه جنایت با بان
 یافت. آنها در روزگار آنیکه
 به از دواج تن در داده بودند چنان
 کردند و این انجام در امتداد همان

زیرکانه بر نفس کردن بریده
 شده میتابیده قاتل سایه میکش
 لرزان خونرا در دیوار کهنه زیر
 زمینی خانه از در حال رفتن می
 بیننده بلی فلیمته عیطان چراغ
 با ساز زوزه بادنیمه شبی میرقص
 شوخی میکند و نورش سایه لرزان

صلوات بر محمد

قاتل را بر دیوار میرقصاند و چند
 تار از موی مقتول در دست قاتل
 باقیست... چشمهایم را خون
 گرفته حلال کردم و هنوز هم
 میبینم؟ حالا دیگر چرا باید
 ادعای زنده بودن کنده نی نی من
 غم وقتی مریض بوده اورلمه-
 بهانه دوی یونانی، غاصص
 خوراندیم که گنم خود من نباید
 از تصمیم خود برگردم، حالا بی
 وقته او پنجاه هزارم را حیث
 وکیل کرده، یک عمر زنده گنی
 حرام را بر من تحمیل کرده چرا
 نکشم؟

کار دوازدهم میگیرم. حالا جسده
 آرام شده، او حالا قناعت کرده
 شاید این اولین قناعتش در-
 زنده گی با همسر راست او را این
 لحظه با دختر خانه دارش دیگر خدا
 حافی میکند و می رود که به فرزند
 دومش (بزرگ خفته به گور) قصه
 ادامه را کند گی تلخ ادامه بی.
 شیطان چراغ، شیطان فانی میرقص
 او از قتل نترسیده و هنوز بی آزار
 چشمهای خون گرفته قاتل برآمده
 است.
 "حالا باید تدبیری گرفت بخون

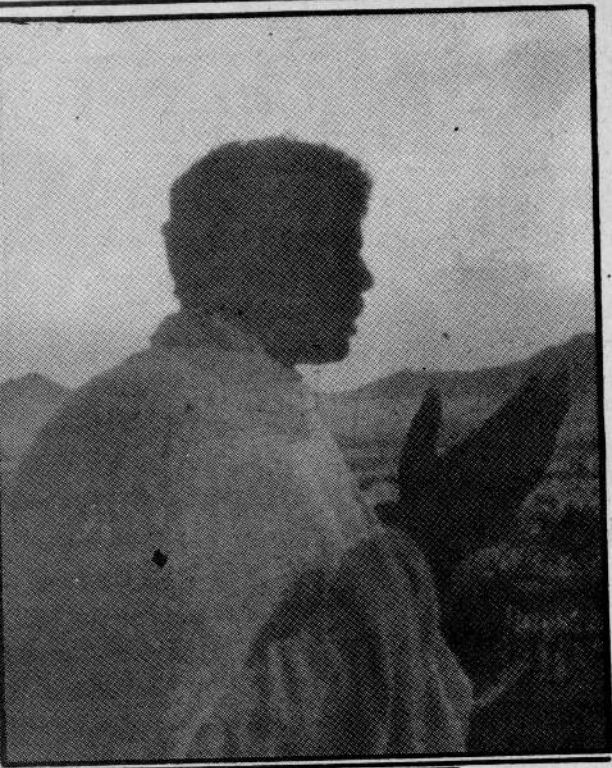
ازدواجی بر پایه ناگزیری

و سایه لرزان رقمان در همان
 دقیقه سبزی نشده برجست مرده
 و بر تیر چون گرگ، تجدید حمله
 میکند رانهای همسر خود را شکاف
 شکاف میکند خون میانه به ساز
 های نغمه شده زمستانی میدوده
 راه میکشده گویی از نغمه واز-

جانم را تخلیه بآید کرد میل به تمام
 عکافها و بریده گی های بدن بنیه
 باید بود و در نتیجه ختم خونریزی
 ایسهای باک و بی خون را به تنفر
 باید کرده فردا در پیش است و جنازه
 همسره (مرطبی) "در گذشته
 باید با سوگاری کرم تکفین و-

تدفین شود. فردا فردای دلهره و-
 ترس است این انجام بسیار خطر
 بوده باید به فردا آماده گی
 گرفت.
 من و تو و همه روز نیمه ابری نه
 جدی ۱۳۶۸ را آغاز گرفتیم. این
 روز، آغاز زمین روز هفته. نواست
 غنیه یک روز دیگر برای آغاز یک
 هفته بعدی صحن حویلی برای-
 مهان خوانده و نخوانده است
 کسی میگردید کسی وحشت زده به
 چشمهای حاضرین میبند آنجا
 دلی هم از ترس میتپد. آخرین
 دقیق، بسیار با اهمیت است نباید
 رسوا شد.

- چی گپاس؟
 - شاه خانم فوت کرده!
 - مریض بود؟
 - ... مریض جگر داشت نیمه شو-
 مرد.
 - خدا بیخشی، چند ساله بوده
 باشد؟
 - ... بالوان صدیق خوشصفت
 و یکساله اس، میگن که پانزده
 بیست سال از ما معانم کده کلانتر اس.
 و این کلکین با آن کلکین و اهل
 مسایه همه گان سخن از مرگ نایبه
 هنگام (شاه خانم میزنند...
 اطفال کوچی از بازوهای نست کشیده
 بقیه در صفحه (۲۸)



صیام و حکمت

نوشته: دکتر المصمود البشیر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

باری بهترین عالم و بهترین
سلام حضرت محمد (ص)
فرموده بودند:

"روزه بگمید تا صحتند یا نه"
و امروز که امروزه و هیچ علم با
وجود مبتدیان تکنولوژی بدن -
مراکز مجهز لایبراتوراری و آزمایشگاه
صری خون ما را بین المللی ما -
هدات کلینیکی نتوانسته است همه
جز مهر تصدیق و تایید روی این
نکته جامع و عظیم که صرف دو کلمه
است "صام و صحت" چیزی عرضه
نماید.

با وجود که در محدوده نوشته
حاضر ممکن نیست همه چیز که ساله
ارتباط میگرد. همان غود و نرسا
علوم طبی پیوسته به مرزهای نوین
آگاهی در رابطه با نقش ماه صیام
بر صحت میرسد و این روند را جاری
نگه میدارد.

تا آن جاییکه بقا و بقاوت و تکامل
تمام موجودات حیه ارتباط میگرد
بر هیز از غذا به مواد های متفاوت
امر الزامی و حتمیست.
مثلاً در نباتات بر هیز از غذا که
نمود خواب زمستانی آنهاست "بروز"
سه تغذی را برای چند ماه جهت
نوی جوانه ها و برگ های تازه کنه
سر آغاز حیات بهاری آن ها سرده
میشود - به همین گونه لازم است -

زد.
به گواهی تاریخ حتی در میان قبا-
یسی که از بحث حضرت محمد (ص)
در فواصل فکری دورتری میزبانی
نیز به تقلید از اسلام و روزه گرفتن
به دوره هایی کو تا هنر و ندرت -
بهتر وجود داشته است.

حتی اثبات شده است که برخی
از جوامع بشری به دلایل مجهول
"روزه گرفتن" را جنبه و ظاهر
حیاتی و مهم داده اند و این حقیقت
در ساینس مدین تصریح بیشتر یافته است.
دکتر الکس کابل برنده جایزه
نوبل در ساحه طب داخله و -
جراحی در عینکاش "انسان موجود
ناشناخته" میگوید:

ترتیب و توالی غذا با در نظر دا -
ست مقدار هر کس آن نقش مهمی در
بقای انسانی دارد که بیشتر جنبه
"تطابق" را بخود میگرد.

اگر در زمان باستان گگاهی به
دلیل قحطی خوردن غذا مقرر
نبوده و دوباره بی از موارد به شکل
داوطلبانه روزه گرفتن وجود داشت.
زیرا دعوت مردم به بر هیز از غذا در -
تمام مذاهب وجود دارد.

اگر روزه داشتن امراض و عیالسی
چون احساس گرسنه گی میبانه و
حالت ضعفی را بروز میدهد ناگفته
نباید گذاشت که حتی در همین حالا -

ع حوادث نمیشی دیگری را نیز در
قبال دارد و مثلاً جرمان کلو کوز
از جگر - تحرکت ذخایر محلی
تحت الجلدی و پروتئین های ذخیره
عده در عضلات و غدا و حجرات
کبدی تمام اعضا وظایف شانرا به
شکل معاوضی جهت حفاظت اعضای
داخلی و خاصه قلب وقف مینماید.

افزون بر این ها روزه داشتن انساج
عضویت را به تصفیه دایمی و تغیر محلی
معرض میسازد. (بدون عیبه -
هدف از روزه داشتن در هیچ جا -
لنی ماه مبارک رمضان است) از
لحاظ مزایای طبی و صحن در شمار
های زیرین خواهیم دید که نفس
ماه مبارک صیام در رابطه با حالا
پتانسیل عضویت انسانی و فرق آن با
بر هیز غذایی در سایر ادیان چیست؟

(۱) تحقیقات تازه و دستاوردهای
کتبی طب حکم دارد که چاقی -
بدیده مرضی تلقی گردد و با وجود
آن که از لحاظ پتولوژی مرضی مستقل
نیست ولی زمینه و سبب بسیاری از
امراض شده میتواند و علت آن افسراط
در صرف مواد غذاییست.

چون مقدار بیشتر از ضرورت -
وقت عضویت به شکل ذخیره در وجود
باقی میماند لذا منجر به چاقی میشود
(خاصه در نواحی بطنی) و چا -
قی به نوبه خود باعث وارد نمودن

فشار بر مهره های ستون فقرات و مثلاً
صل قست های تنهات سفتی شده
درد های مزمن فقری و حوصلی را بار
می آورد و همچنین بالا بردن فشار
خون را سبب شده و با تقلیل ظرفیت
های تنفسی شش ها به ناراحتی های
بیشتر قلب و شش منتهی میگردد.

اسناد لیتراچور طب کتبی میگوید -
غذا خوردن را طبق قواعد رمضان
المبارک "دو وقت افطار و صبحی -
بهترین و مناسب ترین شکل غذا و ی
آن میداند.

(۲) روزه داشتن اولین اقدام -
معالجه بی جهت کک به بهبود حا -
لت صابین مرض فکر "دیابته"
میباشد. بر هیز از غذا برای مقلد
ماند بابت در مراحل اولیه مرض
از نخستین کورس های تدای به شمار
میرود. کاستن وزن درین صحنه
به دستاویزات دوائی نتایج -
قناعت بخش داده میتواند.

(۳) روزه گرفتن برای اشخاص -
معاب غوط فشار شریانی و اشخاص
مغذ ثابت شده است زیرا با تنفیس
وزن بدن و از دخول مقدار بیشتر

نک به داخل حجرات و انساج عضو -
بت چلو گیری به عمل آمده فشار بلند
و پس تقلیل میابد و از جانب دیگر
بار اضافی قلب و فعالیت جهدی آن
کم میگردد.

دستاوردها و کشفیات تازه کار دیو -
لوی نشان میدهد که معاین غوط
فشار شریانی پیش از همه باید مقدار
روزانه مواد غذایی و غوط را تقلیل
دهند. و بهترین نحوه مراعات
چنین تهوریزی روزه داشتن در
ماه مبارک رمضان است و بهر
خواهد بود اگر ادامه آن به شکل
روزه گرفتن سه روز اول هر ماه باعد
سا زمان صحن جوان (WHO)
نوع اخیر روزه گرفتن را نهایت مثبت
ارز یابی نموده میگویند که میخانیک
طرح مواد زاید مشوه به ویژه صیبات
از جسم و بهبود حالت فیزیکی را به
سبب میشود.

و این یک نیوت برتر برای ادعای
حقانیت مقوله "روز های صید" یا
"الا یام الابض" در اسلام است
معاذی به روز های سیزدهم
چهاردهم و پانزدهم هر ماه.
(۴) به اثبات رسانیده شده است

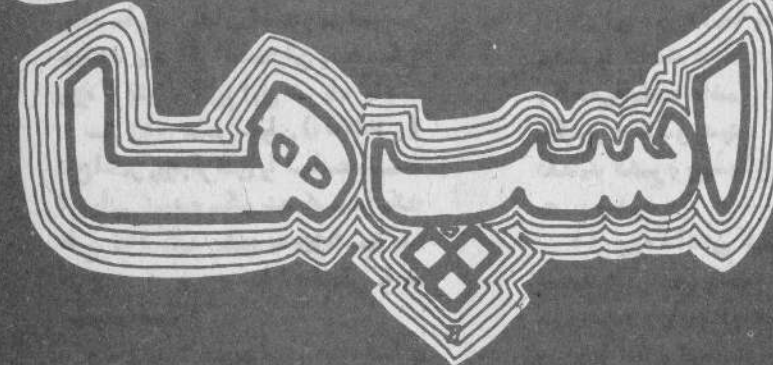
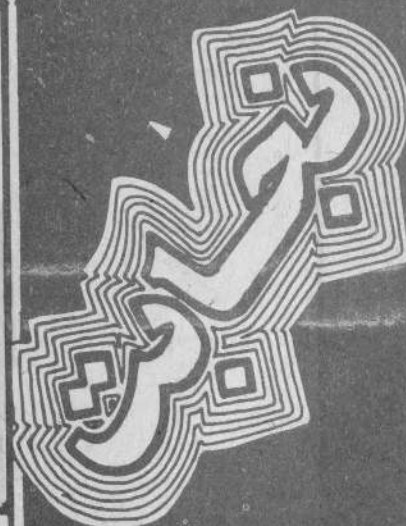
که ماه مبارک رمضان به مثابه بهترین
عیره معالجه و تنظیم اختلالات مزمن
معاین که غالباً با تغیر مواد پروتئین
و کار بخواهد بهت ها همراه میباش
باعت نظم بخفیدن به سیستم دورانی
دموی امعاء شده و قدرت حیاتیه
امعاء را از طریق تاریل ساختن افراد
زات هضمی که خود باعث از بین
دن امراض مرضی میشود و دهم
احیا میدارد. مخصوصاً اگر غذای
های افطار و صبحی غیر ثقیل باشد
در غیر آن صورت امعاء به کار و تحرک
بیشتر و داشته شده و به غمتگی
و کاهش قابلیت هاضمی آن معرض
میگردد. که دو پدیده اخیر باعث
تقدید تغیر و پروسه آزاد شدن گازها
ت میشود.

(۵) روزه داشتن طبق نظرات -
جدید علوم طبی باعث عدم تشکل سنگ
های کرده و پایش آوردن نسبت و -
درجه امكان ترشحات بیشترنده اهل
در کرده ها میشود. مثلاً صتا هضمی
روزه دار نوشیدن آب و مایعات را -
از یاد بخشد میکانیزم مساله درشته
فستین طرقی و مجاری کلیوی تا انتصاف
بشیر رسیده (۷۰).



ترجمه: صفیه "زبانانه"

در حال حاضر ۱۶۰۰۰ اسب وحشی را آمریکا موجود است



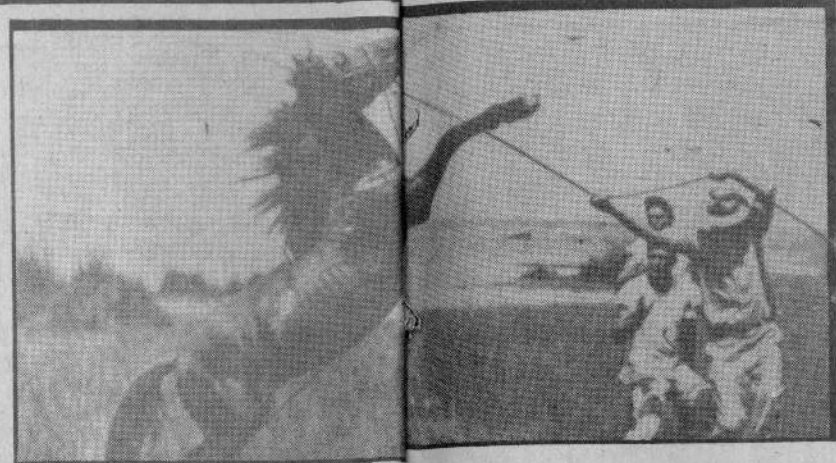
۱۳۶۹ سال اسب سال نجابت

همینکه با تعدادی از خبرنگاران
و فیلمبرداران به سوی دیوارهای
چشم‌زنبادهای کوچک او تاوا (ظاهرا)
باغ وحش بنوی (واقع مرکز کانادای غربی)
راکی "کوش‌های کوچک را راست
کرد و میخواست مانند یک غمخیز
قامت برافرازد اما زخم‌های غم
آلود سینه اش نگذاشت که استوار -
بایستد.

زولیانان دست به کمر برد و راکی با
یک خیز بلند از کنار ما دور شد و به
جانب دیوار سمت مقابل پرید و سپس
شروع کرد به چار نعل دیدن در آن
محیط تنگ ...

سوزش زخم‌ها فزونی گرفت مار نام
آن‌ها خوب هیچکند راکی با بیقراری
تاب خورد و ناگهان در چمن‌های
ما به روی سینه به گونه رقت‌باری -
نقش‌زمن شده به آهستگی سر خود
را بالا کرد و نگاهی به ما انداخت
به خود شتگانی داد که بر خیزد اما
این بار با شدت بیشتر به پهلوی چپ
افتید و حس کردیم که زمین زیر ما -
های مان لرزد و راکی باز نگاه تاب
و ما یوسانه بی به سوی ما کرد و آرام
آرام از حال رفت.

در آن لحظه من اندوه نرفته‌ها -
ران اسب وحشی را در چشم‌های -
بزرگ و زیبای راکی خواندم و همکارانم
"انجیلا الیس" و "زولیانان" که
زورناله‌های جوان و فعالی بودند
به جای آنکه گزارش بدهند -



های خود را پاک میکردند. الیس
گفت: دوستانم مرا زنی بی افکند
نام داده بودند زیرا در نوجوب ترین
ره‌داد ها و ترائیدی های جهات
داغ جنگ‌ها زودتر از دیگران غیر
تهیه میکردم و بر میگشتم هرگز
پادم نیامد کنار چند خونین‌نفسه
و گریسته باغم.

کمره را از زولیانان گرفته هندوستانی
نکرده بودم که داد و فریاد پهل و گشود
بلند شد:

"ای دخترها! من نیکنام
درین حالت کسی از راکی عکس برداره
هیچکس نمیتواند و حق ندارد ما را بد
نام بسازد"

در یافتیم که این جا نیز مانند ما -
ری از زندان‌های دیگر اسب‌ها
محل مخفی است و ما وظیفه داشتیم
که به کشف آنان بپردازیم.

"نجابت طلایی" در کوهنپاره‌ها
عنوان کتابی است نوشته خان‌تپلا
ما چا نشویم که در آن راجع به اسب
های وحشی (مخصوصا "رامپاک")
نگاشته شده در کتاب آمده است:

پیشینه اسب‌های وحشی که هنوز
هم ایجاب تحقیقات بیشتری را مینماید
بسی کرده به چهار صد سال قبل از
امروزه زمانیکه نسل‌هایی از تبار
اسب‌های مغرب‌اندلس "موسط
هسپانوی‌ها به غیر طوطی پرده -
شدند و در حال حاضر صریح ۱۶۰۰

ران اسب وحشی زنده در امریکا موجود
است. تنها در نیم قرن "از ۱۹۰۰-۱۹۰۰
الی ۱۹۵۰" در حدود یک میلیون
آنها به شیره‌های گوناگون تا به
شده است و اگر تعداد پر در دست ما -
فقطی در زمان گذشته نبود تا ۲۰ سال
دیگر هیچ اسب وحشی در امریکا وجود
نخواهد داشت زیرا شکارچیان در
اوایل استدلال میکردند که چون اینها
تیمت ناپدید و اهلی نمیشدند -
نه به درد مسافرت میخورد و نه به
درد سبورت اغلب کوفت خوش‌بزه نیز
ندارند و یگانه تفریح ماهیگیری که پس
کنند ها گرفتار ما کنیم و در حوضه

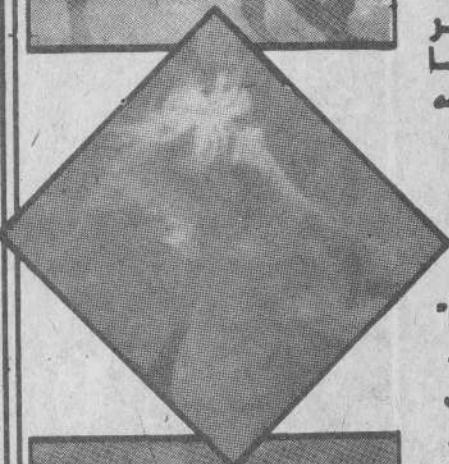
های ناچیزی مثلا ساختن بعضی -
تکه‌ها و پارچه‌های مخصوص و آلات
موسیقی از آن‌ها کار میکردیم و رفته
رفته کرگس‌ها میفروند.

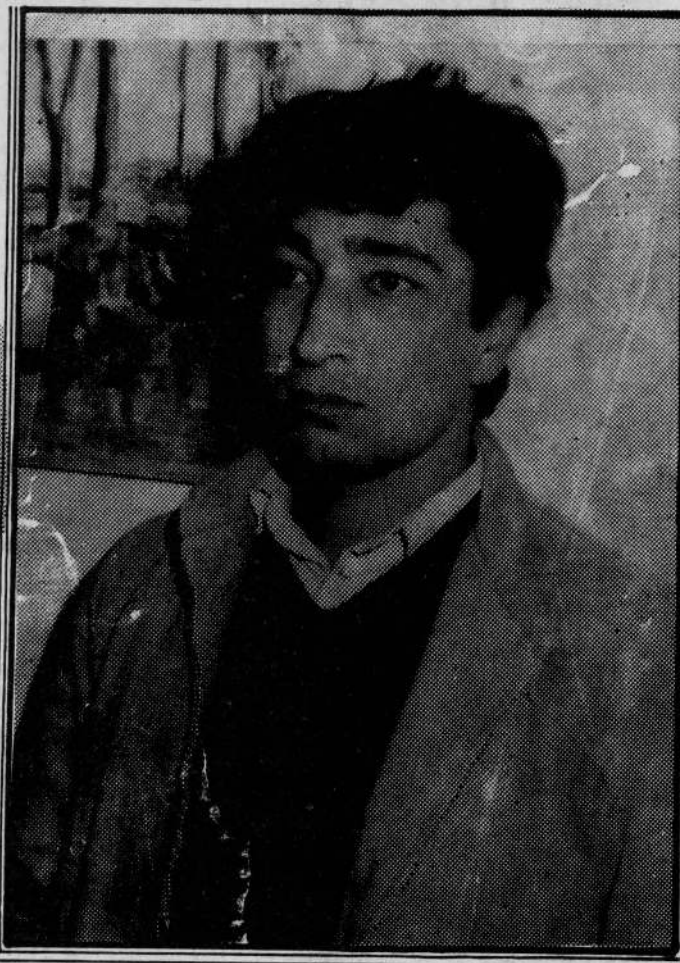
در سال ۱۹۳۶ "اداره امور
کوهستان‌ها و مراقبت جنگل‌های"
امریکا اعلام نمود که در بدل اسب -
های زخمی و نیم جان و زنده وحشی
تجهه فراوانی برای حیوانات کوهنپاره
به شکارچیان پول‌پر داخته میشود
دهه درد ناک آغاز گردید و در سال
۱۹۴۶ "صدها و هزارها اسب
آنها دید و از بین رفت" تا آنجا که
مقامات مسؤول دیگر از خرید اسب
ها خود دار نبودند.

از سال "۱۹۵۰" به بعد تفریری
بزرگی در سر نوشت اسب‌های وحشی
رو ناعد شکارچیان برای تکمیل
کلکسیون‌های شخصی اسب‌ها را زنده
دستگیری کردند. این شیره نیز
حد اکثر به مرگ اسب‌ها و یا شکست
پاها و تفریق‌های فانی منجر می -
شده زیرا طرز شکار بسیار نامناسب
و بیرحمانه بود.

شکارچیان توسط هواپیماهای
پست پرواز آنها را به داده با کلک
کنند های فلزی تله مانند به دام -
می افکند در این شیره هم بسیاری از
اسب‌ها جراحت‌های دید پر می‌مانند -
میتند.

بعد ها توسط هواپیما صریح
بسیار رفته (۱۷۹)





احمد فواد نوازنده خوب ويلون

نوو! لستېسر آکسیر ويلون

ازما باشد وجه از استادان بزرگ در راد پوتلونزون داراي کترین ارزش اند یعنی همیشه مورد سو استفاده قرار میگیرند و همچنان تعداد زیادی از پارچه های یاد شده را در آرشیف بانک کرده اند. طور مثال میتوان از پارچه افغانی (انار، انار) که رئیس خان توسط سه تار اجرا کرده یاد آور شویم... در پیون و داخل کشور از نوازنده گان و استادان به نام ویلون به کدام یک علاقه مندید؟

— به یهودی مینوهین از جهان غرب و پرونیس (وی جو جوک) از سرزمین رویایی هند و در کشور من — خود ماکارهای انجییر سدید و جمیل احمد زی را میسندم.

از ویلون در کدام نوع پارچه های موسیقی میتوان استفاده برد داشت شما از وضع کنونی موسیقی کشور چیست؟

بغیه در صفحه (۹۰)

— نواختن ویلون راد سال ۱۳۵۲ نزد استاد بزرگوار و انشاد فقیر حسن آغاز کردم.

شما هم اکنون در کدام گروه هنری فعالیت دارید؟

— همکاری هنرم درین اواخر با ارکستر کلاسیک و فنل شعرک جوانان ادامه دارد که اعضای گروه ما همه علاقه مندان موسیقی اصیل کشور میباشند.

کدام وجه تشابه بین ویلون و فیکل میبینید؟

— فیکل و ویلون هر دو آله موسیقی تاری کمانچه می استند که از لحاظ سبتک یا (اکتار) ویلون داراي گسترش بیشتر است و فیکل سرهای معدود و ی را در خود دارد.

تا حالا چند بار چه ثبت شده در راد پوتلونزون دارید؟

— پارچه های موسیقی تکنوازی چه

احمد فواد از جمله نوازنده گان خوب جوان ویلون در کشور ماست که از سال ها بدینسو با راد پوتلونزون کشور همکاری می نماید. تازه گیها احمد فواد در آرکستر شرقی (گلستر) تنظیم گردیده است. ماصحبتی با او سرا— مون وضع کنونی موسیقی کشور و کارکرد هایش درین عرصه انجام داده ایم و اینک میخوانید:

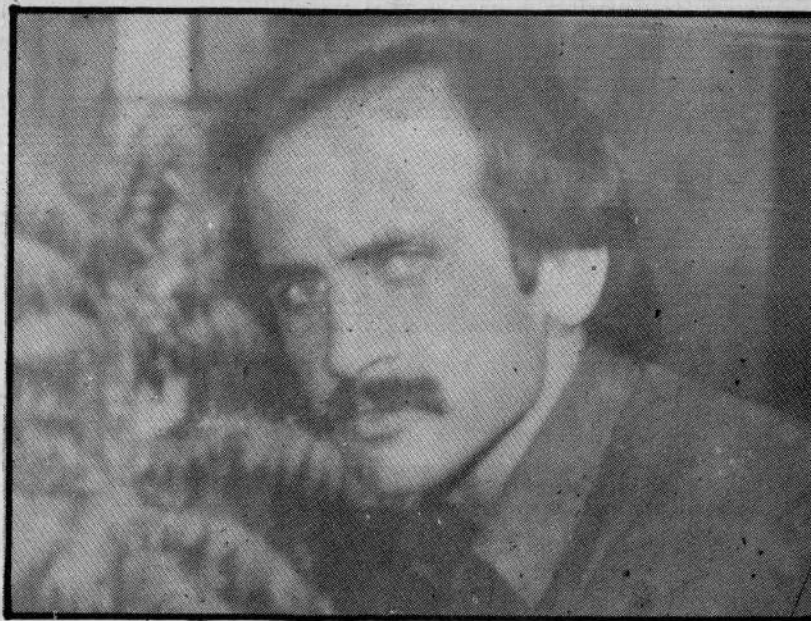
نخست خود را به تفصیل بـه خواننده گان مجله معرفی بدارید:

— نام احمد فواد (طاهری) —

تخلص میکنم، فارغ التحصیل انستیتوت پولیتخنیک کابل بوده و اکنون در تخنیک پیداکوژی شعرکابل، آموزگار میباشم.

شما که درخشنده ترین نوازنده ویلون در کشور استید بگوئید که نخستین روزهای نواختن ویلون که شما به ان —

دسترس یافتید. چی وقت بود و کس شما را درین عرصه یاری رسانده است؟



رحمت الله خوستی

د دوستانو تشویق زه هنري کارونو ته وختولم



د هنر موقوفه خیریه

— له ۱۳۰۲ کال راپه د پخوانۍ

مې له تشیېل سره مینه پید اوښتې ده .
کله چې به مې په سینکې د فلسفې
لویڅارې لیدل ، له جان سره به مې
فکر کاوه ، چې زه نو تر دې څه کم پیم
زه هم باید د اکاډمۍ وروسم . ماته
د فلم د لویڅار وړولوو العام راکاوه .
اودې العام زه عملی کار ته وختولم .
باید ووايم چې د راد یوا وتلویزون
له لاری مې په (۲۲) تشیېلې پارچوکی
برخه اخیستې ده .

— فکر کیم تاسوله تیا تر راد پور
او تلویزون څخه د سینما په لور هم
قدم پورته کړي که ووايست چې تراوسه
موږ څو تلویزوني اوسپنایې فلمونوکی
د لویڅارې په څیر رول سرته رسولی
خوشحاله به شو .

— هو ، زه به تلویزوني اوسپنایې
فلمونوکی کله کله د یوه عادي اوکله هم
د مرکزي لویڅارې رول برخه بیا پیم
د تشیېل د هنر مینې او د دوستانو
تشویق زه دې ته وختولم . چې خپل
هنري فعالیت ته وده او پراختیا ورکړم
تراوسه مې په (۱۶) تلویزوني اوسپنایې
فلمونوکی رول سرته رسولی دي .

— مثلاً په کومو تلویزوني اوسپنایې
فلمونوکی څرگند شوي پاست .

— په (حمکه د بزگرد) ، (غوره مالی)
(ولی قل زو) ، (ملاست) ، (مجم) —

(محبزه څرگند ونکی هینداره) ، (ناوړه
تفاهم) ، (توري خیریلا هوډ) ، (بښلیکی)

پاتې په (۹۳) مخ کی

کلونه هنري فعالیت سرته رسولی .
خود چایه نظرونه ورځې او هېڅوک
له هغه سره د صاحبی لپاره نه
حاضرې دي .

د رحمت الله خوستی سره د امشاجره
مې د یوه سوال په وړاندې کولو سره
فوخه کړې .
— تر کومه نهایه چې ماته معلومه ده —
تاسو د تیا تراوسپنایو تکره مشیېل
پاست له کیم پخته راهیسې مودې کار ته
ملا تړلی ده .

— په ۱۳۰۲ کال کی مې په راد پور
افغانستان کی د مشیېل اولویڅارې په
صفت په کار پیل وکړ . له نیکه مرقه
آزموینه مې په بري سره سرته ورسوله
اوپسې د یوه مشیېل اولویڅارې په حیث
په راد پور رامونو او د راد پود استانونو
کی برخه اخیسته خود هنري کار ساحه
مې یوازې په راد پور پورې محدود نه پاته
نشوه په تلویزوني تشیېل او همدارنگه
د سټیو په مخ هم څرگند شوم .

— کوی انگیزی تاسو وختولس چې
تشیېل ته مخه کړي او هم ووايست
چې په راد پور او تلویزون کی موږ څپو
تشیېلې پارچوکی برخه اخیستې ده ؟

له رحمت الله خوستی سره له لنډې
پیژندنې وروسته مې له نوموړي څخه
وختیېل چې د خپلو هنري فعالیتونو
په اړوند څه راته ووايي خو څوکي له دې
چې زه سوال تړي وکړم هغه پخپله
له ما پوښتنه وکړه ، چې ته څنگه
حاضر شوي زما د کار او هنر په باب له
ماسره مرکه وکړي ، ځکه زما د هنري
ژوند په باب تراوسه هېڅ جامه د اکاډر
نه دي کړې .

خبره مې بیا وروښه کړه چې څنگه
دې داسې په جدي لهجه تپوس
راڅخه وکړم ؟ رحمت الله خوستی زیاته
کړه : پوښتنه مې جدي نه وه ، بلکې
زه تعجب کیم . چې د خپل هنري —
پولس کلن ژوند په جریان کی د لومړي
بخل لپاره له یوه خبریال سره مخامخ
کینم . له تلویزون او راد پور څخه
نیولی بیا د ورځپاڼو ، جريد او مجلو
له ژورنالیستانو او خبرنگارانو څخه جدي
گپله کړم ، ځکه د ځینو هنرمندانو د دوی
د وختیېلې پارچوله اجرا کولو وروسته
د ورځپاڼو او مجلو مخونه په اصطلاح
د هنري د هنري کار په خاطر کیني
خو ماته ستاغه ځینې هنرمندان کلونه

ترجمه از : هارون یوسفی

نابینایی که آیند را میبیند واز گذشته ها قصه میکند

پس از آن همواره به این زن نابینا
میاندهشدم . خیلی دلم میخواست
ست او را از نزدیک ببینم .
سال گذشته سفری به بلغاریه
داشتم . از میخانه را خود در مورد
وانگا پرسیدم . از وی قصه های
جالب و پانوی نکردنی برایم گفت .
قصه های را که با خود شبیه چشم
دیده بود و یا از زبان دوستان
و نزدیکان خود شنیده بود . از او
خواهش کردم مرا نزد وانگا ببرد
سرانجام به راه افتادیم . ده ها
کیلومتر فاصله را از صوفیه با موتر
پیمودیم ولی انوس که وانگا
همان روز به دفاتر پستی شده
بود . و ما نتوانستیم او را از نزدیک
ببینیم .
مطلبی را که اکنون می نویسم نهمده
مقاله ها و داستانهاست که درباره
این زن نابینا یا خوانده ام و یا
شنیده ام .

سه چهار دهان روز ناموس اتفاق
افتاد . وقتی که کودکان متوجه این
سياه و تاریکی در آسمان شدند و به
فکر این که احتمالاً زاله خواهد بارید
زاله نبارید در عرض باد سرد و تند
برگهای جوان درختان را بود و در
بستر کچه ها و دیوارهای خاکسی
ساخته کرد باد نزد بکتر و نزد بکتر
شده رفت تا این که دخترک هفت ساله
بی را با خود به هوا برداشت . در

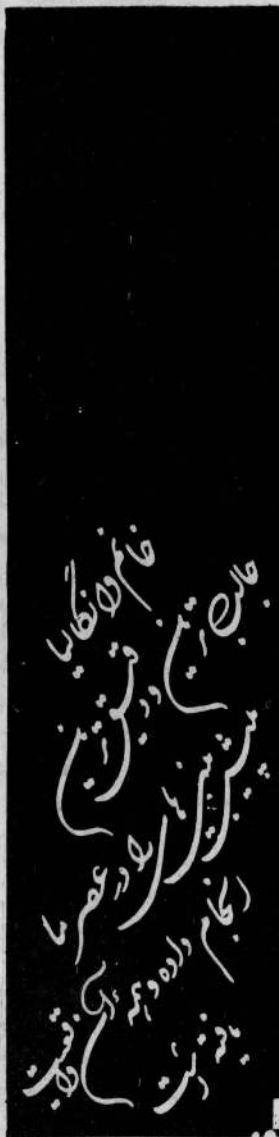
در قلمرو تانستان انگور و جنگل -
های پر از انار سرخ . جایی که در
کنار آن یونان باستان سراسر افسه
است . نزدیک چشمه های سفید
در روستایی به نام " رومش " غامی
نابینایی به نام " وانگا " زنده کسی
میکند که آینده را میبیند و از گذشته
ها قصه میکند .

پیش از این او را " وانگالیا " مینامید .
ند ولی با گذشت سالها حتی نام
او فرسوده شد تا این که به " وانگا "
مبدل گردید .

در مورد این زن نابینای بلغاریه
بایی زیاد شنیده بودم . قصه های
در مورد او انسان را به حیرت می
ندازد و آدم یک بار دیگر متوجه
میکرد که بشر تا هنوز نتوانسته است
به اسرار بزرگ جهانیکه در آن نه
مینماید . پس هر دو

دو سال پیش وقتی در " یورپه "
واقع جمهوری آلبانیای شوروی مجله
معروف " آگهنگ " به دستم رسید
و در آن مقاله بی وادرمورد " وانگا "
خواندم همانوقت تا صبح نتوانستم
بخوابم . راست بگویم میترسیدم .
این که از چس ترسیده بودم . خودم
هم نمیدانستم .

تصادفاً سه روز پس از آن مجله
" بلغاریا " چاپ صوفیه تو چشم
را جلب کرد که در آن نیز صفاتی
را و به این زن نابینا ساخته بودند





محبوب اینهاشته شده است .
گمروکی کاستانتینوف مدیر مسئول
مجله " پلامه " چاپ بلغارستان
میگوید :
" باری در یکی از عروس ها ، وانگا
در وسط محفل عروسی عزم رفتن به
خانه کرد . خواستم در اوردن او را -
جستجو کنم . در بوردو را دوساعت
پیش در سرک دیده و او را به خورد
مشروب دعوت کرده بودم . ولی در بوردو
دعوت را رد کرد و گفت که اصلاً به
مشروب عادت ندارد . وقتی خواستم
به جستجوی در اوردن بوردو زن وانگا
مرا مانع شد و گفت :
" جستجوی فایده است زیرا در بوردو
مست و لایق افتاده است ."
نمره پلاک و اپارتامانی را که او مس
افتاده بوده نیز برایم گفت . سر
انجام به ادرین یاد شده رفتن .
در بوردو اقامت در آن اپارتامان مست
افتاده بود . و طوریکه معلوم شد
هنگامیکه در اطراف رستوران در گذشت
و گذار بود ، با دوست دوران سر -
بازی خود که شاید بیشتر از بیست -
سال همدیگر را ندیده بودند ، بر -
خورده و هر دو این تعادف نهک
را جفن گرفتند ."

اگر چه این حکایت بیشتر به فکاهی
شبهه است ، ولی بعضی از پیشگوئی
های وانگا انسان را شوک میدهد .
به گفته خودش ، او شکست ناز بها
رادر جنگ دوم جهانی و حوادث -
سال ۱۹۶۸ چکوسلواکی را پیشبینی
نموده بود .

او برای لودمیلای ژنکوف " دخستر
منشی سابق حزب کمونیست بلغارستان "
حادثه و هفتتاک ترافیکی را پیشگوئی
نموده بود که واقعا این حادثه چند
روز پس از آن اتفاق افتاد و لودمیلای
ژنکوف در اثر آن حادثه کشته شد .
وانگا در سال ۱۹۲۰ برای میرزا
تورسون زاده " شاعر و نویسنده -
بزرگ شوروی " توصیه کرده بود تا
از آتش دوری نماید . و به زودی در

بقیه در صفحه (۸۶)

کی میسر و کی زنده میماند .
و از همان وقت او به پیشگوئی
پرداخت .

وانگا در یکی از مصاحبه ها پیش -
گفته است :

" من بامرده ها حرف میزنم و وقتی
به حالت خلسه مبروم نخست این
حالت را در زبانم احساس میکنم
و بعد در مغزم . پس از آن اصلاً
هیچ احساسی نمیتوانم و همه چیز
جدا از من میگردد و اما هرگاه مرده
ها چیزی را ندانند ، آن گاه صدایی
از دور گاهی بلند و گاهی آهسته
شنیده میشود . گویی در تئلفون از
فاصله خیلی دور صحبت میکنند ."
و اما طی مدت بیش از چهل سال
حکایات زیادی در مورد این زن -

در بلندپاها جاییکه گرد باد در درون
خود ریزه میکشد . دخترک احساس
کرد که کسی به سرش دست نکشد . -
دخترک از هوش رفت . وقتی به هوش
آمد ، در زمین بود ، ولی همان
قسمت از سر او درد میکرد که تاکنون
وقتی به همان قسمت دست میزنی ،
درد میکند .

پس از آن " وانگا " به زودی نا -
بینا شد . و پدر و مادرش او را به
مکتب نابینایان شامل کردند تا با -
شد چیزی بیاموزد .

بعد از ظهر روز پنجم اکت بود که
در برابر " وانگاه " مرد ناشناس -
عضیم الجته بی ظا هر شد و گفت :
- فردا جنگ عروس دوم آغاز خواهد
شد و تو باید به مردم بگویی که

عبداللہ محمد

د لږونکی او فلمونو په هنداره کی په زړه پوری خبره



مرکه کونکی آچر



چې مونږ یې گورو په هغوکی مونږ ولسو
چې لږونکي یې په بشپړه توګه د منځونې
و ستونو تابع کوي.

زما په نظر د واره ټاکنکی او هم
اهمیت لري. خود اباد ویاړم چې
اکاډمیکي زده کړې کولای شي د لو-
بڅاري هنري ستونزې له منځه یوسي.

تاسې کله فلمونه هم جوړ کړي دي.

تراوسه یې په دې هنر کې د ادولنګر
نه دي رامنځ ته شوي لکه د فلم جوړونه
ساده او اسانه کار نه دي. د یو فلم
جوړولو لپاره ترهرڅه د مخه اړ دي و
او پرله پسې اکاډمیکي زده کړو ته
اړتیا ده. زه تراوسه پورې د هنر و-
ستا نو په منع کې د لږونکي په توګه
په ژوند ل شوي يم نه دي فلم جوړونکي
په نامه!

په سینما کې موله خپلوکارو څخه
خوښواړي یاسي.

پاتې به (۳۰) مخ

دې دې ځای ورکړي.

په کومو فلمونو کې مو کار کړي او تر
کومې اندازې له خپل کار څخه راځي

پاتې.

په زياتو تلویزیوني فلمونو کې چې
شمیر یې شلوی لاندو او اړ دي د فلمونو ته
رسېږي ماکارکې دي د هغو نومونه دي:
((اشک ولېځند)) ((مجرم)) ((پرانسټي
فېز)) ((خدای خد متګارا)) ((دري
ماران)) ((توري خبرې)) او شمیر نورو

سینمايي فلمونو کې چې په هغوکی
((لحظه ها)) او ارمان او نور راځي
ما پرڅه اخیستی ده.

زه په خپلو فلم کې ورو وکی د ((لحظه
ها)) په فلم کې چې لومړنی مطبوعاتي
جایزه یې هم واخیسته ځان بریالۍ
احساسوم.

ستا سې په نظر په یوه فلم کې
طبعي والی په استعداد پورې تړلی
او که په زده کړه لکه زیاتره فلمونه

په بشپړه توګه ترسره کړي او هم باید
پرله پسې تمرینونه په هدفه ټاکلۍ
برخه کې ترسره کړي. که چېرې موږ
په خپله سینما کې د هغو هنرمندانو
لپاره چې په تیاتر کې کار کوي د لاره
اواره کړو چې سینما ته یې رامنځ ته شي
دغه حال کې کېدای شي ووايو چې لږ-
هغو کسانو څخه به د پوره اوناټسو
لو بڅاري راپورته شي.

تاسې تر کومې اندازې خپل رول
او ځان د ډایرکټر په واک کې ورکوي.

که څه هم د تیاتر او سینما لږونکي
د کارگردان د خبرو او کړو وړو و تاسې
دي خود ا باید ووايو چې د لږونکي
کار په هغه وخت بشپړ وي چې یواځې
د ډایرکټر په خبرو پسنه ونه کړي. هغه
باید په خپل رول کې ټولنه له پاره
ونه باسي. هغه باید په خپلو هنري
کړو وړو کې هم هغه رښتني احساس
ته چې د یوې هنري بدېدې لپاره

لري خود ا باید ووايم چې هنري کارونه
له یوه اول سره د مانا په لحاظ کسره
ار پکې لري. که چېرې څوک ووايې
چې سینمايي کارونه ترسره کړي ترهرڅه
د مخه باید خپل کارونه د تیاتر له هنر
څخه راپیل کړي. لکه ترهغه وخت
پورې چې د تیاتر په ساحه کې یو لو-
بڅاري نظم کارونه کړي هغه جسامه
یوه بشپړ ازاد لږونکي چې د یوه ښه
اکت او ژست خاوند وي اوښتی شي.

هغه څوک چې په تیاتر کې کار کوي-
هغه د سینما د پوره او بریالۍ لږونکي
هم کېدای شي.

په سینما کې به نظر هغه څوک
چې سینما ته رامنځ ته کوي هغه باید خپل
کارونه له تیاتر څخه راپیل کړي.

هو. د سینما لږونکي باید یو-
وتلی مثل وي. هغه باید ترهرڅه
د مخه د پالوګ او د جملو د وېلو ډول او
په جسمي لحاظ د بدن د غږ وهرکونه

سینما ته په کیم ارمان سره رامنځ ته کړه.

هغه وخت چې د ښوونځي زده-
کونکي م په هغو ښوونځیو کې م د
تفریح یواځې وسیله سینما ده. مانا ته
هیله درلوده چې کاشکی زه هم یو ورځ
داسې لږونکي شم خود سینما پر-
دي برخه ځان وینم د هدفه دري مثل
په وېلو سره چې ((جو پنده یا بند ماست))
ما هم تصمیم ونیو چې په رښتني توګه
دغه خواته رامنځ ته کړم په ۱۳۵۳ کال کې
مې دراد یو هنراواد بیا تو خانګی ته
غوښتن لیک ورکړ اولته مې په خپلو
هنري کارونو کې په تمثيل پیل وکړ دا
دې دلته مې اولس کاله کار وکړ او اوس
دادي په خپله هیله بریالی شوم او-
سینما ته یې رامنځ ته شوې ده.

تاسې د تیاتر او سینما د شرایطو
د اړیکو په باب څه فکر کوي.

تیاتر او سینما دوه لغتونه دي چې
له ظاهري پلوه له یوه اول سره توپیر

د هغه له رنځ او درده ډکه خبره
د ژوند له ډیر سختو شیبو او حالاتو-
څخه حکایت کوي. مګر له دې سره سره
د هغه په خبره کې د صمیمیت او امید-
واري او په راتلونکي باندې د باور ښی-
اونښتې په بشپړه توګه څرګندې دي.

هو. هغه زموږ د نظر او سرکې ده پیل-
ندل شوي هنرمند او لږونکي په عبداللہ
صدي دي چې د ژوند په پنځه د پړو
کلنې باندې یې ګام ایښی دي. د دغه
هنرمند په باب باید ووايو چې دغه هنرمند
په ۱۳۵۱ کال کې د اد بیا توله یو-
ځان څخه فارغ شوي د انګرېزي ژبې
په برخه کې یې زده کړې کړي دي.

اوس د کابل ښار په یوه ښوونځي کې د-
ښوونکي په توګه دنده ترسره کوي له هغه
سره مو د هغه د هنري ډګر وړ و-
باب خبرې کړي دي چې دلته یې
لولو:

کولای شي ووايې چې تاسې

مَنْ چکرورتی

قای از دست خبرنگاران!

ترجمه از هیمالیا



من چکرورتی را در دہلی نو
ہنگامیکہ مصروف نو تنک فلم تازہ اش
بہ نام "من - منکل" در موہن
ستدیو دیدم . ہمنکہ بہ مو
متوجہ شد . ناگہان کار شو تنک
را قطع نمودہ با شتاب نزد یکم آمد .
ہنوز احوالہر سی مختصر ما پایا
نہافتہ بود . کہ بالحن سرا پا گلہ
آمیز و غمگنانہ مرا مخاطب ساختم
گفت :

شرما "بسیار زیاد خوب شد کہ
ترا دیدم . بہین دوست متو وفا -
دار ترین ہماز و ہمازی دوران -
کودکم ہستی . مدانی نزد یکا سے
دیوانہ شوم . تراہ حو دو مستی
سو گندہ گفتنی ہا و شاییت ہای مرا
ہرچہ زود تر در یک نشریہ فابیل
اعتبار و پر خوانندہ چاپ کن . آخر
شرما تو مفہمی این مجلہ ہا و رسا -
لہ ہای پول پرست تجارتی نہ از تقد -
س ملک معبوعات و زورناہزم سو
استفادہ و حشیانہ مینمایند . چسی
لطمہ ہای خود غرضانہ و غیر مسو -
لانہ بی بہ شخصیت شماری از ہنر
مندان وارد می آورند . ایمن
بوجارہ گان بخبر از ہمہ چیز . شب
و روز مصروف اجرا کردن رول ہایشان
در برابر کمرہ ہا میباشند و غالباً
مانند من کمتر روز نامہ مجلہ رسالہ
فلمی میخوانند وقتی از زبان دیگران
تہمت و بہتان بزرگی را موشسو ند
کہ بہ گونہ اعتراف و از زبان خود
شان چاپ شدہ - چس حالتی برا -
یشان دست خواہد داد ؟

ہمین حالتی کہ اکنون خودم دارم
بہ آنصرف (سمت چپ ستدیو) نگاہ
کن . آن سہ نفر رامینینی . خبر -
نگاران رسالات میس استند . ہر قدر
اعرار کردند . بہ مساحبہ حاضر
نشدم یکی از آن ہا برایم گفت :

بقیمہ (۷۷)

مادهوری

در راه

سینما

ترجمه: سنجک

مادهوری یکست هندی هغه زهبا
 روی ه حلول سال ۱۹۹۰ راد رنزل
 غویش طری مهبانی شاندار ی جفن
 گرفت . این میزبان محبوب دواتو
 پافشاری هاو دعوت های پیچید دو -
 ستان ملی و غیر ملی اشراف قدر
 با مهبانان رسید که اگر مداخله -
 سهاش گهی (دایرکتر) نمید شد
 مادهوری به بهانه رفیع خستگی ه تا
 دو ماه دیگر نیز به کار مونتگ حاضر
 نمشد .

او پس از پیروز مهای اخیر ه به
 چنان ساده گی خواهنر دایرکتر ها
 را (جهت سهم گرفتن مادهوری -
 منحت همیون در فلم های شان)
 رد میکند که برای همه قابل تعجب
 است .

خبرنگار مجله " سفا " خانم
 " شهاب " به اجازه " همه مهبانان
 صاحبه ملی و رویاری با مادهوری
 انجام داد که اینک تقدیم خواننده -
 گان میگردد .

" چگونگی به جهان فلم پاگداشتید ؟
 - شاگرد صنف هشتم مکتب بودم .
 استادان ما مصرف تهیه یک پارچه
 تشلی به خاطر تجلیل از روز آزادی
 هند بودند ه و خواهر خوانده ام -
 انامیکا نمیتوانست نقش خود را -
 درست بازی کند . ناگهان چشم

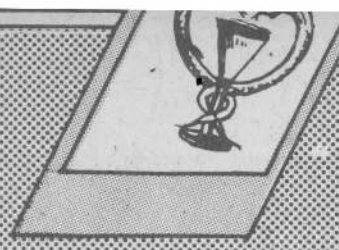


معلم " آرت " به من افتاده فریاد
 زد : پس فردا جشن است و ماهنوز
 صفر هشتم به جای انامیکا
 تمرین کن ورنه ابروی مکتب ما بر باد
 می شود .

و من که از مدت ها قبل سخت تحت
 تاه شهر همیامالینی بودم با تقلید صد
 فصد از او نقش دخترک مبارز را بازی
 کردم .

وقتی اعضای فامیلم در روز جشن
 این پارچه تشلی را مشاهده کردند
 با خونسردی گفتند : این کار ها
 مزاحم درس هایت میشود و مخصوصا
 تو که باید داکتر طب شوی لازم نیست
 وقت کران بهایت را به باد بدهی
 و به اینگونه از جهان تشیل و هنر
 فاحله گرفتم .

دو سال بعد مکتب ما رشته بندی
 شد و من به دیپارتمنت نبات شناسی
 رفتم روزی استاد نبات شناسی مرا به
 یکن از خبرنگاران که برای مصاحبه با
 متعلمین ستاز آمده بود معرفی کرد
 پس از اینکه عکس های ما گرفته شد ه
 عکاس رویه من کرده گفت : چند سال
 پیشتر تودر پارچه تشلی " آزادی "
 نقش یک دخترک مبارز را داشتی ه چرا
 دیپارتمنت " آرت " را ادامه ندادی ؟
 گفتم : میخواهم داکتر شوم . او گفت :
 اگر خواسته باشی ترابه گروه راج شری
 معرفی میتم تا در فلم ها برایت نقش -
 داده شود . فردا عکاس با دوستانش
 آمد ه پیرمردی از جمله آن ها
 از من دعوت کرد که در فلمش به نام
 " ابود " نقش یک دختر روستایی
 کلفروش را بازی کنم ه که پذیرفتم .
 من به ذهن خودم (باز هم بتقلید از
 همیما) هنر پیشه واقعی شده بودم .
 واضحا بر داشت من نادرست بودم .
 فلم ناکام شد (و گروه راج شری هفت
 لاکه رویه خساره مند کردند) . با
 بقیه در صفحه (۷۱)



مباحثه کننده کامله حبیب

شفا با کرمای دانشان یک داکتر



آشنایی با داکتر گل محمد سوری و شیوه کار

اوبه نام منوالوتراپی



نامی را هر بیمار فریاد میزند
نام داکتر گل محمد سوری را که
دستان صحت میبخشد و شفا نسبی
آرامش بعضی لحظه های دردناک و
بیماران است تاکنون عملیات
زیادی را موفقانه انجام داده
است.

او صبحها ناله بیمار را می شنود
بیمار میگوید: در طول روز با بیمار
است به ملک خود عشق میورزد و
آن را بالاتر و مقدس تر از هر ملکی
میداند به حق که چنین هم است
هنوز خیلی کوچک بود که به ملک
طبابت علاقه مند گردید در دوره
مکتب در روستایی که میزیست
عاهد صحنه بی بود که زن حامله بی
را سوار بر مرکب به شهر میبردند
زیرا در آن روستا داکتر نبوده

عقاخانه نبود و سرگ موثر روهم
نبود و از همان لحظه درجه بی در
ن من کوچک او آغاز به با زدن کرد
از آن لحظه با عوینی عهد بست که
حتما داکتر میشود زیرا که مشاهده
آن صحنه در او تاثير عمیقی به جا
گذاشته بود و آن وقت که آرزوی
تحقق یافت و داکتر شد و دیپلوم
به دست آورده در روستای خود
معاينه خانه باز کرد و تا امروز
مناجا فعالیتی را ادامه میدهد

محترم داکتر گل محمد سوری
در سال ۱۳۲۵ در روستای قلمبه
بها درخان چارهی کابل در یک
خانواده دهقان تولد شد تعلیمات
ابتدایی و متوسط را در لیس معمود
طرزی و بکلوریا را در لیس غیر شاه
سوری و تحصیلات لیسانس را در
بو هندی طب کابل به سرانید

صحت با چنین داکتری که بیماران
را صحت و اطمینان به زنده گی میبخشد
جز آرزوهایم گردیده بود لذا از او
وقت ملاقات گرفتن و به دیدن رفتیم
در آغاز صحبت از او پرسیدم
چی خوب است که شما طبیب استعد
ولی اگر طبیب نمیدیدید کدام ملک

را انتحاب میکرد یسد؟
- اگر طبیب نمیدیدم آرزو مند
دوم من به زراعت و مالداري بود
اما در مورد طبیب شدنم در گام
نفسث علاقه مندی خودم و آرزوی
دیگره ترک ضرورت منطقه و مردم
محل مرا به آن واداشت که طبیب
شوم و از جایی هم خوش چانس بودم
که به وصف آن که درجه ام بر صنف
بسیار بهیچ بوده کورسهای مستعمل
و تری و دیگر کورسهای که در آن
وقت بدون نظرداشتخواهی خودم
در آن عالم کرده بودند از آنها
رها بی یافتم

آیا در رفته تان گاهی به بیماری
بر غورده اید که برای درمان نمودن
آن معونرا عاجز دیده با عید؟
- به ارتباط رفته ملکی تفسی
نظریه عرابط زمان و مکان کمک
های ابتدایی و عاجل و جدی را در
زمینه به انجام رسانیده ام و اما
گاهی بیمارانی هم پیدا شده اند که
درجه کمک به آنان من چه که
هر کسی دیگره درمانده و عاجز بوده
است اما با آن هم تاجایی که
امکان داغده است کمک کرده و بیمار
را از چنگال مرگ رها ساخته ایم

در مورد منوالوتراپی با تداوی
با دستی نظردارید؟
- منوالوتراپی با تداوی با
نست البته از ابتدای خلقت بشر
وجود داشت و تداوی با دست از
نوازه کردن و ماساژ دادن نواحی
دردناک عضویت توسط خود بیمار
و یا نزدیکان وی و یا افراد واعا
آگاه از زمان های کهن روح
داغده تا این که در تمام جهان و
مناطق به شکل حرفه بدرآمده و
بقیه در صنفه (۸۴)

یک روز

باتو

بابا مام

نکر کن
من اگر -

گل صد برگ فراوش را
به آب دادم
و یاد را
در کوزه های گرم صبر
زیر خاکستر -

هایم و نریا
خواب دادم

تو مرا با یک بزن
نی گفتم
در گرد آینه
و در چه لجه

برای تو
شاید کوتاهترین جمله باشم
((آنکه بود و نیست))
آری

من برای تو
شاید در همین جمله کوتاه شوم
اما

من برای تو
ازین نقطه
گناز میهم

من باتو
فاصله بی را
باورد دارم
نه نصلي را
بسته گوی من به عاشقانه ترین راز
به صادقانه ترین پیوند -

به تو
صغیر سبز باور می ده
از شوره زار شک
کوه ها فاصله دارد

من
برای تو
شاید صبر -
سنگ گشته بسودم
آرزوها که تو
در حرم دود و خاکستر و آتش
در انتظار سلام من نشسته بودی
با هیچ پیوسته بی به دیدارت نرسیدم -
و تو

پنداشتی
اود و مرداب هوس ها
سری شویدی
گفتی با خود
دل مرد

دل گنجشک نه باید باشد
پیوندش
با خانه با مادر
پیوندی که ترانه
و هنگامی که -
مادران

زخمهای تازه جوش کرده اند را
می پوشیدی
توبه چشمانم کرده اش
خیره ماندی و رفتی
مادر!

پدره دشت را
وانگاه
روی آبله های خشک را پوشیدی
و رفتی
مادر!

برام دعا که
که تا بهار زنده مانم
باز کرد گل های بخونی باغچه را
تازه خواهم ساخت
و دستهای هرگز
آبله نخواهند بست

او را بگذار
با خودش با هوش

اما
نی نی
من بی تو
و بی مادر
هی نصلي را باور نکردم
و اگر بهاری را

فارغ از آتش و دود
بخت سر کرده ام
از هرگونه و هر چه
سراغ بوی مرغهای جامه های شمارا
ریخته ام
و با هر صافه بی

اگر گردیده ام و سرگردانی شمارا
در پای دیوارهای بی بام
گر بسته ام

زخم های من
دیدنی نیستند
و درد های من
در شمار سرانگشتان
کوتاه نخواهند شد
من
د یوانه نیست
اگر عاشق نه بوده ام، شاعر ام
بی بی درد

بی عشق -
بی احساس
چی گونه زنده بوده ام!

سر نشوشت
گله بانیت که آدمها را
هر سو و هر جا که دلش خواست
می کشاند، می چرانند
و یا
به گور اجل میبخشد

باری با من بی خبر
آدم -
همیشه آدم نیست
گاهی سنگ است
و گاهی پنبه در یک باد حوادث

انگار
تو آن بودی و
من این
تو برجای ایستادی
و مرا اگر بساد

از شاخه ام بریدی
بر چنگل سبز باور جمیدم
تا نشانی باشم -
از بوته ام

عزیز سالها و سال من
مگو

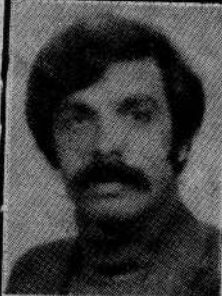
((برای من - برای مادر
دلسوزی نه مانده است))
ولی سالها برای تو - برای مادر
سوغته

و تا همین تهی برایش
تمام نگشته است
تنور گرم عشق من سزان خواهد بود

من
یک روز، باتو با مادر
- دور گل های بخونی
هم ناگفتی ها را
یک یک باز خواهم گفته ...

نوشته بهین

تعبیری از زرفنا



کفاز کنگ مجرب
با تمجید و ستایش
بر برهمنه که سبیه

کفاز کنگ مجرب
بر شش دروازه کتب و ادب

کفاز کنگ مجرب
با تفرقه چشمانت
بر غصه ز تریش شام نماز

کفاز کنگ مجرب
با دلاره مار لا شور و عشق
بر دروازه مار خسته شاهر

کفاز کنگ مجرب
با شکوه و عظمت
بجای تریش تعبیر

کفاز کنگ مجرب
با قلب کوچک غمگین
بر باد تریش تا دیر

کفاز کنگ مجرب
با تمجید و محاسن
بجای تریش سبیه

کفاز کنگ مجرب
با شکوه و عظمت
بجای تریش محراب

کفاز کنگ مجرب
با شکوه و عظمت
بر دروازه بخشنده روز

کفاز کنگ مجرب
در کمانه مار دود
بر شیشه مار زخمی دیر شاهر

کفاز کنگ مجرب
شگفت تریش تعبیر
در اکستاس آینه

عبدالله

کفاز کنگ مجرب
در درگاه کفاز

دخوانی کلونه

زما د مینې ښکلی ښکلی بانی
 چی د سپرلی ښکلا پرې ښه ښکارېده
 په مرمینو لپه خوږه ته یی سره تیتاوه
 د پښتلی عظمت نشه یی
 پرته خټه کی وه
 دغه فرور یی د بهر یی بیرونو
 مات نه شو کړای
 کړه صدقه یی له زلفانو
 د دعوانی کلونه
 خودغه تورماران یی
 کله د غار یی اخیلونه نه شول
 چایی د پانوړیدل
 په شپه کی ونه لیدل
 په عوانهرگی مینې
 د جاخماري نازینې سترگی
 باندې نمجنی نه شوې
 خود دعوانی کلونو
 د چانازکو پښو ته
 یاسته فرشونه جه کړل

قتیل خود بانی
 کابل ۲۰ اره ۱۳۶۷

زبانه

په هغه ورځ باندې باران ورسېد
 چی د وږم کی باران باران شو
 خوچی غوښی ترې په پلوسکی ورو
 دې د شنبم په گود رڼغ وپنځله
 راغله د اړنگو د موس برسات ته
 خدا په ژوند ون یی د کلونو د موند رگرم یی
 کابل ۱۸ اره ۲۷

خالی رښه

علت!

گوري زمونږه د زغورلی ونه
 چی په یی موز د پخوسوړیه پستولاسونو
 د لمر له تاوساتلو
 وې په ولاړه په شگلن او جند بوونکی دال کی
 چی مود ونود ریاب
 خړوبه نکر له هم

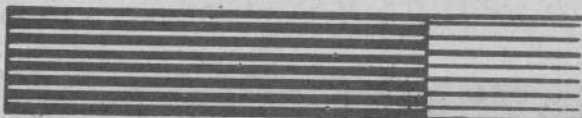
رامی چی وگورود اخیلی ونی
 چی د انیونو او شرا بواود بنگونشو
 بدلی کړی نه وې
 په لوند وژونکون هرو
 محک زمونږه د زغورلی ونه
 زهر یی د ورځ تفرغی

رامی پیدا کړ وهغه خوک چی اجوی ونی ته
 د هرد مرگ اوږی
 اومونږ له سپرې او ښکلا خلاصوي

اخ ۱ تاسی سپرشی راشی
 د اخوولار د ده په پاکه اومینه خاوره
 نیلی یی هم تیڼگی دې
 زمونږه ونی هم لاری دې بنگ شوې ندې
 اود د پښون هروم نده اغیزه پښدلی
 خو د لته هرې خواته
 د ضررناکومز کانولخوا

لورگور ونه اوسوي جوړ شوې
 اود اخو محک زمونږ ونی د ریاب په شان یی
 یی د گور وله ملعه
 د د پښانویپ ته

۱۳۶۸-۱۱-۲۸
 م ابراهیم شینواری



محمد علي توکل وورد شومسرونه



رافله

په خوب ویده یم ، نیځه شپه وه چی می سرته رافله
رافله زما په لویي رافله ، که نظر ته رافله

ماخوږولی ستړگی پرانستی چی ویی ونستم
رافله راوړ اند ی شوله ، ښځه می میځرته رافله

پس یونا خایه راوړل شوم ، ښاي کی کیناسته
گرانه به وو ، وو گریږد له ، د زړه سرته رافله

ما د ښو په خوږودی ته هرکلی ووايه
د زړه کی وړی وړته بهرته کړ ، چی ورته رافله

هڅه له مالز ګیله منه ، لږ خپه فوندي وه
خود لاسامی کړ له ښکته می خبرته رافله

په قلمرو باند ی د زړه چی حکمرانه شوله
د زړه بهتل کی یی ښاي ونیو ، بیا بهرته رافله

چی سپینی لېږی یی سره یزي دي زما سرته کړلی
هاسري منگولی یی بستر یعنی بهرته کړ لسی

کابل ۱۳۶۱ ر ۱۲

نونه

تانه نړی

په سپین مخ یی توړی زلفی راخوړی وی
د واره ستړگی یی له خوږه تکی سړی وی

په خندا او په هوس په لاره تلله
د زړه تل کی ورسره خوږی اسړی وی

د ایه ښان او په جهان نه وه خبره
تورمین زړه یی چا بهیري سړی لمبی وی

د دعوانی غوړکی ډوبه وه نشه تلله
خپري شوې یی د حسن پلوشی وی

له په ښکته ، نه آسمان ته ښوانیږکه
د ورسره د تاند وهیلو تلوسی وی

توګلاب لښایسته ، ترو تازه وه
د واره شولدی یی مرجان ته هم لاسړی وی

په وده یی انتظار کړم ، کیم مهال ته
واپی ماته د سپن زړه اشاری وی

هر ساعت ، هره شپه یی لاره څارم
چی یی زړه راغلی وی هغه خواړم

کابل ۱۳۶۱ ر ۱۰

لنډمه نن لیلاته بهځاموله ، نوي ، نوي
د نوي کال تېرک او سلامونه نوي ، نوي

د مینې ، میشتوب نه ، زه په خوله خبری نه کړم
قلم باند ی لیکم د زړه دردونه ، نوي ، نوي

ویده احساس می ښکته بیا له خوږه باخدی لی
و پښ شوي ، کړي هوس او ، ارمانونه ، نوي ، نوي

د ګڼ واسد وټو ، تاند وهیلو په درشل کی
زماڅ ته پراته ، د عشق کارونه ، نوي ، نوي

یونیم تعلی یی د علم چی می زړه کی مودام غوړی
له علم هڅی صنم ته ، زدم ګامونه ، نوي ، نوي

آستان کی یی د دینم ، ورته راز د مینې وایم
چی راګاندي د سرولیو جامونه ، نوي ، نوي

فجین زړه به می خوښ شی ، جم او جوش د نوبهار ته
سهرلی راوړل ، فاتول ، ږدي ګلونه ، نوي ، نوي

زه مخ کی ورته زدم د عقیدت تازه ګلونه
رشتیا توکلی یم ، کړم مرضونه لوی ، نوي

کابل ۱۳۶۱ ر ۱۱

ساخت

یک

احساس

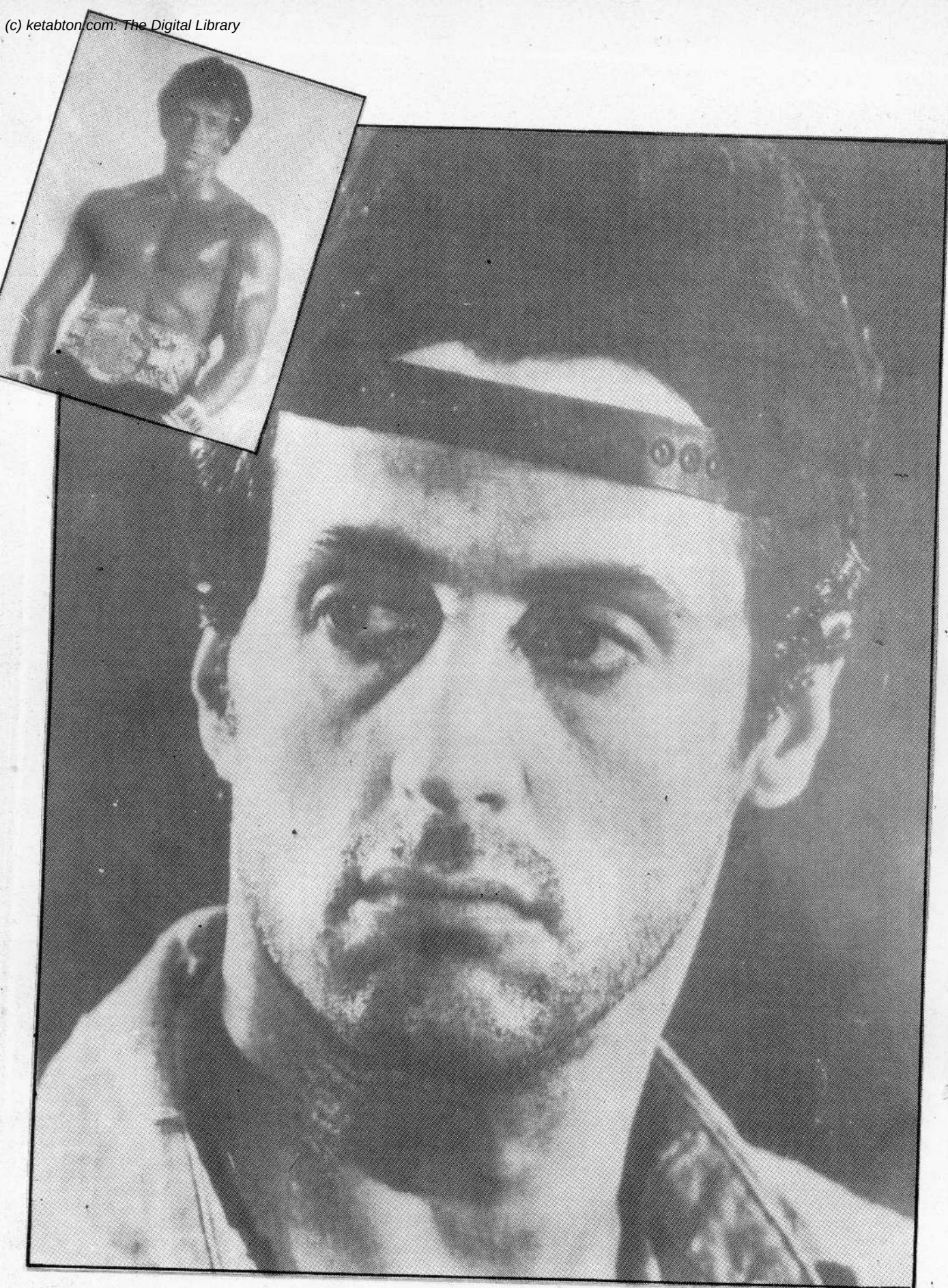
از او

سلوینستارستیلو

ترجمه از جمشید ((سلطانی))

مشکلات افراز و استقبال نبود و با -
 مشکلات او به مبارزه برخاسته -
 وقتی با مادرش به فلا دلفیا رفت -
 مادرش که با مرد دیگری ازدواج نموده
 بود به ایجاد "سالمی" پرورش اندام
 اقدام کرد و از همان زمان سلیو
 دریافت که با پرورش اندامش میتواند
 بخشی از کمبود نارسایی هایش را
 بکاهد و به طور مشخص به صورت -
 انفرادی "پرورش اندام" روی آورد
 و در پهلوی آن تمرینات بوکس را
 دنبال میکرد و از اثر تلاش به سمت
 گایپتانی تم "فوتبال امریکایی"
 مکتبش برگزیده شد و جهت مبارزه با
 ناتوانی ها و محبوب دوران طفولیتش
 بخشی تاریخ مشخص لسانی را
 بهیچ گنبرفت تا خیرتر تکلم بتواند
 و بدین ترتیب توانست تا خود را نو
 جوان انگشت نام سازد - سپس با
 عقد قرار داد با یک لکسپ امریکا -
 بی در سوس در سالهای ۱۹۶۵
 و ۱۹۶۷ جهت تمرین قسم بوکس
 آن مکتب عازم اروپا شد در عوض
 آن مکتب پول تحصیلش را مهرداخت
 این نخستین قرار داد حرفه بی او
 بود - در سوس او به حیث بادیکار
 شهزاده پاول مسر شاه ایتویا وظیفه
 گرفت و گاهگاهی هم در پارچه تیا -
 تری "ارثور ملر" به نام "سیرک"
 یک مامور مسافر کار میکرد "بعد از ختم
 قراردادش با مکتب امریکایی دو سال دیگر
 در شهرهای کلان واپس فرانسه مورد
 بازداشت قرار گرفت و در سال
 بقیه در صفحه (۵۴)

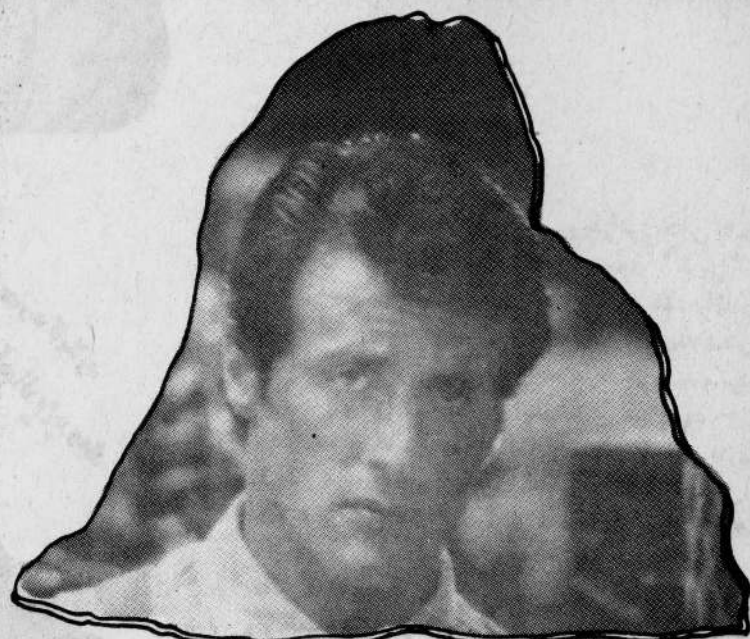
به تاریخ ۶ جولای ۱۹۶۶ در یک
 محله فقیر نشین شهر نیویارک تولد
 شده است و پدرش سلمان عادی -
 ایتالوی الاصل و مادرش رقاصه یک
 کابلیه بود - او طفولیت آرام و سخا -
 و خندنی نداشته است -
 مع یک طفل جذاب و بهایش نبود م
 قالها رنجور و درد مند میبودم -
 عادت نداشتم با سایر اطفال بازی -
 کسم همیشه به تنهایی و در یک عالم
 از تخیلات زنده گی میکردم -
 افراز پر ابله های او از زمان تولد
 وقتی که ترس قابله بی تجربه از اثر
 بی مهارتی باعث شد تا سمت چپ
 صورتش ضربه دیده و بی حس و تقریبا
 فلج گردد که مایل بودن گوشه های
 چشم و لبهایش به پائین بود این
 حقیقت است و باعث شده تا در تکلم
 مشکلاتی اقتباس نماید و بخشی از
 کلمات را درست تلفظ نتواند - او
 طفلی بوده در روی گرا و مرموز و غیر
 قابل تفصاف با دیگران - اطفال
 همیشه به خاطر نامش "سلوینستار"
 که در فلم های کارتنی نام پیشک
 مضحکی بود که عقب کتری ها میدود
 و به خاطر جسم کوچک و کم رشد
 او مسخره اش میکردند و در زنده گی
 فامیلی هم از اقبال چندانی برخوردار
 دار نبود و زیرا هنوز ۱۲ سال -
 داشت که پدر و مادرش از هم جدا
 شدند - او زنده گی را با -







هشتاد سینمای جهان است



• شاهین های شب ۱۹۸۰ او -
نقش پولیس را دارد که به طهر
تصادفی با یک ترویسست و مقابل
میشود در ۱۹۸۱ در فیلم "پیر-
وزی برای ما" نقش یک فوتبالست
اروایی را دارد و در فیلم "فاتح
۱۹۸۴" او نقش یک راننده تکسی
را بازی میکند البته با او ویلی-
رتین نیز نقش دارد و نقش در فیلم
"کبرا" ۱۹۸۶ تفریبا هم
نقش او در فیلم شاهین های شب
است.

تقسیم کرد • نخست فلم های که در او
زبان تر به نایش اندام فضلاتی و قوی
قهرمان فلم توجه صورت گرفته چون
فلم دوکی • فلم دوم دوکی و به نام
انتقال ۱۹۷۱ فلم سوم دوکی به نام
چشم پلنگ ۱۹۸۲ و دوکی چهارم
۱۹۸۵ را به نام ۱۹۸۲ را به نام
۱۹۸۵ و فلم بازو های آهنین ۱۹۸۷
که صحنه های هیجانی داشته و قهر-
مان را با قوت فوق العاده به نایش
میکرد • و دوم فلم های که داستانی
بوده و به دور یک فرد مشخص نمی-
خشد.

در سال ۱۹۷۸ در فلم "مخانه
جهنم" او محله فقیرنشین نیویارک
را در چهارم سه برادر که در جهان
فارسه سورت وزد و خورد ها بزرگ
میشوند به تصویر میکشد • در فلم -
بقیه در صفحه (۸۳)

اهنن • سیملون قهرمان ۱۳ فلم
بوده است که در همین زمان دایرکت
فلم های "دوکی" ۲ و ۳ و ۴ و -
بخش پنجم آنها به عهده داشته است
که در بخش پنج نقش نداشته اما در
نوشتن فلنامه کارگردانی و تولیدان
نقش مهمی داشته است •
هنس هم گولان • کارگردان فلم
ها میگوید :
"کارگردان شخص احقی خواهد
بود که اگر مشوره های سیتلون را در
جریان تهیه فلم هیچ بهیچندارد • او
بیشتر و بهتر از همه کمره را میشناسد
و زبای مختلف و خوب اخذ تصاویر
را زود در مییابد • من تا حال هیچ
گاهی یک هنر پیشه را با درامبست
و شناخت او از سینما ندیده ام •"
فلم های او را میتوان به دو بخش

در فلم من خواستم تا مسئول
های مثبت و شجاعت را برای انانسی
که بالای خودشان اطمینان ندارند
و امکانات شکست شانرا از پیروزی -
شان بیشتر میدانند سینمایم اینجا
برای من این مهم نیست که همیشه
باید موفق و پیروز بود بل مهم این
است که همیشه استادگی و استواری
و پایداری از خود تیار داد •"
هر کارگردانی باید ریافت این -
فلنامه • به دنبال هنر پیشه گانسی
چون : چیمزکان • بیان اوینال
یا بودت دینولد میرفت اما سیتلون
هیچ کس را به جز خود نشناخته
نقش مرکزی نمیدانست :
"من از مدت ها قبل می دانستم
که یگانه وسیله تحقق خوابم امر -
بدن نقش خودم در فلنامه خودم -
است •" و به این سبب او پیشنها -
دی خرید ۷۵۰۰۰ پند ۱۰۰۰۰۰
و ۱۵۰۰۰۰ دالری را رد کرد تا
سرانجام کارگردانی نقش مرکزی
را به او واگذارند اما در مقابل
برایش پول کمی میداد و اما در حد
او خاد خالص کبابی فلم را نسیز
برایش داده دادند فلم تنها از نا-
پیش در ایالات متحده آمریکا پنبیاو
شش میلیون دالر بفاد کرد و سه -
چند این رقم را در خارج از مرز
های ایالات متحده به دست آورد
و بدین ترتیب سیتلون پول هنگفتی
را که در تاریخ سینما بی نظیر بود
به دست آورد • برای کارگردان فلم
لقب بهترین کارگردان و برای فلم
لقب بهترین فلم داده شد •
از فلم "دوکی" تا فلم "بازو های

رامبو ثروتمندترین هنر پیشه دهه

هنر پیشه تازه کارتر از خود ویلی قوی
هیکل و عضلاتی تر از خود بود :
ارنولد شوارتزنگر که تا این زمان
چندین بار مقام "قای جهان" را
در پیروز حلات کسب نموده بود •
اما این ستاره برای به اوج رسیده تا
سال ۱۹۸۱ فلم "کین وحشی" -
انتظار کشیده اما سیتلون تولد
شهرت و افتخارش را در سال ۱۹۷۶
با فلم "دوکی" جشن گرفت • قهر-
مان فلم مرد فقیر است که به مبارزه
با سر نوشتش بر میخیزد • واقعات
فلم نه مجرزه و نه قصه پریان است
بل مجموعه بی از جوان های فریگی
قهرمان فلم است که فلم های دیگر
"دوکی" و "رامبو" و فلم بازو -
های آهنین • مناء اداه داستان
این فلم است •
اگر بیننده "دوکی" غور سیتلون -
است او که تاهاگر سر سخت سابقا -
ت پوکس است در سال ۱۹۷۵ شاهد
مبارزه کاسوس کلی که بعد از سلنا
شدن اسم محمد علی کلی را به خود
گرفت با یک گفام جهان مشتزنی برای
دفاع از عنوان قهرمانی جهانپس
بود در مسابقه "جک پینسر" پوکس
ناهنما غنیمتده بطور غیر متوجه و دراز
انتظار همه ۱۵ روزه در مقابل ضر -
بات سنگین مشت های محمد علی کلی
مقاومت آورد • او اگر چه شکست خورد
اما مقاومت او در برابر بزرگترین مرد
تایخ پوکس پیروزی بزرگ به شمار -
میرفت با دیدن این مسابقه برای
سیتلون مکتوبه خلق "دوکی" دسه
داد • و در سه و نیم روز فلنامه
انرا ضبط :

۱۹۷۶ دوباره به ایالات متحده امر -
برگشت و به صورت پیکر به هنر
آورد و از همان اغا ز به امر -
س پارچه های هنری پرداخت
زنده گی او برای امرار حیات -
پور به اجرای کارهای بسیار معلول
ن کارگر باغ وحش و تروشنده •
نای سینما و ۰۰۰۰ شده است
رای پذیرفته شدن در جهان
ر پیشه گان سینما و تاثیر شکلات
ساری را ضحیل شده است :
"من در حدود پنج هزار اشخاص
برای پذیرش شهری نمودم" اما
هر حالت تریات پوکس و پیروز
ایم را فراموش نمیکرد چنان چه در
ل ۱۹۷۰ نخستین بار با
رام زینا و عضلاتش به او نقش در
فلم دادند فلم "عبار ایتالوی" در
۱۹۷۱ و تاس تاتری "نتیجه" همه
برکت تریات او در سالون پیروز
دام بوده است یکی از کارگردانان
ریاره او گفته بود :
او نه تنها نقش را بخفانه اجرا
د • بل اندام فضلاتی و مناسب
ای نقش نیز دارد •
فلم های بعدی او نیز به نحوی از
بها با اندام فضلاتی و خصوصیات
به گی قوی و توان پیش ایتلاط
ارد که غالباً نقش یک مرد قاتل
انگتر ایتالیایی را به عهده دا -
است •
شکست لم انگیز او در سال ۱۹۷۵
بی بود که او کاندید رول یک قهر -
پیروز اندام بود فلم از جرمین
نیات و مسابقات زیبای انسا
ه هفتاد و او شاهد انتخاب یک

در فلم من خواستم تا مسئول
های مثبت و شجاعت را برای انانسی
که بالای خودشان اطمینان ندارند
و امکانات شکست شانرا از پیروزی -
شان بیشتر میدانند سینمایم اینجا
برای من این مهم نیست که همیشه
باید موفق و پیروز بود بل مهم این
است که همیشه استادگی و استواری
و پایداری از خود تیار داد •"
هر کارگردانی باید ریافت این -
فلنامه • به دنبال هنر پیشه گانسی
چون : چیمزکان • بیان اوینال
یا بودت دینولد میرفت اما سیتلون
هیچ کس را به جز خود نشناخته
نقش مرکزی نمیدانست :
"من از مدت ها قبل می دانستم
که یگانه وسیله تحقق خوابم امر -
بدن نقش خودم در فلنامه خودم -
است •" و به این سبب او پیشنها -
دی خرید ۷۵۰۰۰ پند ۱۰۰۰۰۰
و ۱۵۰۰۰۰ دالری را رد کرد تا
سرانجام کارگردانی نقش مرکزی
را به او واگذارند اما در مقابل
برایش پول کمی میداد و اما در حد
او خاد خالص کبابی فلم را نسیز
برایش داده دادند فلم تنها از نا-
پیش در ایالات متحده آمریکا پنبیاو
شش میلیون دالر بفاد کرد و سه -
چند این رقم را در خارج از مرز
های ایالات متحده به دست آورد
و بدین ترتیب سیتلون پول هنگفتی
را که در تاریخ سینما بی نظیر بود
به دست آورد • برای کارگردان فلم
لقب بهترین کارگردان و برای فلم
لقب بهترین فلم داده شد •
از فلم "دوکی" تا فلم "بازو های



نیمه از: حضرت گلار
ترجمه: میرتسام الدین پروین

در یکی از شام های توفانی و بارانی خزان سوارکاری
چارنعل کثافت از جاده اصلی به سوی "دب" میروند.
دهن اسپر ملو از کف خون آلود بود به علت راندن اسپر
به وسیله صاحبش که میخواست پیش از تاریک شدن هوا به
هدف برسد. توان اسپر به نقطه فرجامش رسیده بود. پا -
های سوارکار که موزه های بلندی پوشیده بود. به پراز آبله
بود. هنگامیکه مرد در آبادی و به اولین منزل در دهان رسید
تاریکی شب همه جا پهن شده بود. از اثر بارش ابرهای
تیره و بر سرک سلاب جاری گشت. آدم تصور نمیشود باد
نملکن بحر را استنشام میکند. در آن خلوت شب و سرکها
خالی از عابرین بود. چونکه سکته آن جا قبل از تیران
و منقلب شدن هوا به منازل شان خیزده بودند. توفان
شدید پنجره های منازل را میچنانند در جوار بندر کوچک
و در کنار کانال و سوارکار از اسهت فرود آمد. سه کشتی
باد بانی در لنگرگاه و لنگر انداخته بود یکمعداد ملاحان
لب بحر دیده میشدند.

سوارکار فریاد زد:

- نمیشود به مهمانخانه ساحلی جزیره پاگذاشت؟

یکی از ملاحان پاسخ داد:

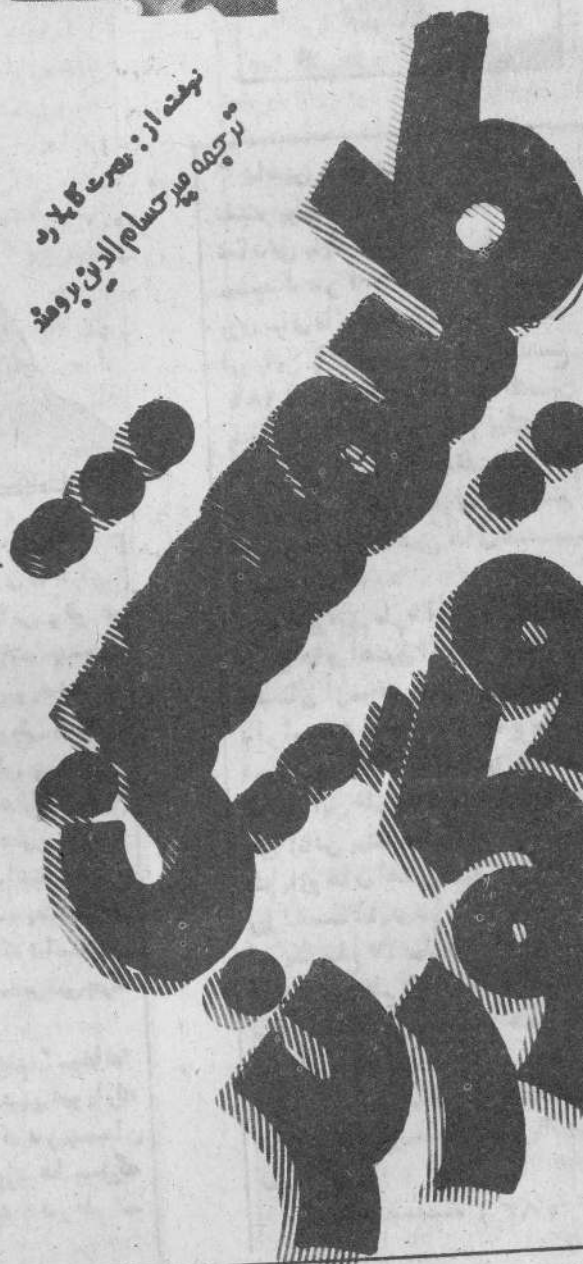
- آن جا مهمانخانه ساحلی یو نارد هنوز باز است. آن
روشنایی را میگریه؟

ساحبان مغازه ها و دکانهایی که در اطراف جزیره به چشم
می آمدند و مسرور بستن دکان هایشان بودند. تازه وارد
سدا زد:

- میخواهم به مهمانخانه ساحلی نزد جهان یو نارد بروم.
مردی پیش آمد و گفت:

- من یو نارد استم. مگر شما یک شیطان استید که در -
چنین آب و هوا قصد سوارکاری و هوا خوری نموده اید؟
مرد بهنگانه در حالیکه قهقهه اسپر را به سوی خود میکشید
گفت:

- شما از اسم من خوب مواظبت کنید. این را گفته و به -
اتاقی داخل شد.



روی یکی از میزهای چوبی یک برآغ تیلی قرار داشت که اتاق پشخدت را تا اندازه بی روشن نگذاشته بود. در اجاق آتش روشن بود و شعله های سیخ رنگ در چارگوشه اتاق حرارت پخش میکرد. مرد بیگانه بالا پوشش را که از آن آب میچکد ه از تشنه بهرین نموده و خود کنار اتسی جا گرفت. یک ران خوک بزرگ در میان دود اجاق در حال کباب شدن بود. مرد کاو شکرانه به اصراف اتاق نظر انداخت چوکی ها و میزهای چوبی آن جا زیاد بودند. روی یک میز مدل های گشتی های باد بانی که از چوب تراشیده شده بود و تراز داشت.

مرد بعد آب لباسهای را ننگانداد. به نظر بسیاری آدم ها سفر کردن در چنین آب و هوا شوخی می آمد پشخدت گفت:

جناب ه اسپ شما قابل احترام میباشد... بجایاره حیوان نمیه جان شده...

وقتی یونارد بدون مواظبت از مهمان ه از اتاق بهرین معرفت ه سوار کارنر یاد زد:

— هی ۱۱ من گرسنه و تشنه ام. برایم گوشت ه نان و یک کوزه می بیاور!

میخواهم کاکام را که مرد با رسو خوست و همیشه میخواره بود و کار خوبی نمیکرده است که زیاد مینوشد ه در کتم.

یونارد خیالاتی و غمگین زیر لب تکرار کرد:

کاکایت ه کاکایت... ۱۱ کاکایت کست؟

— وی رازود خواهد شناخت.

یونارد که مرد کوتاه قد و قوی بوده و چشمان کوچک و مزوری داشت ه گنگاوانه جلو آمد. در یک طرف صورتش جای یک زخم کلان دیده میشد.

یونارد پرسید:

— جگوز پیل. یونکر دو پارگویت ه پدرم دی فاود روگویز مادرم بیلا یین و کاکام بیلا یین دی ا چیز نام بون نام داشتند این تذکره به سان یک جرعه بر صورت جیان یونارد دمید.

جگوز خندید و گفت:

— میبینم که شما کاکامی را فراموش نکرده اید.

— فراموش ه من بیلا یین دی ا یز نامیوک را فراموش کتم؟

پوتس بلهش برادرزاده بیلا یین در زیر یک سقف با من زنده گی میکرد. چی افتخاری بزرگتر ازین. اما شما گرسنه و تشنه استهد آقا (لفافه یک لحظه حوصله داشته باشید تا...

— اما یک کوزه شراب ه بل و کوزه بیاورید!

یونارد گفت:

— من نمیتوانم برادرزاده بیلا یین را که در نواحی گرمسیر اصراف بحره سر میبرد رها کرده و مطابق میلش عمل نکنم. حیف که لباسهایتان تراست...

— خبر به فکر لباسهای من نباشید. شراب بیاورید شراب آقای یونارد و چیزی هم برای خوردن.

یونارد به سوی دروازه شتافت. بعد صدا زد:

کلیمنتین ه کلیمنتین...

یک باره صدایی آن جا پیچید:

می آیم ه می آیم

یونارد دوباره به اتاق برگشت و توضیح داد:

دخترم پس از مرگ مادرش از من با همه خوبی و تسوا ر مواظبت میکند. وقتی یونارد دید که مهمانش در کتا میل ایستاده و میل تراشیده از چوب انار کحل را در دست دارد ه گفت:

— یک یاد کار ما تنگوی یونکر. یک سال پیش ما منوچ اولین سفید ها در جزیره مادینونا که بوسی ها آنرا مارتنگ ی میمانند ه لنگر انداختیم.

مادر برادر یک بحر فرار داشتیم: در ختان انار که در اطراف بحر رومیده بود. دین اثنا دروازه باز شد و دختر جوانی که زیبایی چشمگیری و صورت جذابی داشت به داخل اتاق آمد.

جگوز بدون درنگ گفت:

کلیمنتین ه برای ما دو کوزه از آن شراب روشن و یک ران خوک بیاور! جگوز پیل دو پارگویت برادرزاده بیلا یین دی ایزنا بیوک مهمان عزیز من است. شتاپ کن دختر خودم. دو پمدها برای آقا یک بستر در بهترین اتاق مهمانخانه هوار کن!

یونارد به جگوز رو نموده ه پرسید:

— چی وقت به سفر ادامه میدهد جگوز؟

جگوز در حالیکه با محبت تمام به سوی آن خوسرو چشم دوخته بود ه گفت:

همین فردا.

— فردا؟ اسپتان از حرکت مانده جگوز ه متاسفانه نمیتوانم اسپ دیگری برایتان تدارک ببینم. اقلیم نامساعد و سرک لا یتقاهست...

جگوز نتوانست نگاه هایش را از کلیمنتین برگرد.

کوسوان زیبا بر گونه ه پخته یی شکلش افتاده بود. میاف جذاب ه سینه های برجسته و گردن سفید او جگوز را بلا تر دید جاد و کرده بود.

کلیمنتین نیز تاه پید کرد:

پدرم راست میگوهد... شاید یک روز دیگر نیز ایمن جا بماند.

یونارد فریاد برآورد:

زود باش کلیمنتین ه شتاپ کن!

دختر زیبا به اصراف نگرست و بدون درنگ از اتا و بهرین رفت. جگوز با نگاه هایش آن یک جفت چشمان حیرانیز را مشتاقانه دنبال میکرد. کلیمنتین یک کسوف شراب ه مقداری گوشت و یک قوس نان آورد.

آنگاه جیان یونارد به دخترش کلیمنتین گفت:

اکنون ما را تنها بگذار. ما باید یک صحبت داریم. کلیمنتین دروازه را کاملاً نیست و در دهلیز ایستاد و از وسط دروازه خبره خبره به مرد بیگانه نگاه کرد. کلیمنتین

سفید در صفحه (۷۱)

با حافظه...

مفسر از صفحه (۲۵)
فکر میکنم کسی که میگوید به معراج
رسیده ام آن وقت زوالش خواهد
بود چون همین فردا بجای نقطه
با یان کار است.

* از تجربه چند سال کار نظامی
خوش بگویم که چنانچه رابطه
میان پیچیده و گوییده تلویزیون را که
باید برای موثریت پروسه ارتباط
وجود داشته باشد اخلال میکند.
مثلا گاهی پیچیده و در برابر تلویزیون
نشسته است اما زمانی متوجه میشود که
خواستش جای دیگری رفته است.

من منظور حرفهای تان را نمیدم
سرود اهای در مورد نقش و آرایش
نظامان ایجاد شده است در واقعیت
من این طور فکر میکنم که به تمام دنیا
تلویزیون وسیله مسمی و مضر است و -
خواندن متن یک شو (نمایش) نیز
دارد . اگر یک خانم یا آقا با سرو
صورت منظم روی صفحه تلویزیون اشکار
نمیشود آدم فکر میکند خوشتر میتواند
شوند و ببیند . وقتی یک خانم ناظم و
پیشانی ظاهر میشود . پیچیده را ممکن
ست مشوش سازد . وقتی به معنای
ادامتی معلوم میشود با سرو وضع
تیب باید بود . این حرمت نگاه -
اشتن طرف است . در برابر تلویزیون
زار کوچک تا بزرگ همه میشنند و
معموما خبرها را کسانی گوش میکنند که
ریک سطح قرار دارند . برای ما
آن را باید محترم شمرده بماند . فکر میکنم
اتر است با اراسته گی در برابر آنها
هر شد و خبر راه آگاهی شان
بماند .

* خوب . من باشم را راسته کسی
بند ها به طور عمومی موافقم . من
میکم موارد دیگری هم است که
طه را اخلال میکند . در تلویزیون
ی جهان همیشه در همه موارد -
ی بسیار عادی و لحن غیر جدی
دارد .

من فکر میکنم مردم با سلیقه بودن
میسندند . مثلا من خانم کهزاد
به نام و خانواده خود افتخار
مردم را به نام خانم کهزاد -

منشأ شد . اما ذک کهزاد کیست
ذک کهزاد چهره صمیمی در برابر
مردم است . من مردم را دوست دارم
نمی توان با اکت و حرکت تصنیی به قلب
مردم نزدیک شد از همین خاطر من
کنش را ترک نکردم . اگر شما آگاهی
داشته باشید . سال گذشته به هند -
وستان سفر کردم . یک ماه در سفر برایم
دقی گنده بود . در آن جا من ذک که
کهزاد نبودم . با آن که افغانها مرا
در آن جا هم با دیده محبت دیدند
اما وطن را بیشتر دوست دارم و به مردم
صمیمیت بیشتر روا میدارم . من هیچ
جا راه خاک پس کوبه های کابل برابر
نمیدانم من بسیار کس را میبینم که
تیم و صمیمیت تصنیی میکنند .

* یعنی این که در رابطه با پیچیده
و گوییده عدم صمیمیت میتواند اخلال
کنده و مزاحم باشد . خوب شما به
حیث یک نطق در افکار مردم و گاه هم
در اوج شایعات با تعریف های -
مختلف قرار میگیرد . میتوانی بگویدی که
شایعات داغ سال گذشته در مورد
شما چه بوده است ؟

درین مورد خیلی فشرده میگم :
کسی که همیشه ناز و نیاز مردم خود را
دید . اما نمیتواند گاهی قهرمانان
را هم تحمل کند . خوب شایعاتی
ایجاد میشود . خوب باید در هر حال
این بسته به علاقه و توجه مردم نسبت
به من است . اما آن چه مربوط به
حرف های همکارانم است . کلاه های
انها را هیچگاه به ادرس خود نگذاشتم
در مورد حرف های خوب و بد در مورد
خود قضاوت را به مردم میگذارم .
حتی شما از داشتن شایعه هم
حرف نمیزنید ؟

شایعه بی در مورد جدا شدن
من از شوهر بود . تولد طفل اخبر
به این شایعه پاسخ داد . برخی از
شایعه ها ناشی از حسادت و رقابت
هست . گاهی توانایی تحمل نبرد
افراد کم است . گاهی میگویند ذک که
بسیار پولدار است و لباس های قیچی
میپوشد . در حالیکه من لباسهایم را
از تکه های بسیار ساده آماده می کنم
من یک لباس را سه تا چهار بار میپوشم
تیب های مختلف میپوشم و فکر میکنم
علاقه مندی چیزی و سلیقه چیز دیگر
است .

* وضع گوییده گی در راد پوو
تلویزیون مایه گونه است . چنانچه
پیشنهاد های در زمینه دارید ؟

فکر میکنم گوییده شدن اسان
ست اما گوییده ماندن دشوار است
روزها که هیچ معیاری وجود ندارد .
هر کسی روی شناختی می آید و -
زودی ناپدید میگردد . گاهی برود یو -
سران حیران میمانند که از میان این
همه گوییده گان کسی را انتخاب کنند .
نمیدانم سطح آگاهی تعلیمی پایین
انده مطالعه نمی کنند با چای سبزه
نظامان غالباً پایین است و این امر
مشکلات زیاد به بار آورده است . اما
به هر حال ما نظامان خوب هم داریم که
در شرایط دشوار کوشی کارشان را -
ادامه میدهند و به نظرم آنان کارشایسته
ی انجام میدهند . مثلا صدقه ظفر
جلیله . سینه بکاش . امه و دیگران که
در سطح خیلی خوب قرار دارند .
اما شما در کار خود کسانی را -
بروز کرده اید .

من اصلا آن قدر خود را حق
نمیدهم یکی چیزی بیاموزانم . من خودم
هنوز می آموزم .

* خوب . کسی درباره زنده گی
شخصی خود . گپ بزند . شما با
هنرمندی زنده گی مشترک دارید . چنانچه
چیزهای در زنده گی تان وجود دارد .
روابط چنان گونه است ؟

من در بازنده ساله گی با کهزاد
از دواج کردم فعلا چارنژند دارم . -
کهزاد بسیار آرام . خوب و پدال -
برای من است . تاندنی که اطفال ما
کم بودند . گاهی من به عنوان مدل
کهزاد در نقاشی قرار میگیرم و سورت
ها رسم میکرد . حالا او کارهای خیلی
باتوجه دنبال میکند . برنامه هایم را
بسیار دقیق میبیند و کوچکترین اشتباه
را انتقاد میکند . رهنمایم میکند از او
سخت راضی استم .

شما درباره به حافظه سپردن
متن توانایی ویژه ای دارید . چنانچه
رازی درین زمینه وجود دارد .

یک نعمت خداداد است که
حافظه خیلی قوی دارم . بسیاری وقت
بدون متن نقطه نظرهای تهیه کنند
برنامه را در ذهنم جمع می کنم و همان
طور میتوانم که منظور بوده است . بعضا
میگویند ذک که متن را بیشتر حفظ میکند
اما وقتی در سروس خبرها بعضی از
خبرها را از یاد خواندم . باور کردند
که حافظه خوب دارم . من حتی تا
یک ماه متن برنامه ها را به حافظه
میداشتم باشم . گاهی واقع شده که
هیچ حافظه ام یاری نداده است .

باری در شفاخانه جمعیت بودم . -
برنامه یی ثبت میکردند که در مورد
جافور بود من بالباس سیاه خواب در
بشت برنامه همکاری نمودم و اثر خواندم
تعداد نا برنامه خراب ثبت شده بود و -
متن آن نیز کم شده بود . به من مراجعه
کردند . و من با شنیدن همان برنامه
خراب شده باردیگر برنامه را از یاد
خواندم به خاطر آن که بر از اصطلاح -
حات طبی بود . مورد تعجب اکثران
گردید . برای شب سال نو کهزاد
برایم متنی را نوشته بود . در حالیکه
ظلم را شرح میدادم یک بار آن را مرور
کردم کهزاد گفت بگذار آن را وقت د -
ی دیگری حفظ کن . آن را گذاشتم و همه
متن را برای کهزاد از یاد تکرار کردم .
راستی شما از سال نو گفتید چرا
برنامه های تلویزیونی شب سال نو
دلچسپ نیست مخصوصا در چند سال
اخیر .

به خاطر این که ذوق یک اداره
در تهیه آن در نظر گرفته میشود .
من پیشنهادی داشتم که در برنامه
های آینده باید اداره هنر و
ادبیات در بخش نمایشنامه های اداره
بین المللی در بخش دیگران اداره
برنامه های سینمایی در مورد تهیه
فلم های کوتاه یا اداره موسیقی در
بخش خود و همچنین هر اداره برای
شب سال نو چیزی فکر کنند و سعی
مشترکا آنرا توجیه نمایند تا ذوق همه
لایق در تهیه آن رعایت گردد و مطمئنا
ذوق مردم نیز در نظر گرفته شود .

درباره شایعات پیرامون خود چه
میگویید ؟

به امید روزی است که نظریات دوستان
در مورد صمیمانه باشد همانطور که
من قلب بایک دام آنان نیز قلب پاک
داشته باشم .

در مورد سیاهون چی میگویید ؟
سیاهون مجله بسیار وزن و خوب است .
اما یک حرف به طور عمومی دارم و تنها
سیاهون منظم نیست نباید برخورد -
های شخصی و برخی حرف و معامله
های شخصی در مطبوعات افتاده شود
و به اصطلاح هرگز مجله را بر اساس
سلیقه خود مصروف سازد . بعضی
گپ های بسیار بیش از اندازه و مبتذل
جایش در مجلات وزن نیست . اگر ممکن
است کسی را کم تا اینکه انتقاد و
خرابکاری کم . بعضا نشریه ها بخاطر
شهرت خود . شعرت طرف را لطمه
میزند . باید شوخی ها به حیثیت
طرف لطمه نزنند .

بلی حرف های شجاعی است و -
همین حرف شما صحبت را تمام
مینمایم . خدا حافظ .

صدایش...

بقیه از صفحه (۷۵)

میکندند انانی که بیل میزنند و
شدک می میکنند کمی از بوی مرده و
گوره ناخوش استند عکاسه عکس
بردار می کنند .
(نیکبرادر قاتل میبندد که اگر مرده
سال ما ندهد با عید ... باز ده روز گذشته
بولی حق دارد کمی با بوی با عید
و باید ناظر را برای ملاقات ...)

الاسی را برسی نتیجه بودنی از عیدن
قبره با عید با عید ... و قبر با عید
خود آفتاب به درون قبر میتابد .
سوراخ های موشها را هم نور میبندد
و قبر جسد را با اما نت نگذاشته
نبودن خون بر جسد از زیاد خراب
عدنی جلوه گیری کرده است . و اما
موشهای موزی . گوشها و گردن های
زن را خورده اند .

جد به طبع عدلی مرده نتایج
معاینات . همان است که در اعتراف
افات بود . در بار رتخت بولیس -
نمی از افراد خود را بعد از این
استفتاح . تعطیل میکند . آنسان
آن عب میروند به معانه هایمان و -
مدتی به محکم کشته شده میشود در
گوشت بیادوسه تثبیت میشود که
مقاوم تر از دی از بولهای مدتی که
اما نت در نزد زنی بوده از میان
(با سره) های زنده بیدار شده است .

روزهای بعد بروین به جرم -
عستن جسد میبند و ندادن اطلاع
به بولیس در بیدل یک انگشت قرص -
الکوت به زندان میافند مراغی
را در زندان زنا نه میگیرم در آن جا -
سخت به عذاب است ؟ وجدان و قان
نا آرام ساخته است . و باید هم
درخواست جسد حلال عده همچنین
نا آرامی ساخته است . و تا حال
به با عید چنین جرمی اعتراف نکرده

به جز همین که گبر آمده ؟ او را قاتل
محکوم میکنند و حکم قانن را نمی
دانست او را بولیس محکوم میکند
و او بولیس را نمیشناخت . او را به
هدایت مقامی کرده و بول ندا
ست .

به چشمهای میبندد و از چشم
بی تضرع میبندد انگار من
بر سر و پا قاضی با عید بلند خبر
میزنند بر میان بحر آن فقره ما
است .

به خود حق میدهم که برای دل
بسوزانم . زبانی بولیس هست
نی حقوقدان و نی با زبیرس و وقت
عکس بجای قاتل و مقتول را
نشان میدهم . تو گویی
دیگری برای انگشت دیگری مید
دهد و او آمده رد کردنی است و
زود غلطی را اصلاح کرده میگوید
(بلی می اس غا غانم .)
مرده . آورده عستم .)

حسرتا که جنایتکاره همیشه
هدست خود را می آفریند و جنایت
همراه خود را . باید بروین نش
خواست ترین واقعه اصلترین
جنایت مال نیست و سال به
است . اصلترین جنایت به
از دواج کلین لالی این رو
ها عید بود .

اصلترین . اولترین است -
بگذار برمودل های بعدی عکس
کیفیت و کمیت عوض شوند و اما
اصل . همان است که برای بعد
ها منبع تجربه شده . بی اصلترین
جنایت پهلوان مدتی . اول
جنایت بود . جنایت اول
(از دواج احمقانه) بزرگترین
از جنایت آخر (قتل) ملکیت آن -
این جنایت (قتل) ملکیت آن -
جنایت (از دواج) است که هر
بی بر باد باد .

پهلوان مدتی به پاسخ پرسش
به این گفته بسنده کرده که :
(حلا لغردم) (و نوا)
زمانی از می پرسیده بود که :
(با با جان مرغ حلال میکنی ؟)
نداره ؟)

میتاورهای طایری

* ای کاشردستان هم مثل دشمنان
ثابت قدم و یکرنگ میبودند
(گلادستون)

* * *
* د وزیر اسمان کیود هر چیز ممکن
است حتی غلبه راستی برد روغ
(اناتول ترانتس)

* * *
* ان که برویال ندارد ویرنده نیست
نباید بر برنگاه ها انشان بسازد
(نپچه)

* * *
* اند پشیدن آسان است وصل کردن
د شوار اما دشوارترین کارها وصل
کردن به ان چیزها بیست که میاند
پشیم
(گوشه)

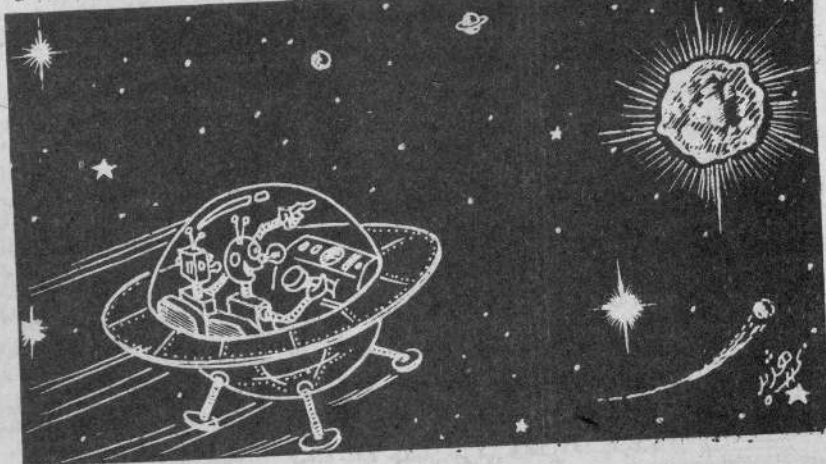
ضرب المثل ها

- افت عقل تعلق است، آفت مروت
د روغ
- احتیاط نصفش ثواب است و نصفش
گناه
- بامردم دانا از در حیلہ درآمدن آب
د روان ساییدن است
- برای کسی بمر که برایت تب کد
- پنجه باشیر دادن و یا مشت بیه
شمشیر زدن کار خردمندان نیست

از لبخند تا زهر خند

گزینش نمونه ها

گویند مراجوزاد مادر
وصل به مزه کشیدن اموخت
ساجق بنهاد درد هانم
تارسم و ره جویدن اموخت
هر روز به راه مد برستی
از راست به چپ دیدن اموخت
باتنبلی و نکردن کار
بر روی تشک لمیدن اموخت
بابای من از غضب جو گویم
زد نیل و زره گزیدن اموخت
د وقت بگو مگو ز شاخسی
بر شاخ دگر بردن اموخت
این عادت من ز عادت اوست
کوشور خود همی کشم پوست
(توسندوک)



تحت نظر
ظاهر ایوبی
نوشته بهر عاصی
نامه

یک محضر

فرید جان یک سال است که در
بوهنتون درس میخواند. در طی یک
سال، آن قدر، نامه از موفقیت ها -
پیشرفت ها است که اگر همه آن ها را
جمع کنی، میشود گفت تا درجه
برونیسری هم رسیده. با هر
نامه بی ضمن خبر موفقیت پس از -
جانشین دو - سه مطالبه بول هم
مینمود. به هر صورت به موضوعات
تمام نامه ها پیش ما و شما را غرض نیست
فقط فقط یک نامه از شما را با هم میخوانیم
(بد رنهایت عزیز القدر) بعد از
سلام د ستاهیت را از د روی میوس. با
سرانرازی مژده میدهم که د یوزن
از ارمشفت در جانرسم. نصیب
موفقیت به دست آوردم.

بد رنازین! اگر زحمت نمیشود کمی
ول هم ارسال دارید که برای شامل
دینم در ستر سم تحصیلی ضرورت
ارم. اما نه. بد رجان...
... من بسیار گستاخ و بی شرم
بچ برایم نفرستید. درست یادم
ست چند روز پیش بود که برایم بول
ارسال داشتید. خیر برایم نفرستید.
نم بود نامه را پاره کنم اما... چون
این جانوشته بودم و زحمت چهار
اعته ام به هدر میرود. نه برایم بول
ان نکند هر چند که ضرورت هم دارم
یف باید نامه را عوض کنم. اما چگونگی
را بست نموده ام و بد بختی دیگر
که حالا نامه به دست بسترسان -
شد. د رفرجام از الله پاک میخواهم
نامه ام را بسته رسانم کند...
د رانتظار نفرستادن بول
فرزند شما فرید

یک ماه بعد پوسته رسان نامه مقبول
رجانش را به وید رلیبه تسلیم نمود
بین ش:

((... بستر عزیزم بعد از سلام و -
البرس برایت مژده میدهم کیسه
اوند متعال امید و آرزویت را بر آورده
ست بسته رسان نامه تو را هم کرده
ست مانر سید...))
به سلامت باشی ((بد رتو))

انعکاس

ارسالی: پ. پ.

بعد از حمله فاشیست ها در یک
از روستا ها . دو فرد روستا
وقتی دانستند که فاشیست ها
مردمان روستا را به خون و خاک
نهدند و اکنون به آن ها نزدیک
میشوند مشوره کردند که باید
چاه پنهان شوند . وقتی فاشیست
به آن محل رسیدند و کسی را
تصمیم گرفتند همه جا را تلاشی
یک نفر فاشیست بالای سپاه چاه
هر قدر خیره شد چیزی ندید .
صدازد :

اوه . اوه . اوه !

آن دو رفیق برای این که او را
داده باشند با همین سبک و صوت
داخل چاه صدا برآوردند که گو
انعکاس است .

اوه . اوه . اوه !

فاشیست :

معلوم میشود اینجا کسی

انزایین :

معلوم میشود اینجا کسی

فاشیست :

همون بیا بیید !

انزایین :

همون بیا بیید !

فاشیست :

ممکن ناز نمیکنی بیا بیا

انزایین :

ممکن این پستی را نکنی



اطلاعات و تصورات

راکه سالم مانده بود . نجات
داده و به سفینه ما رسانید
تمام این ماجرا صرف در عرض
ساعت اتفاق افتاد . بعد از
معاینه مشخص مربوطه روشن
شد که از تصادف نیک دستگاه
جمع آوری اطلاعات آدمک
مصنوعی هم کاملاً صحیح و
سالم باقی مانده است .
قوماندان سفینه دستور داد
تا کسب اطلاعات جمع آوری
شده را در وید و بگذارند .
متن آتی روی صحنه وید پو
ظاهر شد :

نود و نه درصد سواره را
ابحار احتوا نموده است .
بقیه در صفحه (۸۳)

سفینه کیهانی وارد مدار
مورد نظر گردید و یک کپسول
حامل و آدمک مصنوعی را
به سوی سواره مورد نظر
فرستاد . تا شرایط و شیوه زنده
کسی باشند کان آن را مورد
مطالعه قرار دهد . کپسول
هنگام فرود با حادثه غیر
مترقبه رو برو شد و تصادم
نمود . دستگاه فرستنده یکی
از آدمکهای مصنوعی که سالم
مانده بود و امواج آن به
سفینه ما میرسید به پیوسته
کمک تقاضا میکرد . گروه نجات
فوراً به عملیات پرداخت .
کپسول دوم به طرف سواره
حرکت کرد و آدمک مصنوعی

نفرت

گفتند دوست میدارم
به خود بالید و فکر کرد که او را دوست
میدارم .
منکه حرفم را ناتمام گذاشته بود
آن را تکمیل کرده گفت :
دوست میدارم نفرت را
که در برابر تو اوج میگردد

ناد به امین

اعتراف

ای انگور شیرین اوخته بر بلند ترین
شاخ آرزو
تو ترش نیستی
دست من کوتاه است
برون بزواک

چند طرح ادبی



بوت

من میخواستم يك جوزه بخرم
اما هر كداميكوشيد مطالب
بايشروني نميانت.
پانزده جوزه را امتحان كرد
فقط:
رانجام بودي راكه برابر بايستم
يانت. اين بود را برام ديهاكه
پند.
لده گفتم:
ستاه ميكيد خانم، اين بود
بستم خيانتا اسه.

روانشناسي

من ماسه خورده بودم و قدر زي
چگونه بودم مرد روانشناسي
بود:
خورده مي ؟
كه چو كه گفتم قبل از اينكه
من دانسته بودم كه:
كيا ؟
اد چو كه گفته ام به مناسه
زاسه.



بچه حريص

خانواده تقسيم ميكرد تا اينكه يك باره
نسبتا بزرگ را برید
جان با تعجب پرسيد:
- مادر، اين كيك با اين بزرگي را
براي پدر پرسيد ي ؟
خانم كه از حال و احوال فرزند آگاه
بود پاسخ داد:
- نه عزيزم براي تو پرسيدم !
- براي من، با همين خوردي ؟!

حوص: اطفال در خوردن حريصند
خودم اين منظره را با چشم ديدم.
خاني يك كيك را ميبرد و به افراد

رباعیات مفلس خوشحال

چونامورماید آنکه کم کسی دارد / زهمبریا و سیلوفم کی دارد
شندم مفلس خواندی بنارکتی / ثم ما ربه جز شلمم کی دارد

گفتم صناها که قربان شوست / گفتا که بگویم که معناه شوست
از مصرف معنائی برالزوه گرفت / گفتم قسم و توبه که خواها شوست

در شام سه برقی خم چاره نکرد / یک نیم تکه برمی آواره نکرد
خیاط سرکچه که پند هدم می / بی پنج هزار تکه ام بار نکرد
ناروق از غیر خانه



از گشنگوی و اسکا کاتنگی

- من هیچوقت به تکسی سوار نمیشم
- چرا، حتماً میخوای صرغ جویی
کسی!
- نخیر، به خاطر صرغ جویی نیست
تکسی سواری برای صحنه مفراسه
زیوا اگر بشتم راطرف راننده کم
دور میخورد و اگر رونه پیشرو بنشینم
وگشتن (تکسی میتر) رابهنم پسرای
قلم ضرر دارد



اعلان

جوان (۲۵) ساله بی که یاد سواری
نام خود را نوشته کرده میتواند و فارغ -
التحصیل فیما بین یکی از بوهنای های
شبانه است از انعدم اشنایی با
نوشته لوحه سرویس، در یکی از -
ایستگاه ها مفقود گردیده است.
پابنده لطفاً او را به اداره سواد
آموزی تسلیم داده، دو قلم تباشیر
رنگ شیشی بپردازد.

سکته

اگر کارگران کارخانجات که برای
خانمها لوازم آرایش میسازند
اعتصاب کنند مطمئن باشید که همه
بی مرد ها از ترس روحنه سکته
خواهند کرد.

فکاهی

یک خانم بسیار پیر که کمی احساس
ناراحتی میکرد، نزد دکتر رفت.
دکتر:
ناراحت نباشد، شما کاملاً صحت
دارید و پوره صد سال زنده می خوا-
هید کرد.
بیمار:
اماد اکثر من همین حالا پوره
صد ساله استم.
دکتر:
من بپند من اشتباه نکرده ام.



خبري او بيري

د پښتو ټولې چوپاغلې سرې خوښيزې
د اڅکې چې فکر کوي، گوندي دي
خبرونه يې غوښتلي دي.
که سرې وږي چې په يو کار کې
په له خپل هوډ او نظر څخه
واړي، نو څه به پوره کاري.
په لاره يې داده چې سرې
په سره به همغه کار کې په پور
نظر شي.
ايا ټولې شي چې په له واده -
مخکې اوږدوښته څه شي غواړي.
له واده مخکې مېر واده وروسته
توله دنيا.
او په باي کې دا راته روايه چې:
په ټولې وېرې ژولي زوي.
د اڅکې چې په ژاولياندي دي او
ژمي د پښتو تعاليت تعين کوي، خو
د پور خبرونه وخت کې د ستر پکا
احساسونه کړي.



مطبوعاتې کنفرانس

د هغه مطبوعاتې کنفرانس په ترڅ کې
چې تيره اونۍ د ترکاری په مارکېټ
کې د پيو د لوب والي په باب جوړ شوې،
زموږ شلې خبريال په خپله له ترڅ څخه
پورې پوښتنې وکړې چې موږ د پښتانه
په هڅې کې د تشو توکيو د نشتوالي او
همدا راز د پياوړتيا د نه درلودلو له کبله
موږ يوازې د دغه مطبوعاتې کنفرانس د
پورې پوښتنې ځواب پلورلو ته وړاندې
کوو. ترڅ زموږ د خبريال د پورې پوښتنې
په ځواب کې وويل:
داسه ده چې موږ په دې وروسته
کلونو کې د خلکو جيوونه تشکر کړي، خو د
دې په څنگ کې د ادم د پادولو په
چې د طنز ليکونکو په نيم مود يو شمېر
نورو جيوونه ورک کړي دي. زموږ
د موجوديت له پرته اوس ټول هغه
څوک چې په قلم باندې د کافې مخ
تورولې شي، طنز ليکونکي دي. که
زموږ دغه لوب والي نه وای نو طنز به
هېڅ کله د ترقي او پرمختګ د ورسره
لوې و مد ارجو ته وای رسېدلاي.

د خپلې خوښې کار

هغه اودغه

که چيرته تېکې او خاورې خورل
کېدای، نو د ځمکې خاوره کسره به
ترموږ اوتاسونه وای را رسېدلی.

بدو ته ولی بدو وایي

بدې ((رشوت)) له بدې وهلو
څخه اخستل شوې دي. په بدو وهل
د فلا او پښتو مانا لري. هغه وخت
چې بدې پټې او په فلا په بدو وهل
کېدای نو پورته نيم ورسره جوړ و. خو
اوس چې بدې په ښکاره او پرالاخستل
کېدای باید پوهان د دغه نيم په
بدلولو کې يې توبيره پاتې نه شي.

سامانونو د لاداشي کولو مخنيوي دي
وښي. له دې پرېکړې سره جوړښت
اداري او رسنۍ کارونه په تېر وروڼه ل.
اوس رسنۍ وخت کې د ((خپلې خوښې))
کارونه پيل شول.
اوس راسې چې په دې دوه کلونو کې
د خپلې خوښې کارونو تشې په باب
د رياست د منفي اتحاد يې دکار او -
تعاليت د تېر دکتاب خوښي له نظره
توبيره کسره و.

دوه کاله مخکې زموږ د رياست -
امرينو او د رياست د منفي اتحاد يې
مسوولينو د دغه سامانونو د خوښې
ساتلو په خاطر د تحوېلخاني جوړولو
په اړتيا باندې خوځوښته کوي. نوښت
وکړي. اوس باي کې پرېکړه وشوه چې
پوره کوټه دې د رياست په انگرېسي
تحوېلخاني له پاره د خپلې خوښې
کارونو په کولو سره جوړه او د دغه

انسان د دې استعداد لري چې
د حيواناتو او نباتاتو نسلونه او تخمونه
اصلاح کړي. خود خپلو امالو په
اصلاح کې دغه استعداد معکوسه
پښه لري.

پخوا به هوا خوارې د معتبرانو
وې. خو اوس د پيو د لوب والي له
کبله نرسېان هوا خوري.

طیفون کا

د دې ښاد وي، مېر شو،
موز د تاريخ سره ناشلېدونکې
ار پکې لرو. د همدغه پيوښت
اساس د دې د کرکټ په برخه کې
توضیح لارې پيلولو. ځکه د تاريخ
همدغه پيوښت په اساس کله کله
د پورې د پورې د کرکټ نښې نښان
په بله تاريخي دوره کې
ښکاره کوي. هم، خود شکل او
هېت په لحاظ يې د پورې کما
محلولا يې شي چې د پورې د پورې
نموني ميراث غوندې دي.
ويښي! طیفون کا کاڅوکه و
هغه! هغه پيلو څخه سرې
غلور پانښته خولې پر سر کېر
پاغلور لونگې پالنگوټې افوسته
دوه درې بالا پونه، د پورې
د وچولو سره پر سر راتاو کړي
يوه بازار څخه هغه پل بازار
د پورې چټي (چټي پوسونې)
بازارو څخه پلي چټي ته
طیفون په دغه د پل لباس پوښه
او خيال پانگې کاوه چې زده
سره لوب او خوښي لاهه.
دده سره د خيال او فکر هم
چې دا د دوه وروڼو لوب زمنا
فوق العاده والي لوي د لوب
دي.





صباح الدين رحيل

سلسله كشتار سوخته

در امتداد بود و مجبور شد به بانفس
 هایش میشود، مرد زنده گمش به
 هیولای رنج آوری برایش بدل شده -
 بود، هر آمد یوانه کننده بی سرایای
 زلیخا را فرا گرفته بود شوهرش را -
 مردانه زنده گی را با او آغاز کرده بود
 و نامردانه ادامه اش میداد گاه و ناگاه
 لشکر میکرد، از او بیوست آن طور
 ارضای جنسی میخواسته که حتی برای
 روسپیان نامقدور میشد، وقتی شاخ
 گلی از بوم جدا شده، بر زمین میفتد
 بی بر می شود و هر بی بر گشت تسلیم نسیم و یا
 توفانی شده به سر زشت موهومی را می
 میگردند، زلیخا از سستی نفرت و -
 د یوانه و ار راه فرار از خانه، سراپا نفرت
 شوهرش را پیش میگرد، او از همان
 بوم بیست که بارها شاخ گلی را به
 آب داده، از همان شاخه گلبرگیمه
 که به دست توفان زنده گی چرخا
 و سرگردان میزد، عجب شهادتی
 دختر دل به توفان سپرد و فرار کرد
 فرارش، شهادتش بود چی شهادت
 بد فرجامی، درد و سیه های قانو
 گاهش از این جا آغاز میشود و اما در
 دوسیه زیست نامه اش گاهش در این
 روز آغاز نشده، گناه همراه خودش
 زاده شده بوده، او گناه را با خود از
 زاد روزش آورده بود - گناهیکه این
 گناه (فرار) بر طومار آن زاده شد
 اوچه اشتباهی بود که به دنیا آمد
 در خانواده، متعصب و فقیری به دنیا
 آمد در نوجوانی، پدر را در جنگ
 سیاسی، از دست داد، بعد برادرش
 ترک د پارگه و جندی بعد در س
 نا بالخی محکم به همبستری با مرد -
 بزرگ شنی شد و اکنون جبران همه را -
 در فرار میجوید، بعد از آن روز، او -
 همیشه در فرار زنده گی به سر برد، از
 روزی که خواست فرار را امتحان کند و تا
 کون خود را در معرض امتحان فرار

است و شاید به همین دلیل مفسول
 جلوه میکند، رنگ زرد رخسارش به
 خوبی کماله روسپیان را در او نمایانند
 در گفتارش خلاف معمول، از چرسی
 بودیش کثرت نشانی هوید امینود، برای
 بار پنجم به زندان افتاده - دوسیه
 اش نماد - اخلاقی است، چرا نباید
 از او نوشته، او سهولیت از بی میلی
 هزاران دختر زند در زنده گی که
 دوران طفولیت را محکم به ازدواج -
 (آرمانی) والدین شده اند، چسی
 آرمانی، چی وحشت آور تمیمی که
 مادر برای زلیخای سیزده ساله گرفته
 و او را که هنوز در از آغوش مادر خوابیده
 را غرا نگرفته بود، به گره نکاح مردی
 بسته و زلیخا در اولین روز های ماه های
 همبستری با مرد زنده گی، خود در -
 غرق یک درد وذاب میباید، قلب
 طفلانه، دختر چنین له و کوب و دشنام
 شنیده به سینه دق الباب میکند -
 اگر میخواهد بروی نباید قتل زنانه و
 طفلانه زلیخا او را از آینده بسیار دور
 میبازد، از آینده، بسیار نزدیک و در
 مقابل هرواقعه بی تفاوتش میبازد، هر
 روز و هر شب در زنده گی گمش یک قسم

هر کس مانند من، گناه را (گناه)
 اند و اما هرگز ندیدم که گناه مجازات
 د، این گناهکار است که به خاطر
 نه دایش در گناه، مجازات میشود
 به به محکمه کشانده میشود -
 به زندانها می بیند و همیشه ادا
 بود و همیشه این خط - خط گناه -
 به یکواختی معاوضه، روز و شب -
 بود دارد، آنابیکه در گناه بود
 به دراز تر و فکر قویتری دارند -
 هان از محکمه و قانون زندان میبایند
 به بازار است، در این بازار، گناه
 به، رایگان است با همه رایگان -
 دلی، میخواهد با مضمه، وجود -
 شته باشد، و گناه تا آن گاه فقط
 امتعه، رایگان است که به دست
 می نیامده باشد، وقتی کسی این
 به را میگوید، گناه را گرفته، گناه
 د، گناهکار شده و به زندان کشانده
 بود

زلیخا با جهانی از گناهانش فقط
 با زنده گی شد، قیانه اش ساده

و به زودی نجیه به ضامن یکی از این
مفتریان معتبرش آزاد میشود و هنگام
خدا حافظی به زلیخا آزاد ساختنش
را وظیفه خود و نمود نموده، برایش
میگوید:

— در فلان روز دنباله آمده ترا
از زندان بیرون میدهم، بی اطمینانی
چی توانی که در این معامله گره ها
نفته است. این ها با قانون از—
بودن حرف میگویند تا از باختن بدو
باخت، بدو بزرگتری دارند و چنانچه بود
که نجیه در این بار زندانی شد نشی



شکار تازه بی به دست آورد. او زلیخا
را به دست آورد. اینان صید نیستند،
صید استند که خود شکار میکنند، حتی
میل شکار در اینان به حدیست که در
دام زندان نیز شکار میکنند و گاه گاهی
موفقانه از دام رها میشوند و با خود
نعلش یک شکار را نیز به فرقاط همیشه
مرگ میبرند.

در روز بایزدهم توقیف زلیخا، مکسوپ
رها پیش تحت ضمانت آقای (.....)
به زندان آمد، بایزده روز اسارت در
زندگی یک زن جوان، یک عمارت
برای دوباره شدن و بپای برداشتن
و زلیخا دوباره نشد، بپاد شد، او
نباید زندانی میشد و اماند بخ که در این
شهر آدمهای بی شناسنامه
و تذکره مانند زلیخا نیز استند که قانسود
نمیواند از صغیر بودن یا کبیر بود
شان دستاویزی به دست دهد، بالا
زلیخا همسرش نعمت مرقت زد و به
زندانش انگزدند. در زندانیک درواز

بقیه در صفحه (۷۴)

خدا متشان میگرد. او همیشه با
ضمانت آزاد میشود. و این بار زند-
انی شدنش همزمان بود با گرفتاری
زلیخا.....

نجیه - گری که همیشه گرمه است و
همیشه بی قناعت - از چهره گرد و
جلد شفاف و سه نوجوان زلیخا
خوشش می آید. شاید بارها فرمایش
های در مورد همسری با چنین دختر
خاصی برایش آرا به شده باشد، و اینک
تازه او موفق میشود که چنین فرمایش را
هم تدارک ببیند.

رویه دام دیده در اولین روزهای زند-
انی شدن زلیخا، خود را با دل سوئی
مادرانه به او نزد یک میکند. این-
نزدیکی طی چند روزه نتیجه قناعت
بخش میرسد:

— زلیخا جان! بین اینجه یکبار که
آدم بندی شد، دگر باید از نیک نامی
دست بشوی، حالی که تو هر قدر خود
پاک جلوه بشی، کسی حاضر به مویسی
باتو نیست هیچوقت، کسی ترا به-
حیث یک زن پاک قبول نمیکند، بی-
نه از خانه بدرومادرت، نه از خانه
شوهرت کسی حتی به پای بازی پیش تو
نماید اگه آزاد شوی، کجاسمیری
(خاله نجیه، خانه مادر میم)

هر وقت آزاد شدم.....

— بی زلیخا از تو که گرم و
سرد روزگار زیاد چشیدیم، باز میری
ده همچنان بی که توه به زویه شوئی
دادن، باز نه که ام کسی ده.....

— نی نی به دگر از مویسی میترسم
و به خانه شوئی خود هم نمیرونظر
بشی خاله نجیه چطور کنم.

چشمهای خاله نجیه غمی با
شدن این تضرع زلیخا، جرقه نا-
گهانی دیده باشد تغییر کرد و بپای را
که در دل میروانند به او گفت:

— توبه خانه به رفتن زند میکی
نباید به می زود به امر ضمانت کسی
که آزاد شوم، ترا هم آزاد میکنم
و زلیخا به ساده می قبول کرد، و اما
آیا خاله نجیه راست میگفت، او واقعا
توان رها ساختن زلیخا را داشت.

بلی نجیه، از شمار همان دکانداران
بازار هستیست که پول را وزن میکنند و
آدم را حساب میکنند.

در جمع مشتریان او، تنها و تنها
انسانهای بی صلاحیت و هادی نیستند
در این جماعت، آدمهای بزرگوار -
محترم و اصلاحی نیز استند که
بالمقابل، نجیه به آنان خدمت میکند

میاید. زلیخانخواست در بهار
زنده می. چون که بی از جیب به
جیبی و از دست به دست برسد و اما
در این بازار نمیشود که نه خریدار شود
نه فروشند و نه جیبی.

لش، دختر جوان و مقبول که هر شام
بعد از بدر کردن چمن سفید از وظیفه
پرستاری فارغ میشد، به خانه مختصر
خود به علاقه رومیرو و زلیخا را بعد از
فرار به خانه خود پناه داده بود. نه
زلیخا، نه خواهر خوانده اش (لش) را
از آینده، هیچ تصویری نداشتند.
زنده می آرام و به گفت زلیخا، زنده می
بی جنگ در این خانه، سر کوتاهی
داشت. همسر زلیخا به ساده می از
گنجشک فرار کرده، از قفس، دست
پر دار نبود. به بولیس از فرار از نگاه
شده اش اطلاع داد و افزود که مقداری
از بولش را نیز زنده می است.

سه ماه، سر کمیت، برای آرام نشستن
این درست سه ماه اول آزادی زلیخا
در گوشه فرار کرد و مای بود. بولیس -
مطابق سفاک همسر شرمی، در بی-
گرفتاری زلیخا - زن نوجوان - برآمد.
او را که تازه نفسی به راحتی میکشد -
مقبوب و بپایر های زندان میاندازند -
زندان این خانه فراریان مدرسه -
تجربه، جنایتها، رمان همیشه
دنباله دار یک اینک دختر خانم نوبا -
لشی یکی از کرکترهای پشرا تشکیل میداد.
برای زلیخا در وجود یک بجزا نگاه به
نظر رسید. اما او زود دریافت که
این جا برایش آگاه زلیخا بودن در -
بزهاست. این جا آثار انتقامش از
خودش، از زنده گیش و از زند پرش است
او زود دریافت که در زندان تنها نیست
برای هر زندانی - بار اول ورود در -
زندان، این محیط یک حاشیه است و
اما حاشیه همیشه حاشیه نمیداند، کم و
نا پای است آنانیک در دوباره آزاد شده
نیز از حاشیه بیرون بروند که زلیخای
نوجوان نتوانست در حاشیه بماند، بها
آنکه بی گناه و صغیر بود. اما اتهام
دزدی بعد از اتهام فرار از منزل
شوهرش، بر همه خود داریش لگد
کوبید.

نجیه خانم بزرگ سرشناس روسیه
شهرات. او خانم بزرگ روسیه
است که خانه بی را برای مواید زباید
پولی در کارته پروان کراپه میدهد.
در آن خانه او از مرد های شتابزده و
شعور کشته، در بدل پول بدی برایش
میکند، و گنگران فاحشه مشرب را به



تجربه ستان

سمت دهی حرکات ستون فقرات

مسأله دشوار در بدن ماست

بدن ماست و علاوه بر حرکات را تنظیم می نماید و در صدمه داخلی یا سرداری و عظمت میکند. نظام انبساط سختی اند که ثبات پنداری اسکلتی بدن را مل می دهند. در بدن - (۲) عظم وجود دارد. یک دو عظم با یکدیگر وصل می شوند، آنرا مصل می نامند. مل در داخل محفظه های ارتباطی جا به جا شده که میوند ها معروف است که عظم را با عظم دیگر میوند.

ایچ لیز یا چرب (مایع) میوند ها جادار و صطکاک رادر هنگام حرکت میوند.

جلد شامل بزرگترین عضو بدن است و از چندین قفسر تشکیل یافته که بالا ترین قفسر آن کاملاً سطح خارجی بدن را پوشانده است. جلد اکثر فعالیت های مهم بدن را از تنظیم درجه حساسیت و بر طرف ساختن مواد زائد برای محافظت اعضای حیاتی اجراء میکند. حس لامسه نیز در همین جلد جا دارد. یک عضله عبارتست از هزاران رشته های منفرد و فشا های که آنها را احاطه کرده است. فش صدمه در سه شکل یک شبکه مغلق ارتباطات عصب با عضله رادر داخل بدن تشکیل می دهند. این عضلات هنگامیکه جهاز عصبی انتقالات انگیزه ها را از دماغ اخذ کند منعقب می

و متع می شوند. طوریکه قبل تذکر دادیم ه قلب عضله است با یک تپش مشخص. تپ دوم این عضله غیر ارادی ه فعالیت عضلات داخلی را تنظیم می نماید. عضلات اسکلتی که تپ سوم اند ه تحت فرمان دماغ شعوری اند. اینها بواسطه تسج متراکم در رشته ی که بنام پی ها یاد میگردند به استخوانها وصل شده اند. عضلات اسکلتی عظام را در پا، سینه و رفلکس و قویانده های ارادی که از دماغ صادر می شوند حرکت می دهند. این عضلات در جریان فعالیت فز یکسی از جمله اجزاء عده و اساسی محسوب میگردند. هرگاه - نظام مورد استفاده قرار نگیرند احتمالاً نرمه سخت

و شل می شوند. جهاز هضم نیز بصورت کل در عملیات موثر بودن لازمی پنداشته میشود. در عملیه هضم مواد غذایی خرد ساخته میشوند و به انرژی و مواد دیگر بخاطر جذب - بعدی حشرات بدن تبدیل میگردند. ناحیه معدی - معایسی (مجرای غذایی) ه جگر ه پانکراس و کیسه صفرا اجزای هضم را تشکیل میدهند که این وظیفه را اجراء می کنند. مجرای غذایی عبارتست از نفیر میان خالی که در دهن (۳۰) فیت طول دارد و از دهن تا مقعد امتداد دارد. غذا از طریق دهن که اینزایم های بزاقی عمل هضم را آغاز میکنند، داخل میشود. همینکه غذا را میجوید - اینزایم پتالین با آب دهان - یکجا میشود و به خورد ساختن مواد غذایی می پردازد. غذا بعداً قورت میشود و از طریق مری راهش را به سوی معده می پیماید. قذوات - تولید کننده معده تعدادی از اینزایم ها را که مهمترین آنها هایدروکلوریک اسید است ترشح می دهد. این اینزایم ها قبل از اینکه این غذای قسما هضم شده داخل اثنا عشر ه این نخستین ناحیه امعاء کوچک میرود. هضم آنرا تسریع می سازد در اینجا ترشحات قوی اینزایم جگر ه پانکراس و کیسه صفرا با غذا مخلوط میشود تا عمل هضم تکمیل گردد. مخلوط شدن این مواد محصولات نفی هضم را جهت جذب بواسطه جریان خون و انتقال به حشرات بدن آماده می سازد. مواد پکتی قیانده هضم ناخنده به امعاء بزرگ منتقل میگردند تا از طریق مقعد اطراح شود.

فصل چهارم

میخانیکیت بدن

این روش اهمیت ویژه‌ای دارد

پوز یا حالت را میتوان به مثابه موقعیتی تعریف کرد که در آن بدن در حالت ایستاده نشسته و دراز کشیده یا حرکت باقی می ماند و حفظ میگردد . پوز صحیح برای تمرین کننده یوگا مفهوم پس برتری دارد . بدن آن سیستم های بدن نمیتوانند درست فعالیت نمایند و یا انرژی را نمیتوان مساویانه در سراسر بدن توزیع کرد . حالت متوازن برای اجرای درست تمام حرکات ضروری پنداشته میشود و به تحرک بیشتر در فواصل پیوندد ها پس ها و عضلات می انجامد و این بدن را قادر میسازد تا تنفس کامل بگردد زیرا اکثر عضلات جبهات تنفسی به ناحیه های علیا و سفلی ستون فقرات ارتباط دارد . برای شاگرد تازه یوگا شاید حفظ توازن توصیه شده در جریان اجرای تمرینات کار مشکلی باشد . اگر چنین حالتی بشما رخ بدهد خاموش نشوید . این واقعیت را درک کنید که پوز خراب پدید آمده روزی نیست بلکه معمولاً نتیجه سالها عادت خراب است احتمال دارد همیشه در چوکی تان لم کرده یا با شانه ها و سر پیش افتاده ایستاده شده باشید . اگر میخواهید ناراحتی های پوز بدن را اصلاح کنید صرف یاد رک این واقعیت که عادت های نامطلوبی دارید

در نمی از این مبارزه بپرواز شده اید . هنگامیکه بدانید آنچه را که شما انجام میدهید نادرست است و دیگر صرف زمان و تمرین بکار است تا پوز درست ثابت و متحرک داشته باشید . ست دمی حرکات ستون فقرات مسا له دشوار میخانیک بدن است . چه بدن در حالت استراحت یا حرکت باشد . ست دمی حرکات ستون فقرات امریست لازمی و اجباری . ستون فقرات ما - ختمان مؤثر سودمند و قابل اتحاء است . کمردرد - شست وزن بدن کیک میکند و کنترل اکثر حرکات تنه را بدوش دارد . هم چنین بعلت صفحات غضروفی منبج رشته ای و مایع مغزی ستون فقرات که بین دو فقره متصل " صفحه مانع اصطکاک " را تشکیل میدهد و تعداد قابل ملاحظه را جذب می نماید هر چند وارد آوردن فشار زیاد و غیر ضروری بر کمر ما را آسیب پذیر می سازد . عامل عمده که موجب آسیب فقرات میگردد ست دمی نادرست حرکات بدن در جریان فعالیت های روزمره است . اکثر حالت های آسیب پذیر

سر را می توان با بکار بردن چندین قاعده اساسی مواظبت کمر دفع کرد : (۱) پوز درست را هنگام نشستن ایستاده شدن - قدم زدن و دویدن در نظر داشته باشید . کمرتانرا راست بگهید . شانه ها و زانو های تانرا مست بگهید . سینه تان باید با حالت راحت راست باشد . معده و ناحیه های مفاصل ران و سرین را به حالت جمع بگهید . زنج و سر تانرا راست بگهید . (۲) وقتی که شی را بر میدارید نزدیک آن ایستاده شوید . از ناحیه مفاصل ران و زانو ها به پیش خم شوید در حالیکه کمر را درست نگه میدارید . شی مورد نظر را محکم بگهید و آنرا تا حد ممکن بطرف خود کش کنید . برای تحمل حرکات برداشتن شی و بخصوص اشیا سنگین از عضلات ساق استفاده کنید . این روش بخصوص برای ورزشکاران وزن بردار از اهمیت ویژه ی برخوردار است . (۳) وقتی که میخواهید به چیزی برسید یادست تانرا دراز کنید و بازوان تانرا از حد نورمال حرکت آن باز نکشید . (۴) وقتی که بروی زنبی با لا

مشوید پاها را روی پله های زنبه طوری بگذارید تا وزن تان کاملاً بالای پای تان تقسیم گردد . کاهای محکم استوار و آهسته بردارید . همیشه از یک پله به پله دیگر بالا مبروید بنظر جلو گیری از تصادف پد زانو های تانرا کسی خم نکند . (۵) وقتی که در جریان انجام فعالیت های ورزشی زیاد میدوید یا خیز میزنید و کفش های بپوشید که برای جذب شوک اضافی و اصطکاک مساعد باشد . (۶) کفش های کوبی بلند توازن بدن را تضرع میدهند . از آنها کمتر استفاده کنید . (۷) پا پیوش تانرا محتاطانه انتخاب کنید . از پا پیوش های که برای تان مشکل خلق میکند استفاده نکنید . کفش های که خیلی باریک یا کوتاه است می تواند پوایلم های را برای پا ها و ساق ها و کف خلق کند . (۸) هنگامیکه وزن سنگینی را بلند بسته ی از کتب با چند پوز خریطه انتقال میدهند برای حفظ تعادل وزن آن دورتر از بار خم شوید . وزن را به صورت متوازن به دو طرف بدن تقسیم کنید و با متناوب بار را از یک جناح به جناح دیگر تبدیل کنید . (۹) هنگامیکه کدام شی را بلند

فاشیت :

- فاشیت :
- بیرون بیاید .
- زباین :
- بیرون بیاید .
- فاشیت :
- ممکن نارنجکی بیاندازم .
- زباین :
- ممکن این پستی رانگی .

دروغونو

او . . .

درداد یو- تلویزیون اود تیاتر
به اندول به سینمایی له خیلو کارونو
خخه راضی یم به سینمایی کر ویر وکی می
هنرد وستانو او سینما گرانو زیات تشویقی
کری یم او زیاده هلو و خلو ستایه پی
کری ده . د هنرمند د بربالیتوب د یو
مهم راز به دی کی دی چی نند ارجی
به تایید کری اوستایه بی وکری .
زه خپله سینمایی هخونه د محترم واحد
نظری او احد ژوند چی زمونځ تکراره
ستاسیستان دی د کوشش محصول بولم .
خخه ستونزی ستاسی به سینمایی
کاروکی شته اوله هغوی خخه دوتلو
لپاره کوی لاری چاری به کوته کوی .
زما یواختی ستونزه داده چی زه
محبوب یم او زیاتره کارگردانان ماته
زما د پښی د نیکمر تیا به سبب رول نه
ولکوی به دی هیله چی مقامات ماته
د یوه سفر زمینه برابره کری خو د هغه
به ترخ کی د خپلی پښی درمل هم
وکریم او به لاهری سره سینمایی کارونه
تر سره کسرم .
- یو مخه د خپل لمانی ژوند به باب
هم زما و اچوی .
- به ۱۳۶۶ کال کی مو واده کری
یرمن می لوستی ده د کور کارونه او د
اشومان روزنه به ښه توگه ترسره کوی
وه زامن لرم چی د یوه نیم پیسې
معد پوړی او د بلی نیم پیسې احد رامن
ی . له خپل لمانگري ژوند خخه
پوځواله اواز می هم .
ستاسی له مرکي خخه مننه .

صیام وصحت

و صحت بخشیدن و تصفیه آن از تر-
سبات آهکی و تسهیل خروج سنگها-
ی کوچک از این طریق میگردد .

۶) روزه داشتن بر اساس تحقیقات
تازه در عرصه خون شناسی مناسب
ترین متدود تداوی و تنظیم مقدار
کولسترول در خون است زیرا از پدید
آید اثرات ناگوار بر قلب و عریانها
دارد و مثلاً باعث تحریک حملات
غذیه تصلب عریانها " اترسکلر-
وز " و سایر بیماریهای دماغی " میا-
سی " میگردد و مانند ترهیز که -
مرکز ناگهانی دارد .

۷) طبق کشفیات جدید هائیک
عده است که روزه داشتن یک عامل
انکار ناپذیر برای تقویت حافظه، تقو-
یست سیستم عصبی و تزاید قابلیت همکزی
فکری میباشد .

داکتران داخله اعلام داشته اند که
اثرات ماه مبارک رمضان بالای سیستم
عصبی مرکزی، نقش زداينده، صعب
از مواد زاید، هضم مغذرات -
خطرناک را دارد . تجربه نشان داد
که در پایان ماه مبارک رمضان رشته
های عصبی ثابت و مستحکم گردیده
و قابلیت مجادله و رهائی روی با هر
پراپسی را دارا می شود .

۸) نقش ماه مبارک رمضان در رفع
امراض جلدي نیز ثابت شده است
از آن جا می که تعدادی از آفات -
جلدي با عامل غذایی رابطه مستقیم
دارد و لذا روزه گرفتن مخصوصاً
در حوادث الزهک " حساسیت " منجر
و مثبت واقع شده است .

این که بهترین عامل سم فرموده ماند:
انفطار نباید و حوری صرف نکند زیرا
در آن ها نعمت های زیادی شامل
است . بدون شك هدف و منظور وی
(محمدی) از کلمه " نعمت " طیف
و وسیعی از مزا یاست .

دین نوشته تلاش به عمل آورد
عده است تا برخی نگاه در پرتو
احکام قرآنی و احادیث نبوی موبتوجه
قرار میگردد .

• علوم طبیعی ثابت نموده است
که مقدار زیاد اوزن (۵۰) که
در اتمسفر به حد اعظم وجود دارد
در هنگام سپیده دم به حد نهایی
خود رسیده و آهسته آهسته با طلوع
آفتاب از مقدار آن کاسته شده میرود .
از این سیستم عصبی را کک نموده و
سیستم دماغی و عضلانی را بیشتر -
فعال می سازد .

• مانع ثابت نموده است که
کور تیزون در وقت صبح به (۷.۳۲/۱۰۰۰)
(مایکرو گرام) که حد اعظم آنست
میرسد . پس این ماده تا شام به حد
اصغری خود تقلیل یافت به هفت مایکرو
گرام فی صد سانتی متر مکعب خون
(۷.۳۲/۱۰۰۰) میرسد .

کور تیزون استعداد فزایی بدن را
تزیاید بخشیده باعث فعال ساختن
استقلاب (متابولیزم) بدن منحت
المجموع میگردد .

کور تیزون باعث کی بلند بدن مقدار
شکر در خون شده سبب بلند شدن
انرژی بدن میشود .

• بعد از رعدن هنگام حوری هم
چنان باعث از بین رفتن یکسده
تفوشات کلیوی میگردد .

• دین او آخر ثابت ساخته اند که
مقدار زیاد کولسترول خون یا " ها -
پیر کلبتریا " باید از ساختن مضای
هنگام حوری که شیوه تداوی طبیعتی
تعدادی از اختلالات " حسیبک -
نازل می شود .

از " رسالة الجهاد "

نشریه فرهنگی اسلامی چاپ لیبیا
شماره فوق العاده هجده ماه مبارک -
رضان .

بقیه از صفحه (۵۲)

نتوانست بفهمد که آن دو چی میگویند ؟

اما در یافت که جگوز بهمار قانع کننده صحبت میکرد .
جگوز با کام های استوار در اتاق ته و بالا میرفت .
کلمنتین برای این که در نزدیک دروازه ظافلگر نشود باز
پله های زیننه بالا رفت . جگوز درین میان با پسر
کلمنتین در مورد پسر های مهم صحبت نموده بود . در
مورد استادان ماهر کشتی سازی فرانسه . در مورد کشتی
ها و این که چی گونه آشکارا علیه شاه مقاومت میکردند .
انان نیروی دریایی را برتر دانسته و به خاصر تسلط بر
کشتی های عظیم بحری و دسترسی و تسلط بر بحر میافزاید .
پدند و مونا رسی (ملحق المانی) در بار را بردود پس
شمرند و بی جهت نبود که شاه دو کار شناس کشتی سازی
معروف را در زندان افکنده بود . جیان یونارد از زبان
برگشتش در جزیره یاد پیوند یکباره بحر رفته بود میخانه
اندر در آن جزایر قشنگه مایه مسرت ملا جان و دختران زیبا
شده بود .

آنان جوانان غیر مجرب و افرادی را که به قانون پایندی
تام داشتند در میخانه دعوت نمودند و فرق نشاء میسا .
خفتند . بعد به تبادل اسناد و امضای آن متوسل میشدند .
جیان یونارد به کهپتان قبل که جایگاه (ساختن کشتی)
که در نزدیکی مهمانخانه ساحلی قرار داشت و ظاهرا مصر
وف میبود و افتخار میکرد . قشنگی کلمنتین همه میسا .
نان را فرشته و مجذوب ساخته بود . جگوز پس از صحبت
زیاد جانش را خالی ساخت و گفت :

وقت آن فرا رسیده تا به بستر رفت .

یونارد چراغ تیلی را از بالای میز برداشت تا مهمانش
راه زیننه را روشن ببیند .

آنان آهستهما گذاشتند تا کلمنتین که در آن وقت عصبی
خواجیده بود و به دار نشود .

یونارد وقتی از برابر اتاق میگذشت و گفت :

این اتاق من است و آن اتاق دخترم .

جگوز چراغ را گرفت و به اتاق رفت . بستر هموار از-

مهمان پذیرایی میبرد و جگوز خود را در دله و مانده -

نمیافت . باد پنجره ها را میجهاند . باران بر بام و سر

حبل میزد . جگوز فکرش یک سره متوجه کلمنتین شده بود .

آیا او راستی خواجیده ؟

با خود گفت :

جایگاه سف است که دختر فشنکی به سان کلمنتین در

چنین محوطه بی مجبور به زنده کی کردن است . دختر-

فشنکی که دیگر در سراسر پاریس نظر مردم را به خود کشیده

است .

- ۲ -

کلمنتین هنوز بیدار بود . تصویر سوار کار بیخانه ذهنش
را رها نمیکرد . وقتی چشمانش را میبست و در جستجوی
خواب میشد و چیز متحرکی در برابر دیده گانش جان میگرد
قشنگی خیره کننده و زلفان زیبا و آهنگ گرم صدای زیباترین
دختر پاریس . او نگاه های مشتاق و غیر خجالتزده
کلمنتین را به یاد می آورد . جگوز آرزو میکرد دیوار هم
فرو ریزد و او به کلمنتین برسد . وقتی هر دو مرد از زیننه
ها به بالا رفتند و او خاموشی گزید . او ترق و ترق پنجره
ها و ناله و فریاد باد را شنید .

کلمنتین صدای شرنگه شرنگه شمشیر را شنید . بعدا
خاموشی حکم فرماید . لختی بعد کلمنتین را خواب برده
بود و ابداه متوجه نشده که دروازه چی گونه باز شد .
جگوز خود را بر روی کلمنتین خم کرد تا او را ببوسد
کلمنتین فریاد زد . جگوز با شتاب دستش را بر لبان
کلمنتین گذاشت و نجوا کان گفت :

چپ !

تو نان در بیرون میا هو داشت . اما با وجود صدای
تو نان . با قیام کلمنتین پدرش از خواب بیدار شد .
کلمنتین با دود ستی به سمت جگوز مقاومت کان فشار
داد .

کلمنتین به مشت نفس میکشید . جگوز ادامه داد :

بیا این که مرا کنار بستر خود بایستید و میبشید که بسی

اجازه داخل شدم . شک شک زدم اما جوابی نکرستم . در

خواب بودید .

چرا ؟ شما مرا حجت کردید .

نکته : چرا نسبت به من از خود ترس تیارز ندا دید ؟

کلمنتین با ناچار حجتی گفت :

چشم من میبست . از این جا بروید درنه پدرم را -

صدای میزنم .

جگوز بدین این که این حرفها دروی اثر بیخشد و آرام

نشست و به غر افتاد :

ین دختر ساقی و دریک مهمانخانه . ساحلی . مگر

برا اختلال حواس داشته و وجودش بر من تعجب باشد ؟

با خود گفت : شاید پدرش قصد از اتان او یاد کرده باشد

و این تذکر را برای هر مهمان نروتنند بدهد .

جگوز خود را را بد دیگر نزدیک او خم کرد و گفت :

صدایتان را بلند نکنید . پدرتان شاید وقت شنیده -

باشد .

- هرگاه شما را این جا ببیند حشا میبکشد .

- چرا ؟ من (و این) میخواهم .

ادامه دارد

تولونه په زړه پوري

د يوشمير پخوانيو مذهبونو په باب لنډ معلومات

۱- بودايي مذهب يا بوديزم: د دغه مذهب بنسټ ايښودونکی بودا ؤ. د بودا اصلي نوم ((گوتاما سيد هاريا)) ؤ. بودا له ميلاد څخه مخکې په شپږمه پېړۍ کې د هند د نېپې وچې د ((سا-کيا ها)) په سيمه کې زېږېدلی. پلار يې پاچا اود ساکيا مشر ؤ. اوږدې مهال د شاهانو له پښته څخه وه. د بودايي مذهب پيروان په هندو دين چين، جاپان، سيلون، تايوان، برما، کوريا او د هند په زياتو برخو کې شته. بودايي مذهب د پنځو مهمو مذهبونو لرونکی ؤ چې په لاندې ډول يې یادونه کوو:

- فلامه کوي.
- درواغه وايي.
- زنا مه کوي.
- هيڅکله ښځه نه نشه کوي.
- غول نه وړي.

۲- هندو دين: هندو دين د هندو دين پيروان په هندو دين کې د دغه مذهب پيروان په بېلا بېلو خدايانو عقیده لري. د مقدس کتاب يې د برهمنانو د ((وداها)) په نامه کتاب دی. د دغه دين پيروان په سپام، جنوبي افريقا، هند او ځينو نورو هېوادونو کې ژوند کوي. دغه دين د مختلفو خاګو

ماری انتوانت

ماری انتوانت د فرانسې ملکه اود شپاړسم لويې مېرمن وه. هغه ښکلې، مېشته او ښه غوښتنې بنسټ وه. کله چې د انقلاب غېږ د سلطنت مانۍ ولې زولې او خلکو د ډولې غوښتنه کوله، هغې وويل: چې خلک چې ډولې نلري نو شير-پلې ډولې وځوري.

هغه وخت چې شپاړسم لويې ملکه انتوانت د خلکو له وېرې وښتېدل له پاړس نه بهر خلکو ونيول او په پاړس ته راوستل او پدې ډول په ۱۷۹۳ کال کې زندان ته ولېږل شول. لومړي شپاړسم لويې اوږدې ماري انتوانت اعدام شول.

کاترين

کاترين د روسي پاچا او ملکه وه. هغې دخپل سلطنت په وخت کې له پروسه روسانو سره عشق اړيکې درلودې چې له هغې جملې څخه يوه مېرمن ياد شوه. د ياد شوي ملکه وخت له ياد شوي ملکه سره د کاترين عشق اړيکې هومره پياوړې وې چې له يوازې د پاړسيان بلکې حتی مادي خلک هم پرې خپرو. خو کاترين هيڅکله هم لدې مسالې څخه نه ويره او تشوېش نه درلود.

د نړۍ يوشمير مشهورې

کلارا بارټون

کلارا بارټون د امريکا يو فرهنگمنه لور وه چې نه يوازې امريکايي ولسمشريکې د نړۍ خلکو ته يې زيات خدمتونه کړي دي. همدا ډول هغې په ۱۸۶۱ کال په نيوکي د امريکا د سره صليب بنسټ کېښود. کلارا بارټون د امريکا د سره صليب له لارې د امريکا او نړۍ د نورو هېوادونو له محبت لاملو خلکو سره مرستې کوي.

زانډا

زانډا د اړک باخپله اوږد زمانه د يوه ساده مېرمن-زانډا وه. هغې دخپل هېواد د استقلال او آزادۍ په خاطر د انگليسانو پر ضد قيام وکړ او د فرانسې د نجات په لاره کې يې ستړې هلې-هلې وکړې. زانډا د دې پيرو فرهنگمنو روښانه انگليسانو لخوا د گورالو لخوا په جرم په اور کې ژوند يې وسوزول شوه.

کلارا بارټون

کلارا بارټون د امريکا د سره صليب ملکه وه چې د پروسه فرهنگمنه لورې وه. هغې دخپلې ښکلا او افسون په زور د روس سره اړيکې ساز او انتوان پر خپل ښځه مين کړل. په پايله کې يې د يوه روس سردار په وړاندې چې اوکيا و نومېده ماتي وځوړه او د مارډ زهر په وسيله يې ښځه مسموم او مړه کړه.

داوډوماران د مارانو خورا عجيب ډول

د دغه ډول مارانو بدن اوږد او داسې خصوصيت لرونکی دی چې يوازې په اوږو کې کولای شي په ډيره خوشحالي او آرامۍ ژوند وکړي چې په وچه کې ورته کم امکان لري. د سنگاپور يوشمير اوښديکي چې د مارانو په راټولولو اوښکار کولو بوخت دي له ډيره ساده وسايلو څخه استفاده کوي او په ډيره اسانۍ سره د بحر اوډوماران د دواړو سره وخت کې د اوډوماران په ټولې د اوډومارانو خواړه پکې حده ډول کوچني کبان، مارياهي او نور کوچني بهرني موجودات تشکيلوي. د اوډومارانو ډول هومره دفت او لوي جسامت لرونکی دی چې کله د بحر د غاړې لويې ډبرې له پوهلي څخه بل ځاي ته بېولای شي کله چې دغه ماران د لمر څخه د استفاده هوس وکړي نو له اوږو څخه راوړي او د بحر د غاړې پر لويو او سترو ډبرو په مستي پيل کوي او د پروسه داسې لېدل شوې چې يوازې د يوه لويه ډبره پرېل مخ را واري. هرنگه چې داوډوماران د بحرونو له تود او ډوډو سره عادت لري نشي کولای په ساره محيط او يا سر اوږو کې ژوند وکړي. کله چې د هېواد سپر والي له کبله د بحر اوږه هم سړې شي د اوډوماران د دې لپاره چې ښځونه تاوده وساتي په ډيره جټکيا په اوږو کې حرکت کوي او هرځل سل اوږوښل اوښخوښ ميله واټن طي کوي ترڅو پدې ډول له پخني څخه ښځه ښان وځوري. د اوډومارانو لویکې يواځې جوړښت لري. پدې ډول چې د لک وروستۍ برخه يې لويه اوښته ده او تقريباً د بهرې د ((بارو)) شکل لري او دا د دې لپاره چې هغوي وکولای شي په سرعت سره په اوږو کې حرکت وکړي او ښکار چاري برخه بوزي.

داوډوماران د مارانو يو ښانګړی ډول دی چې په اوږو کې دننه ژوند کوي او پر لوي داسې پېښې چې په خپله خوښه له اوږو څخه راوړي. دغه ډول ماران چې د هند د نېپې وچې په سيند ونيو او د هند د بحر په غاړې واوښت او د نړۍ د اسيا د جنوب ختيځ په هېوادونو او د افريقا په سيند ونيو ژوند کوي. د پروسه خطرناکه ماران بلل کېږي. هغوي د دې سره سره چې خپل ژوند په اوږو کې تېروي خو د يوه ښانګړي ډول زهر و درلودونکی دی چې که چيرې د انسان وجود ته دننه وزي انسان له منځه وړي او وژني يې.

مار پيژندونکي د اوډومارانو په هکله عقیده لري چې دغه ډول ماران د زيات زغم لرونکی دی او ژر نه عصباني کېږي او د اعضا د قوت له کبله په ډيره کتوري کې شامل دي. دغه ډول ماران تر څخه وخته پوري چې د کم انسان يا حيوان له خوا صدمه ونه ونيې پر هغوي يرغل نه کوي خو که چيرې هغوي ته کومه صدمه ورسېږي او يا درک کړي چې ژوند يې په خطر کې دی نو صدمه لاسه په ټول قوت سره په ډيره قهر او غضب حمله کوي او خپل د ښځه له منځه وړي او يا صدمه ورسوي.

په هند کې محلي خلک دغه ډول ماران راټولي او له زهر څخه يې گټه اخلي خو هغوي دخپلو تجربو له مخې پوهېږي چې په کم وخت کې په دغه کار لاس پوري کړي او ماران ونيسي. هغوي دې ته ترجيح ورکوي چې د مارانو د نيولو او راټولولو لپاره له هغه وخت څخه استفاده وکړي کم چې د دغو مارانو دارميا اوښه عصبانيت وخت وي. او هغه ازنگه دغه کسان پوهېږي چې ماران د نيولو په وخت کې له کومه ځايه پينځه کړي ترڅو د مارانو د عصبانيت نه و نه گرځي.

اش بر روی همه متخلفین تانوس با یک قفل بسته شده است بسترها بدو -
تک تک بعلو به بعلو یکی زدن -
دیگر بوی معتاد ، دیگر بوی اصل -
دیگر بوی روسی می دهد . و در این
با سرایت به ساده می ازین به آن و از
آن به این ممکن است . . . و زلیخا
بهگاه زندانی شد و گاهکاران زندان را
شد .

زن کالای بسته بندی شده اش را گرفته
باز زندان و زندانیان خدا حافظ گفت -
آن جا در بیرون دروازه ولایت کابل
نجیه در موتری منتظر شکارش بود که به
پای خود جانش روانه بود نجیه لباس
های اضافی زن را آن طرف پرتاب
کرد و گفت :

- ای چیزها حالی بپوشید ای -
از بی پروت کالای نویسم کالای قبیله
زلیخا با بیفتاوسی که انگار دیگر همه
چیزش را دست دردست تقدیر میبرد
باشد . داخل مورت شده ، روانه خانه
نجیه شد . . . خانه نجیه نه . . .
روسیخانه نجیه . . . در آن جا در
باشگاه گدی های نجیه همیشه بزم
میبرد ، بزم کراپه گیری لیلما پاملیحه
بایشترین با گلچهره ویا . . . و یا
امروز بزم رنگ دیگری دارد این بار به
استقبال یکی شدن زلیخای مقبول با
این ها ، بزمی برگزار شده ، اینجا
ضمانت کننده های نجیه و زلیخانیز
دعوت شده اند . آنها نه تنها
پرداخت جنسی میخواهند بل شاید
مشتاق دیدن اولین لکه های روسی
گری در زلیخا استند . اشتیاقی که
خانه بی را ، فردی را . . . لکه دار
می سازد ، و زلیخا در اول بار داخل
شدن به این محله چیزهای برادرید که
در زندان در موردش شنیده بود ، همان
رقص های بی هنرانه ، همان دود های
سگرت و چرسو . . . همان بوتل های
پروخالی شراب و همان بی حیایی های
زنان ، همان خنده های وحشیانه ،
همان دست ها ، همان جیب ها و
همان صداها و فریادها و همان گریه
ها . . . پراگراف دیگر زنده گی زلیخا
این جا آغاز میشود در این جا سگرت
کشیدن را امتحان کرد و چرسو شد
را آموخت در این جا آرام کننده نجیه
بیوکه نه کار است . او خوب میداند
که قبل از همبستر ساختن زلیخا با
مشتري او را چس طوری باید بی حیا و
بی هراس ساخت ، اعتماد وسیله -

بزرگمست برای به بنجه انداختن آدمها
و آن طوری که خورشید . . . پیش از این
که به نمایش وادارند ، باید آنها را
محتاد قند کنند . همانطور زلیخا را
به جرس والکول فوطه دادند و بگرد
هر بار سر بلند کردن اختاپوس های
گشته کام اعتیاد . به اشاره نجیه
دوباره معتقد فرقت میکردند . زلیخا
دست آورد بست از زندان - زندان
محل مساعدی بود که دست بر سادگر
نجیه به شاخ و برگ زنده گی زلیخا
بپیچید و او را به پرتگاه نابودی افکند .
اکنون دیگر ، آغوش سپید زلیخا ، -
دستخوش هر کسی نمیشد که پول را به
دست نجیه میبرد . زمانی بود که
زلیخا در جستجوی راهی ، به زندان
افتاد و در پنج که امروز حتی سرگردانی
جستجوی خود است او حالا دیگر
خود را نمیتواند بیابد ، او حالا دیگر
یکی از نازدانه ترین گدی های خاله
نجیه است . در این خانه یک مرد هم
خداست انجاسی را انجام میدهد
- شیر محمد - او وظیفه دارد روزانه
از میان انبوه مردان ، به کسانی راه -
مطلوبه نجیه را نشان بدهد . او که همان
زلیخا ، لیلما ، گلچهره ، بشتون و . . .
را در جیب حمل میکند و در کچه و بازار
بانشان دادن آن به مردان پول فروش
و شهوت زده ، انتخاب شان را میزور
میکند و یا آنان را به این خانه انتقال
میدهد .

پلی (بد بختانه او در نهایت نامردی
و زوال ، یک مرد است . . . روسی
تراز هر روسی و دلالت از هرد لالی .
روزها مثل هفته ها ماه ها میگذرد و
سه سال چنین سپری میشود . زلیخا
هر شب و روز در حالیکه هنوز از کالسه
یک همافوشی تن نپا سوده ، محکوم
به همافوشی دیگر میشود ، همانطور
که شاید نجیه از شمار یک مشت پول
خلاص نشده به مشت دیگر پول دست
میابد ، نجیه در محل دهن رنگ خانه
پروای زنده گی خود ساخته در آن جا
آدم شریفیت ، در آن جا هرگز کسی
نمیداند که قیافه دوش بلند و زشت
است و اما در خانه کارش در روسیخانه
کارته پروانش - این جا او همیشه در
لبا مو قیافه حقیقیش ظاهر میشود .

این جا مارکت عاید اتیش است مارکتی
که در آن هیچ چیز فروشی نیست همه
چیز کرایست . نجیه به حساب ساعت
و دقیقه از مشت زلیخا پول میخواهد و
خوب محاسبه کرده که روسی هلی

دستور داده اش در هر ساعت چس قدر
استهلاک میشوند ، چس قدر پول
باید بگیرند ، اتانها هم همینطور
بسترو ها هم . . .

نجیه هرگز نمیتفت که مواد مخدر را از
کجا به دختر ها (۱) می آورد و اما
هرگز کمبود و کمرسی این مواد را به
روسیانش از نظر دور ندانسته ، سه
سال برای یک تکرار شبا روزی صفر
طولیمت زلیخا همیشه تکرار میشد .
همان خنده و گریه همان همافوشی
های بی مزه ، همان دود های چرسو
همان مزه های تلخ شراب و همان بستر
و همان نجیه رخانه اش و مادر این
تکرار ، روزی فرارسید آن روز دوسیه
جدیدی از فحاشی ، در ارتش شعب
پولیس افزود گردید این اولین دوسیه
بی بود که زلیخا را به جرم فساد
اخلاقی به زندان افکند . او این بار
گناهکار به زندان آورده شده بود و از
طرف هم حالا دیگر مجبور نبود که به
هر همافوشی بی تسلیم شود . او در
زندان (اولین مدرسه آموزش روسی
شدن) فقط رنج بی چرسو را به
خود داشت . در این جا او با قیافه
های قدیم و قیافه های نو روزه رو شد
دو بار ها و کلکین ها و باز پرسها کم
تخمیر کرده بودند . دهلز همان
دهلزی بود که زمانی وقتی که هنوز
جوان کامل نبود به تعمت شوهرش رسیده
آن کشانیده شده بود .

نجیه ، مهره ، اساسی عاید اتیش
خود را از دست داده بود ، مارهای
نفسش هر آن بچ خورده ، اراشور
خواب را از او ربوده بودند . او گانه
بایوز زلیخا بود - زلیخایی که بعد از
روسی شدن ، جوان شده بود - این
بار ازاد ساختن زلیخا ، اندکس
دشوار بود . زیرا ، چهل روز را زلیخا
در بند گذشتانده و اما چهل روز بعد باز
هم نجیه ضمانت شررا سروسامان بخشید
نجیه او را آزاد نمیکرد ، بل سرمایه
در حال از دست دادنش را نجیه
میداد ، زلیخا تلخدای بی کشتی بی
بود که خواه و نخواه نجیه را باید به
منزل برساند و نجیه نه به خاطر عاطفه
بل به خاطر رسیدن به منزل مقصود .
این همه دلسوزی (۱) را به زلیخا
رسیده است . راه زلیخا از سلولهای
زندان دوباره به همان فساد خانه باز
شد . او دوباره بزم ارای بزم بر باد ی
در خانه نجیه شد . گوی حالا دیگر
زلیخا مسیر معینی را در یک دایره طی

میکرد که قسمی از آن زندان و بقیه همه خط دایره را فساد خانه نجیبه احتوا کرده بود.

زلیخا بعد از تعطیل چهل روز، دوباره در همان تکرار تکرار خانه مصروف شد. زلیخا حالات پگرمه تمام معنا و یادداشتن تمام تجربه ها، روسی تمام میاری شده است. حالا دیگر او هرگز به آینده نمیاندیشد، قریب های تابلت ضد حامله داری را منظم و بیمه صرف میکند، و این باعث ضعف ارگانیزمش شده. روزی روزی از ورزش میگذرد. روزها و شبها هیکل لخت و شفافش باز چه مرست های جگر و دستهای بسته میشود، و چنین روالی در فساد خانه، خاله نجیبه یک سال و نیم دیگر ادامه مییابد. طی این زمان، نجیبه قبلا تدارک دیده که اگر خطری متوجه زلیخا پیش میشود، باید دوباره مرفوع گردد و چنین است که این بار بازم زلیخا حین همافوشی بسیار پردی یک بارد دیگر زندانی میشود. اما این دور زندانی شدنش در شب بیشتر طول نمیکشد.

ضمانت خط معتبری، یعنی از انجسام تحقیقات، زلیخا را از زندان نجات میدهد. زنده می شرم آورد زلیخا همچنان به دور همان دایره فساد خانه و بندی خانه در یک تکرار میچید. حالا دیگر در این خانه به شمار روسیایان افزوده میگردد، چه عده ای اندو - سیان نسبت بروز امراض جنسی و یا پیروشن وی بازار شدن، باید از فساد خانه رانده میشوند، حالا افزون بر روسی ها به ابتکار نجیبه و پیشنها د مشتریان گروهی از رقصه هانیه نیز استخدام شدند که سرین و خواهرش اولین بازیگران برمه های میانی این خانه بودند.

زلیخا پس از فراغت دو شبه بندی گرمی، دوباره هفت ماه را خدمت نمود. حالا نجیبه زلیخا، لیلما و گلچهره را در اتاق های مردان مجرد و پسخانه دوکانها نیز به کرایه میداد. باری زلیخا تغییرات ارگانیکی را در خود احساس میکند. او خاموشی است انگار وجود آن یک مادر را به عاریت گرفته باشد. به کسی چیزی نمیگوید، هفته به هفته و ماه به ماه شکست جاتر میشود. او آبستن شد در روح بر لکه زلیخا این بار جرعه عاطفه برق میزند. نمیخواهد طفلش را از دست دهد. وقتی مالکش (نجیبه) متوجه میشود، بسیار ناوقت است. هیچ طبیبی در این موقعیت توان سقط

طفل را ندارد. نجیبه باخشم و غضب سراغ همه امکانات را گرفته به داکتران ارتباطیش مراجعه میکند. اما پس از - معاینه زلیخا، یک جواب رامیشود: ((وضع حمل پیشرفته است)) خطرر حتی تا سرحد مرگ مادرش میرسد از عملیات متصویر است.

جی ناگهانی تلخی، نجیبه با همه فحشی که در برابر زلیخا درخسود احساس کرده بود، به زنده ماندنش سخت نیاز داشت. او هرگز نمیتوانست از مدرک مع پولیس چشم ببوشند.

اما طبیعت که کم کم توجه نجیبه از هدی حامله اش دور میشود کم کم خوابهای زلیخا برای دیگران قابل شنیدن میشود. او در خواب ها پیش آینده را میبیند و این از شمار بارهای نخست است. دل روسیانه اش آرزوی داشتن طفلی را میکند. او شاید

میخواست در آخرین لحظات عمرش - قصه زنده بماند به فرزندش کسره آن را چنین عنوان دهد: ((بزرگترین درس))

باری در بزمگاه فساد خانه ها احوالی میرسد که زلیخا دختر زاییده است. هم مسلکان زلیخا یادین کودک - بیشتر علاقه مند برستاری میشوند. شاید هر کدام شان میخواست که از همسری چنین فرزندی داشته باشد. آن ها همه خسته و کسل از روسیگری بیزارند. اما در رخ که بناها گاه میگذراند، در رخ که اعتماد کارشان را زار ساخته و اما با همه ناحق آنان حق دارند خیال را مریوطه خود را داشته باشند. حق دارند در آن خیالات فریاد کنند. حق دارند قافیه را نفس بکشند. کودک از آفتاب این روسی به آفتاب روسی میبالا میشود. در جمع همه روسی ها تصمیم بر آن میشود که کودک حرامی را نام فرشته بگذارند و فرشته همیشه به لوی بر سر مادرش یا خواب یابد اراست. به لوی بر سر که روزانه و شبان مرد های جاق - مرد های لافر، مرد های پاک، مرد - های جگر، مرد های بیومرد های جوان با مادرش میخوانند، با مادر معتادش، با مادر بی شوهرش، آن گاه که مادرش در میان بازی بازوهای مرد ها به و بالا میچید. فرشته حق شوهر خواستن را ندارد و اگر گرفته است، میگیرد و خواب میرود و آن گاه که مادرش از همافوشی فراغت مختصری میگیرد به طفل حرامش شیر میدهد.

و... کودکان جی قدر معصومند. فرشته با هزار تغا و سیاس، همان سیاهان یستانها پیرو به جوشیدن میگیرد که تا چند لحظه پیش در بین انگشتان یکی از مردان بوالهوس و مرمز آلود خمیر شده و قطره هایی از شیر پرشته های داغ او میلهزیده است. کودک بسیار خوردن این شیر، هفت ماه شده بود که باری همراه مادر به زندان افتاد. این بار نجیبه با یکی از معامله گرانیش در عالم نشاء و جنة زن بالایی پول قیمت زلیخا در داخل تنگی بر خورد نموده، جنگ و سروصدا بالا گرفت. قبل از تثبیت پولیس، نجیبه فرار نمود و - زلیخای نشاء به زندان افتاد بعد از آن کودک را هم نزد او آوردند. اکنون که نجیبه ظاهراً یک فرار است، حتی به بازی زلیخا نمی آید و زلیخا و فرشته تا حال که سه ماه میگذرد، زندانی هستند.

وین نویسنده این زنده گی نامه، زلیخا را در برابر میبینم. او خود، زندان است او خود، محاط است، او خود - یک بازی هزرد بوالهوس است، مگر زندان، این سخاوت را ندارد و - فرشته... کی میدانه که فرشته جی ابله می خواهد شد و شاید هم بقدرش فرشته بی... زلیخا برایم آزادی - داشته ای فکرش میگوید که حتی تصورش را کرده، میفهمم که پدر فرشته کی خواهد بود. زمان با افزودن تراز - به جلد منجمد مرد، همیتر شده ام، یکی از این ها پدر فرشته من است... زلیخا از خانه بی به زندان آمده که بارها دوسه ها از آن خانه آماز شده اند و دوباره بسته شده اند... طلیحه بشتن، لیلما، گلچهره و ده هاتس و دیگر از خانه، نجیبه به زندان افتاده اند و دوباره بعد از آزادی در همان خانه به زنده گی ادامه داده اند. زمان بی خانه و فراری و رانده شده از خانه از راه این منازل - این خانه های نجیبه ها داخل زندان می آیند، با این تفاوت که در آن جا - زندانیان شان به نجایم دعوتشان میکنند و در آن جا آن ها تمام کسالت ایام فحاشی را تعطیل میکنند و دوسه ها دارند. شاید زلیخا در هیچ زندانی غیر از - چنین زندانی قصه اش را به من نمیگفت و فرشته فرشته دوماه نیز از فریاد شروع شده:

((ای آدمها)) اگر توانایی دارید

بفیدر صفحه (۷۸)



بقیه از صفحه (۴۳)

مدهوری در...

ناامیدی فراوان دو باره به صنف نهات شناسی برگشتم و عهد کردم که دیگر پا از صنف بیرون نگذارم. اما جالب است که درست در همان لحظات بود که برای من یک چانس کوچک (شرکت در یک فیلم هندی) پیدا شد.

شو تنگ فیلم در کشور بود. اتفاقاً از غلیمت ناامیدی های من آفتاب - بهاری طلوع کرده. من با سبهاش گهی معرفی شدم. سبهاش مرا به قله خوشبختی ها راهنمایی کرد. من همه هستی ام را مدیون سبهاش - صاحب می و افس

از آنو هاتی که پیرامون شما بود - میخانه بخش میشود. یکی هم "حسادت" خطرناک شماست. آیا ثابت کرده میتوانید که حسود نیستید؟

- "مادهوری" باشند این سوال مدتی مکث کرد و سپس شمرده شمرده گفت:

چرا ثابت کنم؟ به عقیده من رشک بردن یک غریزه طبیعی انسان است. به خصوص در محیط پول و شهرت. تصور کرده نمیتواند چنان هنر پیشه موجود باشد که نسبت به کسی حسادت نه ورزد؟ اگر انکارنام مرتکب دو خطا می شوم: حسادت - و دروغ. اما خواهش میکنم به ادامه

شدند و راه های تازه تری را جستجو نمودند. مثلاً اسب های نعلانی شده خود را به کوهپارها رها نموده و در عوض اسب های وحشی را که گرفتار - نموده بودند با همان مارک ثبت است حیوانات باغ وحش خود می نمودند.

در سال ۱۹۸۰ دولت آمریکا در اثر تقاضاهای مکرر ساینست ها دامپروان ایکو لو زیست ها و زوولوژیست ها و با در نظر داشت ده ها هزار نامه از جانب مردم قاطعانه دستور داد تا زندان های محفشی و باغ وحش های متوجه هر چه زود تر کشف و به مقامات مسؤول معرفی گردند. در آخر پس بخش "قانون حمایت" افزوده شد: در برابر اسب های وحشی باید به مثابه یک میراث زنده برخورد صورت گیرد زیرا این ها نه تنها حق زنده گی دارند بلکه از لحاظ زیبایی شناسی نیز قابل توجه جدی اند. تحقیر و اذیت آن ها جرم محسوب شده و به مجرمین مجازات سنگین داده خواهد شد.

هوپ رایدن در کتاب دیگری به نام "آخرین اسب های وحشی" - نگاشته است:

"در برابر این امانت نجیب طبیعت باید مانند "چوک اوتر" برخورد هندی صورت بگیرد.

"چوک اوتر" رام کننده عجیب حیوانات وحشی همدست هندی - الاصل تبعه آمریکا که در باغ وحش خود به اجازه دولت آمریکا در طی بیست سال اخیر "۳۴۰۰۰ اسب وحشی را جمع نموده است.

او در مصاحبه خود با مجله تایم در باره اینکه چگونه اسب ها را - میتوان بدون کوچکترین آسیب زنده بدست آورده جواب داد:

من به کمک جال های مخصوص کتد و پرا شوت از هوا پسا بالای اسب ها فرو می آمم و سپس توسط ماشین کوچک "شاک برقی" که اندکتر پس آمیسم به این حیوانات دو سه دشتی وارد نمی آورده برای لحظاتی نمی آنها را بمبوش می سازم.

نجابت طایفی

بهار ۱۳۳۳ (۳۳)

توانسته شده و به کمک کفدهای مستحکم تاپلوسی که یک انجام او به چنگک های عقیمی موثر های بزرگ وصل بود از پا در آورده میدند. این روش نیز در اثر تقلا های زیاد - اسب ها، شجر می شد به پاره گس قسمت های از عضلات ران و سینه و گردن شان. چندین فیلم سینمایی نیز از این صحنه ها تهیه شده است) خانم ویلا ما جانستون می نویسد:

سر انجام مردم در باره وضع اسفناک "محموم های طلا بی" بی تفاوت مانده نتوانسته با ارسال ده ها هزار نامه به دولت و خواستار وضع قانون در باره این قساوت های نا بخشودنی شکار جهان شدند. در "۱۹۶۰" قانون "حمایت از اسب های وحشی" به رشته تحریر درآمد و در آن گفته شد:

هر گونه اذیت نمودن اسب های وحشی "ترسانیدن" به دام انداختن و زخمی کردن و یا کشتن - مطلقاً ممنوع است. متخلفین السی ۲۰۰۰۰ دلار جریمه خواهند شد. اما این قانون اصلاً ناعنیده مانده آنان جریمه های خفیف را می پرداختند و پول به مراتب بیشتری را از طریق به ناپیش گذاشته و فلبردارها و بیا و خرید و فروش اسب ها به دست می آوردند.

در (۱۹۷۰) قانون جدیدی از طرف "اداره خدمات و جنگلهائی" وضع گردید که محار جرمیه های نفیسی را بالا برده و علاوه بر آن برای مجرمین مدت های مختلفه حبس در نظر گرفته شد.

بعد از انقضاء قانون جدید شکار - جهان به هیوه های پنهانی مفرجیل

متن: وای از...

پنجمه از صفحه (۴۴)

" در پستی مجله خود منو یسم که متن با خبر نگاران برخورد ناخوشایسته کرده و با وجود کارت دخول آنها را از ستدیو خارج میکند."

من هم در جوابش گفتم: خواهش میکنم همونگونه بنویسید و اضافه کنید که اگر متن وقت میداد - شست، با یکمعداد زیاد تان تصفیه حساب نمونود.

متن به من حتی اجازه حرف زدن نمیداد و میخواست بهم شکایت ها - یخ را ادامه دهد حرفش را برپه کردم:

موضوع چیست؟ اصل مطلب را برایم بگو.

متن در جواب گفت:

شرما مسا له بر سر شوخی ها و یا مذاای های مردم نیست. طنز ها و کارتون و کمدی بهادر هر ساحه جای خود دش را دارد اما آخر من انسان هستم و خوششان واقارب و دوستان و دشمنانی دارم. من هم مانند افراد عام این جامعه شخصیت معینی دارم. خانواده دارم - تو میفهمی چی تراژدیها و دروغ های اذیت کننده و چه اتهامات درد آور در برابر سایل خانواده کی من چاپ میشود؟ پس از جیش و رقه یادداشتی را - بجزون کشید و ادامه داد:

"شرما جی" در یک عنوان به خط درشت برایم بنویس "لطفاً این حرف های مرا چاپ کنید" و در پایان آن نوشته کن "متن سوگند میداد میکند که مطالب و گفتنی های ذیل صرف یک دروغ و یک بهتان است که از زبان من ساخته شده است"

جواب من بنویسید که ماد هوری میگوید با هیچکس رقابت ندارم. من راهم را میروم و دیگران راهشان را میروند، چه کسی خوب به منزل میرسد؟

صرف زمان میتواند به این پرسش پاسخ دهد.

"همینکه شو تنگ فلم تان پایان من یا بد و یا انهل کپور دیده میشود آپا...."

- خواهش میکنم "شباب جان" حتی به لحن شوخی نمیخواهم نیم کلمه علیه انهل کپور بشنوم او پس از سبهاش - صاحب برای من چنان قدر و منزلتی دارد که اگر در بستر مرک هم افتاده باشم و او وارد شود به احترام شخصیت اثر بایست راست بایستم. انهل ظریف طبع و خندان و گاهی عصبانی مزاج است ولی با همت و پر غرور.

"زیبا ترین فلم شما کدام است و چه ویژه گها دارد؟"

- زیبا ترین فلم من تا هنوز ساخته نشده است. دستاوردهای فلمی ام برای من حیثیت پله های زینه را دارد نه بام را. مرا موفقیت های محسوس ط میسازد نه مغرور بهر صورت زیبا - ترین فلم من آخرین فلم خواهد بود.

"آپا این شایعه حقیقت دارد که شما به دهر میندرو و منهل دت احترام دارید و از منی دیول و صنجی دت رت....؟"

نیمه حقیقت دارد. دهرم صاحب صاحب نه تنها در محیط کوچک فلمی بلکه در نیم قاره هندوستان مایه افتخار یک ملت استند و این ها دو شخصیت قابل احترام و بی مثال - برای فرد فرد هندوستانی هامیبا - شند و اما منی مزاج مشخص - ندارد و منجی تصمیم قاطع (من علت به پیروزی نرسیدن آنها را در همین نکته می بینم) ایگانشانان به مفهوم حقیقی از پدران بزرگوار خویش پیروی میتوانند.

فراموش نشود که شایعه نفرت من ازین دو نفر دروغ محض است.

۱- "از رقص و سپورت خسته شده ام و دیگر آنها را ادامه نمیدهم." (مجله: فلم یوک فبروری ۸۹)

و بنویس که برعکس متن میگوید: رقص و سپورت زنده گی من است.

۲- متن - ابر مرد سینمای هند و هیچ هیروی فلمی هندی را هنرمند نمیداند.

(مجله: ستارون کی دنیا: ۸۹) و در همین مجله آمده است: متن میگوید:

هیرو بین های راکه من میخواهم آنها حاضر نیستند با من کار مشترک انجام دهند و از هیرو بین هایی که با من در یک فلم کار میکنند نفرت دارم. نه نه هرگز اینطور نیست. این دیگر و قاحت است. آخر دروغ پراگنی هم حدی دارد. من به تمام هنرمندان محبت و احترام دارم.

۳- متن ادعا دارد که ۹۹ درصد جوانان تازه کار فلمی از من تقلید میکنند.

(مجله: سونما اور ستاری) جنوری ۸۹

سایر اتهامات آنقدر تو همین آمیز و فکین کننده است که انسان بسا خواندن آن روحا ناراحت میشود. متن بهیار بهای خود راه خاطر پول دوست بودن و تداوی نمیکند متن به بهانه شو تنگ دخترک مترو - اردس انگلیسی را تا لندن تعقیب نمود. متن میگوید و میخواهم در فلمی که گشته مشرق دیگر نقش بازی کنم و جالب تر از همه متن هنگام جنگ های فلمی عقده های زنده گیش را به یاد می آورد و غیره.

در پایان نوشته کن: متن فریاد میزند که اگر یک یار دیگر سالهای فلمی در مورد من یا فامیل من اتهامات و شایعه پراگنی های تنگ و شرم آور را به چاپ برساند من رسماً از طریق مقامات مسوول هند وارد عمل شده و آخرین تلاش خود را منضام تا فریکران شهرت طلب و پول پرست به کفر اعمال شان برساند.

(از مجله: فلم ستار) شماره ۹ سپتمبر



زن حق السکوت جانا نه بویه دست
آورده (باید خاموش با عسمای
اتکد ترا مل ام) او جد را تر و -
عک کرده به کفن میبندد .

جنازه برعالمی از ترس و دلهره
و عتاب نیمه روزی به قبرستان منا -
بخت میبندد گلکتهای را که به
حویلی صدیق باز میبندد بستند
طلالکان به بازی و کبابی بردا -
عقد و طاقی های دعا گوی برای
خوردن حلوا و گرفتن پول عسرات
خود را به خیره را ندند .

قبره آماده پذیرایست تا موت
شاه خانم چون صندوق اقرار را میرو
با همه قلم های بی کور ابدیت
جاریده شده مردان به کمک هم
با تخته سنگها را سفی قبر را می
بندند و یکس های گل آفرین
سوراخها و درز های این سنگ تا آن
سنگ را میبوسانند . آناتیکه از -
اقرار اصل حادثه با خبرند به
مدیر گردگاه های ریاضت مندا نه
میکنند روحانی بی همه حاضرین
را واعظانه به ادای درود و دعا به
شاه خانم فرا میخواند و به باز -
مانده های صبر جمیل آرزو میکند .

بقیه از صفحه (۱۲۹)

نمیخواهند سایه مرده بر فرقشان
بافتند در حالیکه دو دست بر سر
گرفته اند این سو آن سو
جمعیت میروند و خود را به پیرایه
زاده های بالوان صدیق نزدیک
میکند . انگار میخواهند به واقعیت
نر آیند . کسی از حاضرین علت
خونین بودن جسد را می پرسد و کسی
از فاضل صدیق میگوید :

" ای خون قی میکند ... خدا بیامرز
عادت ما ها نه هم داشت ... هیچ
کس جرات نمیکند که بیعت را از این
بهرسد .

پروین - زنیکه عمر زنا عویس
قاتل و مقتول را هر دو مرده و مرده
عوی کهنه کار است - باید جسد
شاه خانم را عستفو گفته آنجا
قستی را برده بند کرده اند جنازه
سرد و بیخون باید شسته عوده مرده
عوی عروج میکند به کار و در اولین
نگاه بعد از برهنه کردن جسد
غیر ارادی و آهسته میگوید :
« ای خوحلال ... » و اعضا فاضل
صدیق حرفی را بریده باز پرسه کسی او
را دعوت به سکوت میکنند و نگفتند
فیروزه مقتول را به او میبندند .

روز بعد در مسجد اندرابی
فاخته کاری مردانه است . بر آن جا
بهلوان صدیق را میبندد که در کف
دیوار درست عقب بهلوان اندر بسته
از سواخی فکر کرد که زیاده طول
شده باشد و حالا میانم که
سواخی از ترس روحایی بود تا از غم
و این حالت در بینان کردن اندیشه
قاتل بودی که کرده بودند . او
حالا ما تمنا راسته بعد از هر چند
دقیقه دیگر بر آنانی که برایش
محتربانه تسلیم میبندند میایستد
و اما خلک معمول برادران در پیش
رویی قرار دارند و از عقب خانه
های آنان با کله کله سرهای مسی
جانبند و به این ترتیب فاخته
کاری به پایان میرسد .

(انالله وانا الیه راجعون)
بهلوان صدیق را گویی مرگ نابه
هنگام هسره زیاده متاثر ساخته
باشد گویی او را یگانه دخترم
که یگانه اولاد است در پیش ما ،

ساختند کنی جبران کرد که دختر
حرامش را شنوند .
(ای آدمها) اگر توان دارید به
آینده گان بگویند و بفهمانید که من هرگز
گناه نکرده ام و اما زندان را دیده ام به
آنان بفهمانید که به من شناسنامه و
تذکره می دهند و جای نام پدرم عدد
(پنجم و پنجاه) را بنویسند و به آنان
بگویند که به من حق بد دهند بهلوان
اطلال شان به مکتب و کود کستان
برود و کار کنم ... در غیر آن همیشه
زندانی که زلفهای فاخته را زاده آینه
مرا چنین خواهد کرد و در من هم حرامش
د بگری را نفس خواهند داد که من مادری

نیامدم شاید من زاده یک روز یا یک
شب بی کف مادرم بوده ام . شاید به
من و همزمان با من ده ها صدها
فرشته حرامی دیگر زاده شده اند .
من به میل خود مادرم را از میان
هزاران روسی انتخاب نکردم . من به
میل خود به زندان نیامدم . کنی میتواند
تضمین کند جزایی را که امروز برای -
محمودیت و یگانگی در زندان به من
لازم دیده شده . هنگام بلوغ جبران
خواهد شد و یا کم از کم معادل بر سر
میاد حسم در آینه برایم اجازت
ارتکاب گناه خواهند داد . کنی هرگز
نی . مادرم را که از زندان روسی

گناه

بقیه از صفحه (۱۷۵)

خواهم بود ، به این خط پایان بد -
هید ... ای آدمها به این خط پایان
بد هید ...

و در زلفها این فریاد است :

- و ای فریاد مرا کی خواهد شنید ، من
داد یک پید آدم ، من محکم همیشه
از آدم - من زلفهای بی پوست (مادر)
مرا کله کنید . من به میل خود به دنیا

شدن زیاد می‌آورد ، صدیق پس از
 پایان همه مراسم عزاداری به
 محل کار می‌رسیده او کارگزار است
 همه همکاران به وی تسلیم می‌شدند
 و او بهیچ وجه بهیچ‌کس تسلیم
 نمی‌شدند و روی هم چسبانده چشم
 های لقو لرزنده اش را به بهانه
 سوگو و سوزان نظرها می‌زدند انگار
 می‌ترسید کسی از چشم چیزی را بخواهد
 ندیده چو شوار دروغی را بخواهد
 توانست بقیه سالهای عمر را بر این
 لبروغ ادا کند ؟ خواهد توانست
 که تازه است علامت ترس را به علامت
 سوگو نسبت دهد ؟

روزها می‌گذشتند ضمیر صدیق را -
 هر روز دوری از قتل راحتی می‌بخشید
 و اما غایت این راحتی لحظه های
 کوتاهی پدید آید که میل ناخوش
 خانه را نمی‌بردند و اما هرگز
 نباید غفلت کرد حالا که رسوایند
 خود را از دست ندهند .

درست روزهایی که صدیق کم کم
 آرام می‌میابد دستگاه پولیس
 حوزه بازده و دیوار تمیز می‌آید
 علیه جرایم جنایی ، تا آرام است
 پولیس نمیتواند نرسد نمیخواهد تا آرام
 می‌آید و در روزهای آرام بی جهت
 عربیان نند و چنین است که درست
 بعد از اولین روزهای فاتحه داری -
 علاقه به تعقیب سری و نهایت محرمات
 حادثه می‌گردد . این پولیسها
 مردمان عجیبی هستند اینان جرعه

را تعقیب میکنند تا به آن تکند
 برسند ، سگنال کوچک منطقه بی
 باعث تحقیقات بزرگ عیار روزی -
 می‌شود .

حالا دیگر باید فرد فرد اعضای
 خانواده را از بعد ها و جناح های
 مختلف شناخت ، همه را باید محرمات
 تعقیب کرده بهیچینه زندگی غافل
 و پهلوان صدیق را باید ثبت دوسه
 کرده باید از تمام جریان واقع
 شده تصویر وحشی پولیس به
 دست آورد .

بهیچ و بهیچ جدی امروز آفرشته
 است بهیچینه روز محترم ترند -
 می‌آید اما پلان باید عملی شود .
 اتحادیه یهودی به دست آمده که
 پهلوان صدیق ۶۱ ساله غایب خانم
 ۴۰ ساله را گفته حلال کرده -
 باید دستگیری کرد اما چطور ؟
 احتمال آن می‌رود که اگر از گرفتار
 ریه افعا عود اتحادیه مدارک و -
 عوکارا به دست آورده نتوانند
 پس باید فرار کرد .

ایستگاه سرویس کم از تمام است
 پهلوان صدیق روانه محل کار است
 او منتظر سرویس است و گروپ گرفتار
 کفنده های سرویس امبولانس -
 منتظر دستگیری ... کسی خود را
 نزدیک می‌رساند ، میگوید :
 دیب عنابر فلان قفسه نزدی -
 دست داغید با ما بیاید ... پهلوان

صدیق که مطمئن بوده چمن جرمی
 نکرده با اطمینان داخل امبولانس
 رفته و دقایقی بعد در برابر آس
 جنایی پولیس غیرعانه حاضر شده ...

- صدیق خان تو نزدی فکرده ای
 تو زنت را گفته ای ؟

- نی نی ... نی ... تغییر ما نیست
 مه ... می طور یکاره می‌توانم ...
 زن خود کی گفته غدا بیامرز مر
 جگر داغست

- چرا گفتی ؟ چرا ؟
 - ما بی مه ...
 - وقتی حلالی کدی کار دهی
 کردی ؟

- ما بی می‌گین مه آورده
 نه ...

- مطمئن بودی که قاصدت راز -
 دارا استن و مرده عوی ؟
 بعد از کمی بزرگ و گنریطان :
 « ما بی زن بهیچ اخلاق بود .
 او وقتی که کتی مه آروسی کد که -
 با کرده نبوده او بهیچای مره به
 (دارلنگهای) دوران جوانی خود
 میداد و مه آورده ای طور گفت :
 آن چه را که پولیس ضرورت داشت
 ضمن اعترافات قاتل ، برج دوسه
 شد . زیرا با همین اسناد محاکم
 وقفا اجازه باز کردن گور مقتول
 را میداد حالا دیگر گروپ پولیسها
 بر حضور (ن) برادر صدیق قبری باز
 بسته در صفحه (۵۸)

چرا مرا به همسری مردی چون بدو
 دادی ؟ چرا امروزه من بیاه نمیدهم
 زندانبانم چرا همیشه خواستی من مجر
 بشر شوم ، من چی مجبورت و محکومت
 داشتم که باید بانجیه هفت نفر و
 معرفی شوم ، چرا من تا حال پنجصد و
 پنجاه روز زندانی نشدم در حالیکه
 این رقم در همانوشی های هنوز هم کم
 است ، من بعد از اولین باز زندانی
 شدم ، روسی شدم ، من نمیخواهم
 زمینه بی باشم برای مصروفیت پولیس
 اما از این واقعت نمیتوانم بگریزم که بعد
 از این بار آزاد شدن هم به مسلک
 روسیگری ادامه خواهم داد ، پناهگاه -

هم ، برادر گاهم است و آن خانم
 نجیه هاست و نجیه ها و شیر محمد ها
 هنوز بر توان وجود دارند ، من ریشه
 نیست ، من ساقه استم مرا اگر قطع -
 میکنند ، همان ریشه بی که مرا قاصد
 داد همان ریشه ساقه دیگر میدهد و
 این همانند دایره زندگی من است .
 وقتی به زندان ، به دیوار ، به زندان
 نپان و تنگها می‌بینم ، همه در نظر من
 کوچک تر از نجیه بی استند که توانای
 ادامه را دارم و زندان چو
 نیست ...

من به محظرت زبانه معامله خزان -
 انسان باور دارم و اما به این باور هم

استم که اگر دست های بی تردید
 به گردنهای بیونجیه ها و نساد پا و
 نساد خانه هایشان پیچد ، همه
 ریشه بی را که ساقه خاها می‌آید
 برای روشنایی ها خواهد خشکاند
 اما کجاست این دستها کجاست سر -
 هانی که به فکر درجه دهی زندانبان
 و محلات جدا از هم شان باشد -
 کجاست نیمه نامه بی که به (نجیه)
 پایان دهد تا به (زلیخا)
 وقتی از زندان برون می‌آید ، فرشته
 می‌گردد و یادش می‌آید که جرمی بود
 و شاید نجیه پول حساب میکرد
 پایا

بقیه از صفحه (۱۷)

تکامل بعدی را از پیش تعیین نکرد.
 دستگاه حزبی دولتی، نفوذی را
 ارتقا داد و فکری کرد که اعتماد -
 رهبر جدید کمک خواهد کرد تا بدون
 دیگرگون ساختن کلام چیزی مهم
 یاد عده ترمیم گردد. من فکر
 میکنم که بعد ما و تاحدودی زیادی
 غیرمنتظره برای انقلاب گریافت
 کیفیت بسیار مهم رئیس جمهور
 کنونی یعنی غریزه، سوکراسی -
 صوف تبار نبود. تفکر نوین
 که مولف آن گریافت میباید
 و هم بازاری نامسکن بود اگر
 رهبر را بتنا به طور غیرارادی -
 ویمنا به طور عاقلانه برگزینی
 کرد که هر گونه تحولات بدون سو -
 کراسی و آزادی امکان پذیر نمیباشد
 این نو مفهوم کلید پیروزی گریا -
 جف و سرفروش عصبی گردیدند.
 نوزمان غریب و سرفروش فورمول
 ریاست جمهوری ویمنا، نامزدی
 گریافت برکنار کنونی نماینده گان
 مردم اتحاد غریبی تعنا زیاد -
 بها قیام نموده گان در خصوص غصب
 قدرت اظهار دگرانی نموده و تقاضا
 نمودند که برسد دیکتاتوری عصبی
 تضمین های قانونی به وجود آورد
 عسود چنین تضمین ها به وجود آورد
 عسود. درین خصوص میفرماید -
 مباحثه پرداخته که تضمین های

یاد عده گانی میباید و با غیر -
 اما تاحدودی عصمت گریافت به
 خودی خود تضمین بزرگ آزادی های
 حاصله بازاری میباید. رئیس
 جمهور جدید میباید که اگر او تضمین
 اقتا از قیام بد که بالایی سوکراسی
 و آزادی غریبه وارد نماید، او به این
 ترتیب بالایی خود غریبه وارد می



قما بدو موافق خود را تقریب
 میباید. طبیعت که رئیس جمهور
 (گریافت) درین محافظه کاران
 نسبت به دموکراتان، مخالفین
 به مراقب بیشتر نازده که چه دیمو -
 کراتان نیز به خاطر جدیت ناگانی
 فعالیت موصوف نامید میباید عسود.
 به مرسورت، انقلاب عسود
 گریافت به مقام ریاست جمهوری
 یک تعناد زیاد مایل تقریب
 قاعده را بهجا میگذارد. زسرا

تا این آواخر موصوف تاحدودی -
 زیادی، گروگان، پیروی سیاسی
 و کمیته مرکزی بودند و مجبور نبود
 تا در جهان پیچیده، سلسله مراتب
 عالی حزبی که نهادها، ترمورد -
 موصوف فتنه خواه بوده، مانور
 نماید. مانور او بسته به این
 امر بود که مطیع قدرت او حزب
 بوده، نه مردم، تنها اکنون
 که به مقام ریاست جمهوری رسیده
 است و میتواند به طور مستقلانه
 عمل نماید. گریافت جدید که از -
 و و گوم های حزبی رهایی یافته
 چی گونه خواهد بود؟

معمول شدن ریاست جمهوری برای
 خود گریافت نیز خطر های زیادی را
 دربر دارد. بحران اعتماد به
 حاکمیت به اوج خود رسیده است.
 در شرایط انقلابی، افزایش
 جنایات، مفکرات مواد غذایی
 نزد اهالی ناامیدی واحاساسات
 منفی بسیار زیاد به وجود آمده
 است. میباید گریافت، ضمن
 بافقاری به معمول ساختن بدون
 تردید ریاست جمهوری، در حقیقت
 جهت آخرین گریخت یک سند را تقدیم
 نماید که عسود از طرف وی امضا
 گردیده است. وجه این سند
 بدون تردید باید پرداخته عسود

بقیه در صفحه (۸۳)

نقشه، رسان و با موزیک اجرا میشود
 که بیشتر به دختران است.
 ۲- جناساتیک سهرتی که بیشتر
 دختران و سهران جوان به کار میبرند
 برای اجرای حرکات آن است.
 حلقه هم به کار نیست زیرا تصو -
 یات ثقل و اشکال خلق را انجام
 میدهند. اجرای این نوع مستلزم
 نیرومندی و تفکر دقیق است و کفر
 اشتباه و لغزش باعث میگردد
 که باز یک صدمه به بینندگان
 اما اگر حرکات منظم تهیه گردد
 و بهتکار و تدام زیاد به خلق داده
 شود در آن صورت خطر های احتمالی
 از بین خواهد رفت.

و هر دو این که حرکات خیلی ثقل و -
 مشکل را در قریب ناکامی دارا
 میباشد. در پیروی مردان و زنان
 نیز به آن دسترسی دارند و به این
 ورزش میتوان لطافت و زیبای خاص بد
 را حفظ کرد. رشته های مختلف
 جناساتیک زیاد بوده و از حرکات -
 آزاد گرفته تا حرکات روی سیم
 جناساتیک اکروبات و غیره شامل
 میشود.

وی میگوید:
 ورزش جناساتیک را میتوان به این
 دو دسته تقسیم نمود:
 ۱- جناساتیک هنری که همراه موزیک،

حرکات مشکل

بقیه از صفحه (۸۹)

- ورزش جناساتیک و حرکات آزاد آن
 که اساس همه ورزش ها است. برای
 نرمش و آماده گی وجود به خاطر
 پذیرش هر گونه تمرینات ضروری -
 دارای اهمیت است. جناساتیک با

اول نمره...

قرار...

بقیه از صفحه (۱۳)
 شاه از زبانی صورت بر خوردا بیدم
 برادران شو هم همچو گاهی به
 به نظر خانم برادر نگاه نمیکردند
 روز های که همه از خانه میرفتند و سر
 و کله یکی شان پیدا میشد و از
 تقاضای همسری میکرد و قضیه را به
 شوهرم به شکل پرهنه گفتم اما او
 میگفت قومی خواهی " برادر کفشی"
 به ما شود و یا خواهران شوهری
 نصیب نمیکردند که به شوهرم در مورد
 حرفی نکویم که کم مانع فامیل
 شوهرم به خانه پدر و مادرم آغاز شد
 تا این که حتی ماه یک بار هم نرفتیم
 نسیم از آبها خبر بگیریم و روزها
 بی هم بدین منوال میگذشت تا این که
 شبی شوهرم نوکری بود و اعضای فامیل
 به عروسی رفته بودند یکی از برادران
 شوهرم که مسکوکریز بود به بهانه
 لباس مراه اتاق خواست و وقتی
 لباسها را بردم چشمانی چون دوکاسه
 خورشید زده شده بود و همچو
 گرگ گرسنه و عطش زده به جانم
 افتاد و من با ظریفی سرش را بیهوش
 نمیدادم و شب از خانه فرار کردم دیگر
 طاقت و توان این حالت و وضع را
 نداشتم میخواهم از شوهرم طلاق
 بگیرم زیرا او زنده گی با من
 و مادر و برادران را بر حفظ عفت زنی
 ترجیح میدهد

بقیه از صفحه (۲۶)
 شما سر باز میفویید و کتاب را میخوانید
 میپرسید شما راه خدا بنویسید برای
 آنان که وقتی سند تذکره را از ما
 میگیرند پس چرا به آن باور ندارند ؟
 شاید همه چون تعداد محدودی
 نباشد و بیایم درسی در لایه
 ها بپاشانند از جمله انتصاب
 آموزگار در رشته غیر تحصیلی
 شان به مضامین لایه و یا کسبه
 آموزگار و تجربه نکردن درس های
 مضامین ساینس در لابراتوار های
 لایه که صرف چوب نمونه بی وجه
 دارد پس آن که از آن استفاده نموده
 اینکای لا براتوار های که از آن ها
 استفاده نمیشود هیچ وجود نمیداد
 کنند تا نمونه بودنش دانش آموزان
 جستجوگر را رنجور نسازد و بهیچ وجه
 به مقامات اداره لایه ها که دلایل
 بی منطق و بهانه های گونه گون
 را برای دانش آموزان و معصلا

پرانرژی و علاقه مند فریاد تو تصد
 بگذارند آنان رعد کنند بیاورند و
 بهشت و بهشت سازنده ساختار
 جامعه عقب مانده خود شوند
 چه پیشنهاد های برای بهشت
 عدد سطح تعلیم دانش آموزان و
 دانشجو یان نزد شما وجود دارد ؟
 پیشنهاد من تمام به دانش
 آموزان و دانشجو یان که میخواهند
 آینده درخشان داشته باشند
 بهشت بیاورند براند و خسته های
 خود بفرایند کورس های مقدماتی
 را که در شهر فعالیت میکنند و پیش
 ببرند از جمله از کورس مقدماتی
 (رهنمای علم ظفر) بیشتر استفاده ببرند
 سازند آن تحصیلات طب را در کشور
 البان ادامه دهند چون به لسان البانی
 حاکمیت دارم و امید میبرم تا مقامات
 بلند تحصیلات عالی کشور در زمینه
 فراهم نمودن تحصیلات در خارج از
 وطن کمک و یارم رسانند

به کلاهی واحد...

د (۱۳) مخ پانی

حوزی ته خبرو کوی حوزی به پانی د
 کسانو به لیولوسره داپینه داسی
 خبری :
 لمل کوی دملینو خسر د یو خپلی
 لور دمر پانی د خپله اوږد و سره پوه
 شپه مخکی خبری شوی و په زړه کی
 یی عده اخستی و نوکله چی هغوی
 له دوکتور پیوسره د لمل کوکرتی
 راسی هغه خپل سرتیری دوستا
 خبری او هغوی په نیمه شپه کی د
 تلاشی په بهانی د هغوی کوکرتی راسی
 آښی و یی خو لکه چی د حاجی
 افسی به اطلاع سره هغوی نیول کیژی
 د فلا کولو اصلی مجرم کی "خو
 موظف غارتوال ویل چی د تیر
 کسانو به پاپ خبر نه روانه ده

کود ولتاوه او د لیتولوپه لړ کی یی دوه
 کتوری پیسی (۷۷۶۱۰۰۰) افغانی
 واخستی او پخپله لمل کو او دوه تنه
 میلانه یی حاجی فسی او حاجی مززی
 په جیب موتر کی سپاره کړل او د سانه
 سره یی بوتل د نیاز پک د کلا به
 نیایی لاره کی وسله وال کسان له
 موتره پانی شول او ویی ویل چی که
 پیسی مو فواری نوتاسو د ولت تنه
 تسلیمو تا سو باند پتان پاشی او که
 فواری چی تا سو پرید د ونی پیسی مززی
 پرید دی په دی وخت کی لمل کو
 ناره کوی چی پیسی واخلی خو سوز
 خوش کړی وسله وال کسان د پیسی
 په اخستلو سره هغوی په نیمه لاره کی
 پرید دی او تیشی سبا سهار حاجی
 فسی چی داپیسی یی د پارول لایه
 غر خولو تر لاسه کړی وی پلمی امنیت

با استفاده

بقیه از صفحه (۱۳)

و از تاسزا گویی و دهوا و مقام فامیل
 خود که شب در خانه نبود و مهرلیه
 تصمیم گرفت از آن خانه نبرد اما بعد
 بهنگاه که با هغو دشنام و حرف های
 رکبکتر از فامیل خود شنیده رو به رو شد
 و در حالی که همه هسایه ها از
 شنیدن حرف های زشت هسایه
 خود به پام های منازل شان بهخه
 بودند دختر باده گاه پراغک و
 خالسی نا امید از خانه دلبر برآمد
 و راه منزل خود را در پیش گرفت

بقیه از صفحه (۸۵)
وسپس راهی را در طبابت عصری به
عکس مفرن و عیالی باز نموده و به
عکس احتفاده از معاینه های مدرن
تبدیل نموده است لیکن تداوی با -
دست و تربط عصری هم جای خود را
حفظ نموده و موثریت خوبی را به دستر
از بهی ثابته نموده است مزیرا -
دست طبیب با بدن بیمار مستقیما
تماس یافته و عاطفه و احساس طبیب
و بیمار و با هم نزدیک ساخته با احسا -
س واد را له و اطمینان خاطر بیمار را
به تداوی با دستهای طبیب مطمئن
میگرداند باید افزود که هر عملی
طبابت به استطباب خاص داشته و روی
این اساس عمل نموده و بر ما بیمار
بهمی برده میفود دیگر این که -
منوالو ترابی ارزان و بدون -
استعمال دارو بشود موثریت
آنی و بر ثابته ساخته است از سوی
دیگر توسعه داروها و مواد را به جانی
از خود به ما میفکارد
بی درمان صورت و نظرات در
باره کارهای (آتیه) چیست آیا
کارهای او اساس علمی دارد ؟
- بر مورد آتیه بی و با دیگر گفته -
بندها و بارک گیری های محلی آن که
نسبت به صورت های و غنچه های از -
نودیک معلوما ت زیاده دارم تنها
این قدر گفته میتوانم که نتایج
حاصل آن ها به اساس تجارب زیاده
بدون آغای بی به اساسات نا تومیک
و فزیولوژیک عذوبت انسان است

اما منوالو ترابی طبی عصری که
زیادتر در کشور های بهر فته هم
رواج دارد ما برین جا هم از آن -
استفاده میکنیم استوار به اس -
سات علمی طب عصری بوده و نتایج
خوب و عالی را از آن گرفته ایم
بررسی در ذ هتم بطور میگذرد که
آیا يك داکتر برای بیمار را اندو -
هگین میگرد ؟ سپس از داکتر
سوری میپرسم :
آیا گاهی اتفاق افتاده که به
خاطر يك بیمار اندوهگین گردیده
و یا گریسته با غمید ؟ اگر چه مردها
کتر میگیرند و یا هرگز نمیگیرند ؟
- تا وقتی که بیمار غفا باب -
نگردیده طبیب اندوهگین میباید
منحبت ارتباط مسلک از آن جایی که
بیماران ما معمولاً به بیماری مغزی
و نواح عوکی که سیستم های اعصاب
است دچارند که بیمارهای تا تر
آور است تا تر آورده حتی غیر
قابل درمان اما با آن هم غم
و اندوه را بر خود حاکم ساخته
برای درمان برآمده ام لیکن در
طول مدت کار و طبیب خوبی تا -
حال دوبار خود را عاجز و درمانده
یافته ام :
واقعاً نخستین يك بیمار تومور
مغزی داشت و او را بهر قدر عملیات
نموده بودم يك سال پس همدگامی
که بار دوم خونریزی مغزی پیدا
کرده بود و من تر آن همدگام نسبت

بیماری شدید و ساری که باعث
و ترستر افتاده بودم نتوانستم
به آن بیمار کمک کنم و او مرد
این واقعه مرا سخت اندوهگین
ساخت ... بار دوم و بالای من حمله
شدید قلبی آمد که باید بستری
مستقیم درین مدت بیماری ترستر
داغتم پس که به عیادت بیماران
رفته جای آن بیمار را عالی بنا قسم

خون ضرورت داشت خون او پیدا
نمی شده سرانجام خودم که گروپ
خونم (صفر) بود برای خون دادم -
و بیمار رجا ت یافت بار دیگر دو -
بیمار را آوردند که باید عاجل
کمک می نموده همگان د عتسر
جوانم بیمار بودو هما ترور سخت
به کمک من نیاز داشت اما من باید
به آن دو مجروح میرسدم که خو -

شفایاب...

و یا تا نصف برایم گفتند که او همان
روزی که من بستری بودم فوت
کرده است ... مرگ آن بیمار آن
چنان متا ترم ساخت که به شدت
گریستم ولی گریه نمودن درمان
هیچ بردی نیست من هم استم که
باید کوشید تا سبب گریه را از زمین
برد
آیا گاهی بیمار را کمک مادی
کرده اید ؟
- بلی و حتی بر زمهره کمک های مادی
برای بیماران از خون خود و -
اولاد خود هم دریغ نکردم زمانی
يك عملیات داغتم بیمار به

میگذشت آن مرد و تن نجات یافتند
اما با تا نصف باید بگویم که دهم
را نتوانستم نجات دهم دخرم تر -
همان روز فوت کرد
آیا میفود در مورد کارها و انجام
داده شده به ویژه عملیات
هایتان صحبت نماید ؟
- و لا یف معمولی روزانه طبیب
بلان های مرتبه سبزی گردیده در
اجرای يك تعداد ممانعات تخصصی
جراحی اعصاب از سال ۱۳۵۵ به این
سو جهت تخصص و درمان بیماری -
ها به ویژه تومور های مغزی انجام
روی این حساب شما جدا از سرو

داده ام و عملیات های مغزی تر -
بعضی ترخیصات و جروحات تار به و
خونریزی و تومور های مغزی از همان
سال یاد شده انجام داده ام
خاطرات خوبی و جالب يك طبیب
چی چیزی بوده میتواند ؟
- عاید طول مدت طبابت خوبه
به خاطرات جالب بی عماری بر -
خورده با غم لیکن يك واقعه برای
من خیلی جالب بود که مردی را
زخمی ساخته بودند
او خونریزی شد بد کلبه نوی مغزی
داشت لذا وی را به گونه عاجل
تحت عملیات گرفتم و در حین عملیات
در یافتم که کلا فترین و مهمترین
چپهل یا ستوهی مغزی بارگیو حتی
دفکت و سمع دارد بالای سر من دو -
جراح مشهور خارجی هم استا بدوند
از درایت تام گرفته با خارج ساختن
بارچه مرمی و استخوان از ناحیه
انگشت را بالای ناحیه خوند هفده
گذاغتم و ام الصلیبه با پوهر مغز
راشق کردم و بالای ناحیه دفکت
چپه گذاغتم و عیاط گذاری نمود
مجروح نجات یافت و رنه در طول
چند دقیقه محدود فوت میفد ...
با دیدن این صحنه جراحان خارجی
از من پرسهای متعددی نمودند
یکی ازین جراحان جراح اعصاب
بوده پدر هم جراح اعصاب بود
ولی هیچگامی به چنین واقعات
بر نغورده بود
روی این حساب شما جدا از سرو

مدای بیماران هیچ تفریحی
نخواهند داشت ؟
- برای من خوبترین تفریح -
مطالعه است زیرا زیاد تر وقت من
صرف بیماران میفود باز هم هسته -
گی را با کارهای فیزیکی و تربی -
اطفال خوب رفیع میازم
آیا گاهی سفرهای همیه خارج
از کشور داغته اید ؟
- تا حال به بار سفر اراج از کشور
سفر کرده ام يك بار به کفورا بزان
از طریق سفرهای بالندوی همدگامی
که محل فاکولته بودم و دوبار
به اتحاد شوروی جهت تداوی رفته
ام
عما که يك داکتر همیشه مصروف
و يك طبیب حاذق و بهترین دوست
بیماران استیده آیا گاهی مورد
مکافات هم قرار گرفته اید ؟
- برای يك طبیب بزرگترین مکا -
فات لیغندیت که بر لبان بیماران
میگذرد که من این گونه مکافات
را زیاد دیده ام با آن هم پنج
مدال يك تقدیر نامه يك قاپ
ساعت و دو بار هم مکافات نقدی
اغذ نموده ام
اگر پرستم را کنجکای و تلقی نمی
کنیده اندکی تر مورد زنده گسی
خا نواده گی تان هم صحبت کنید ؟
- مسلک و همسر را به خواهر خودم
انتخاب نموده ام شکرش بیرونیج
دختر دارم خانم و سه دخرم آموز -
بقیه از صفحه (۸۷)

د اوگري ديگر ي خدايه -
لويه خدايه (لويه خدايه)
دلته لږ زموږ اوږل دي -
وږ کړي دي وږ پوځل دي
مڼه پستگي مږ مڼه پو -
پل د چا په مله تله نه پو
هسکه اوښکه نښته ستا ده
د مړ وده له تاده
د ابلانه ستاده خدايه -
لويه خدايه (لويه خدايه)
مرحوم استاد بهنوا م د افغانستان
نوميالی اثر په څلورم ټوک کښي کښلي
دي :
(۱) که د پښتنيکه دغه لږ شعر د
اريايانو د زار کتاب پکښي اوسره

مقابله کړي شي نو دا به ښکاره شي چي
دا شعر د فکر اوضمون له مخي لرفوني
اريايي افکارو ته خوره وړته دي (۱) (۲)
د گوستاووليون په قول لرفونو -
اريايانو ته کورني مقدسه پديده ده
دغه سپيڅلتيا هم په اريايي سرودونو -
کښي اوه د پښتو په لرفونو سرودونو کښي
لږ لږ شوچي مثالونه مودمخه وړته
په ان کړه
خو که چي د پښتو نښي د ليکلي -
شعر بيلامه څير وڅير وښکي د امير کور و
جهان بهلوان مشهوره وياړ نه يادوي
چي د (۱۲۹) هجري په شاوخوا کښي
په ويلي دي خو څير وښکي پدي -
مقده دي چي سره له دي چي به

لري هجري پيري کښي د پښتوکښي -
ليکلي متن لاسته نه دي راغلي خو که
چي د وروسته پير پوهننگي پښتو ته گورو
اوپه دغه لږ کښي د امير کور په وياړ نه
لولو نو هيڅکله به دي مقده نشو
پاتي کيداي چي دا شعر يا وياړ نه
دي د پښتو لمر نښي شعري ښکي چي
حتا له هغه جوتيزي چي پښتو -
شعري دي د کوچنيوالي او جواني دوره
تيره کړي وي چي امير کور د دي وس
پيداکړي په دغه قوت سره پوه وياړ نه
ويايسي
له بله پلوه پښتو لرفوني سندري او -
تيره پښتو لنډي له پيو بخوازانو -
د پښتنو هنري او شعري ميراث دي

په دغه شعري پديده کښي په زړه پوري
ښکلا انځور او پځام موجود و او شته
دي د اوه د پښتو نښي داستعداد -
څرگندوي ده او هم د وگړو له دي امده
څير وښکي په دي نظر دي چي د امير
کور وياړ نه د پښتو لمر نښي لاسته
راغلي ليکلي شعري نه د پښتو لمر نښي
شعري
وياړ نه د امير کور جهان بهلوان
زه م زمي پري نري له ما تل نه شته
په هند وسند و پرتخاران پر کاږل نه شته
پل پزابل نه شته له ما تل نه شته
فښ د من م م پري ښايه مير غمناوند
په لويه پيغ پيغام پرتښتيد ونياندي
په ماتيد ونياندي له ما تل نه شته

زياد پيو پر څول تاويزي هسکه به
لعل و په وياړ
داسي له سويس منځکښي دي غرونه
کاندي لشار
کرم ايوانونه وچاړ له ما تل نه شته
زما د توري تر شپول لاند يدي هرات وچير
فرخ واميان و تخار پولي نيز زما په اوډ
زه پيژندوم په رڼ له ما تل نه شته
پرموز ما فښي لوني پارې د ښځن راڅخه
د هر يوه له روډ پر غنډ وسم ښځني پلسن
راڅخه
پي زړن راڅخه له ما تل نه شته
د زړڼ سويه کي د توري په مخ سور
وکسره
پاتي په (۸۷) مخ کي

بسمه از صفحه (۳۶)
اثر بی احتیاطی قسب اعظم کتابخانه
این نویسنده به خاکسپر مبدل گردید .
نزد وانگا شخصیت های برجسته
سیاسی و هنرپیشه های معروف و
نویسنده گان و دانشمندان بزرگ از
بسیاری کشور های جهان به مهمانی
می آیند تا در مورد آینده زنده کسی
شان و چیزی بدانند و گذشته های
شان را از زبان وانگا بشنوند . تنها
در سال ۱۹۷۳ بیش از یکصد و پنجاه
هزار نفر نزد او مراجعه نموده بود .
ما بدون استثنا در لحظه های
بدبختی و به تکیه گاهی یا به کمک
کسی نیاز داریم . به همین علت
برای من دشوار است انانی را که نزد
وانگا مراجعه میکنند و ملتکم
قصه ها و حکایات در مورد این
زن نابینا زیاد است . هنگامیکه
او هنوز دختر جوانی بود و مرد
دهقانی نزد او آمد . شاید گاو او
گم شده بود و یا گوسفند او از ربه
جدا مانده بود . مرد دهقان گریه
میکرد تا وانگا او را کمک کند . وانگا
مردک را آرام ساخت و گفت :
" کشفه ات کرده و سالم است
فقط راه را در جنگل گم کرده است
زود نزد من برگرد و زیرا تو غمگین

خواهی شد .
روز سوم نزدیک غام مسرد
دهقان نزد وانگا می آید و میگوید :
حرفهای تو مرا بهتاپ نموده است
جز این که با تو از دواج کم . برایم
راه دیگری باقی نمانده است .
انان با هم عروسی کردند و اما
با هم یک جا نبودند . جدا از هم
موجود بودند و جدا قدم میزدند .
در واقع با هم دیگر حرف نمیزدند
مرد دهقان به زودی گوسفند
و دام الخیر گردید و بعد از مدتی
در گذشت .
وانگا با بیدار شدن از خواب -
بر پشان و همه روزه برای دمای صبح
به کلیسای کوچک نزدیک خانه میرود
و پس از آن با ارواح به حرف میزند
و در طول سالها وانگا با ارواح
عادت کرده است . مثل این که با
چشمه های و فای بخش که در زیر
زمین میجوشند عادت کرده باشد
بعد از ظهر ها او ساعت هادرب
حوالی خود مشغول تهیه و آب دادن
گلها میباشد . نزدیک غام گدی
های را که از تکه های زبالا ساخته شده
است و او را را چون دختران خود -
دوست دارد و ناز میدهد . وقتی
اطفال به گدی ها دست میزنند به
صورت عجیب و محاسنات او را به بار می

آورند .
وانگا کودکان را دوست ندارد
زیرا تصور میکند انان دنیای زبانی
گدی های او را بهرام میکنند .
شب ها پیش از خواب ساعت

نابینای که...

زندگدار که پیش خود را کوه نمیداند
چند خوب میداند که فردای او باید
چی ساهی از خواب بیدار شود .
افزون بر حضور ارواح و در خانه
وانگا هادسهای گوناگون زندگی
میکند . بسیاری از انان خدا تپه
میکند و دیگران اتاقها را پاک و -
منظم میسازند و بعضی هم صورت
کنترول در نوبت گرفتن مراجعین
میباشد .
دستری دیو خبرنگار و یوزه مجلسه
" آگنیوک " در صوفیه در مورد دیدار
خود با وانگا چنین میگوید :
" وقتی نزدیک خانه وانگا رسیدیم
کارخانه او خیلی او مردم را دیدیم

ماخذ و له :
۱- زبیری به دوه و دوستان و کینی
پیر و کینی دینتو دجایی اثار و بن -
اللیلی سیمنا رفی و دینتو تولگی
سوفات ۱۳۵۶ گال اسد میاشست
نورق العاده گه ۲ مخ اول ستون
۲- د زبیری کالنی - زبیری خانگی
د افغانستان دملووا کال ۱۳۶۰ -
کال ۲۲۱۰ مخ (۷)
۳- حبیبی عبدالحمی د افغانستان
لند تاریخ - (داستاد بینوا بار)
مخ ۳۵
۴- بینوا عبدالروف . د افغانستان
نومالی خلونیم توك
د اطلاعات و کلتور وزارت . ۱۳۶۰ -
کال . کابل : ۲۸۱ مخ
۵- حبیبی عبدالحمی - دینتو
ادبیاتو تاریخ ۲ توك . دینتو تولگی
۱۳۴۲ کال ۸۴ مخ

راندند و ستایان پاسخ داد :
نام من
حق برایم شایسته گلی هم نیارونی
بهم در کار تو برادرت ایستاده و تو
باعت خجالت اوفندی .
ستایان که از تعجب و بار خطایی
زبان کلاکت میکرد و گفت :
با پوزخو اهی او سه ماه پیش
مردنه است .
وانگا گفت :
من خبر دارم . فکر میکنم در خوشی
چیزی بود . درست است یا نه ؟
ستایان که از شنیدن این حرفها
کم بود دست و پای خود را گم کند و
پاسخ داد :
- بله - سر طاه غوغا داشت .
برادرت میبرد که چرا شما فار
خاک تان قدیمی را قطع نموده اید و هم
میبرد که چرا چاه خیلی را میسوزان
نمودید ؟
او ان درخت تان را خیلی دوست
داشت .
ستایان در چوکی فرو رفت و تا چند
دقیقه نمیتوانست حرف بزند . چو
همه این ها واقعیت داشت . هم -
درخت تان و هم چاه
سپس وانگا برای ستایان در صورت
خانواده اش در مورد کار پیشتر وی
در باره هیکارانش و همچنان در روزها

آمد پیشتر او که چند ماه پیش به طسور
ناگهانی و هنگام غم سافرت وارگی
با مرده بود و حکایت کرد . حق
مورد زخمی که در پای ستایان بود .
پس چرا ستایان و گدی که از تعجب
زیاد نیمه جان شده باشد و باه غوغا
ی حرف میزد .
وانگا روی خود را به سوی من تپه
گفت :
تو خیلی سگرت میکنی . حق -
های تو سالم نیست . باید سگرت را
ترک کنی .
پرسیدم :
- در مورد باز سازی در صورتی چی
میگویی ؟
وانگا پاسخ داد :
- من به سیاست غرض ندارم .
وانگا با ما خیلی صحبت کرد از او
در مورد پدر کلام که تا سی سال
۱۹۴۱ در منطقه " کاتکولا " واقع
در جمهوری اسلونیانایدیه گردیده
بود . پرسیدم :
او کدام گوری ندارد . او را چه
تکلیف . او در زمین پراکنده شده
و از من رفته است .
بعد ها از وی استاد به دست
آمده معلوم شد که فائگی که پدر کلام
در آن بود از طرف نازیها شکنجه
شده در صفحه (۱۷)

دینتو ادب

د (۸۳) مخ پات

به باد اری می لوب اوی د کول د سووکره
سترومی ترپووکره له ما اتل نشته
خیلووگر و لره لوپ پیزوونه کم
د و ی به داپنه نه بام نه بی روزنه کم
تل بی و د نه کم - له ما اتل نشته
برلوپو فرس و بناد روس نه -
مخلد و نه تال
نری زیاده نیم می بولی برد ریخ ستا
پسوال
به و رعو شپو میاشتو کال - له ما اتل نشته
امیرکوه سوری له دقه مشهور شمر
خغه وروسته دینتو ادب به خیل تاریخ

سیرکینی د فزنی د نوکانود کورنی پو
بهت (شعر) پری ایچی دی . د فقه
د دینتو به دیره زبه لهجه ویل شوی -
چی خیم و نکود خلیجه لسان به نسوم
یاد کړی دی .
د اسلامی دوری به دوهه پیری
کینی دینتو ادب له فکری او معنوی پلو
خاص دینتو رنگ او کرکتر لری . ملی
فرور به خیلو متون نازیدل . د ننگ او
سیرانی به لاره تلل . د امیرکوه به
ویار نه کینی به به خرگند و خلیجی
د فقه و یار نه به هغه وخت کینی موز ته
د دینتو لری قوت هم را خرگند وی .
لوی استاد عبدالحمی حبیبی به خیل
اثر د دینتو ادبیاتو تاریخ دوهه تپووک
کینی د امیرکوه و یار نه دین له پلو
زمن د اوسنی دین له معنوی جبهه
سره توپیر لرونکی بولی استاد خرگند -
وی چی له نومویش شعر خغه جوئی
چی (به دقه لومنی دوره پدنی به

هجری دوهه پیری کینی دینتو به به
فورکینی د نوو لپو له اختلاطه سوچه
وه او د اسوچه توب او خالصوالی بی تر
سوچه توبه لری کیزی او نور عناصر به
گه یزی (۱۰) (۵)
له پورتی بحث خغه به لنده توکه
خوتکی د نتیجی به توکه رایاد و : او
هغه داجی دینتو اوسنی ادب د دینتو
د معنوی او د پراپت ای ژوند سره به
موازاتو کینی وده کړی لری به شفا
او وروسته به لیکنی لول را خرگند شوی
دی . دینتو شفا هی او وروسته لیکنی
ادب د لروننی ارای اثار و سره اری
لری یاد هغه زار و لروننی مدنیست
ادامه ده . د دینتو لری به قالب کینی
د دینتو لیکنی ادب د اسلامی دوری له
پیل خغه وروسته پیل کیزی اود -
اسلامی فرهنگ افروزه رنکینی وده کوی
د امیرکوه مشهور و یار نه بی لومنی
ترلاسه شوی بیله ده .

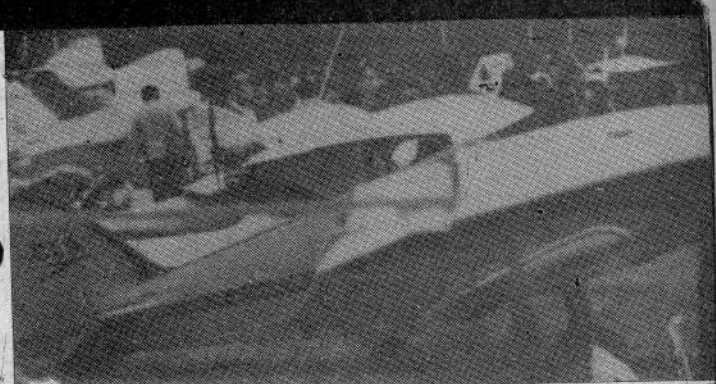
شفایا...

بسمه از صفحه (۸۵)
کاران اطفال وطن استند متبانی
فرزندان معروف تحصیلند .
* پلان بعدی کارتان چیست ؟
- آرزو دارم در رشته سلکی غویی
باز هم زیاده تر کار کنم . از جانب
خود در رابطه به ملکم کتاب های
تحریر و تدوین نمایم .
* چی برایم های در ساحه کار
تان دارید . چی راهی را جهت
بمرون رفتن از برایم ها با بدستجو
کرد ؟
- چون کشور ما در حال جدک
قرار دارد و برایم های



دهيه قلده ليلما شوي

صفحه (۸۱)



لويدي وروني

به دي ورونيو وختو کي د پرنه بيلوت د تاکی به خاطر نر يوال تور - نعلت به بولند کي جوړ شوي دغه لويه کي د بولند ، چکوسلواکيا ، هنگري او رومانيا بيلوتانو گډون کړي وانه نړه پوري نندارې يي ونيو لي - له ۳۳ مد الوتخه د بولند بيلوتانو (۳۱) ترلاسه کړي دي . ايواتيا - ن نيکيوک بولندي بيلوت د ديو دولو لوبو - سره رسولوسره لوي اتل ونيوند ل شو .

د کنگل پرنه د مندي د لوبې په (۶۶) کلن تاريخ کي د سورمالد فون واتين - (۸۹ کيلومتره) سويدي ورزش کونکسود نسالين او موراد بنارونيونمغ پسه چنگي سره رواه . اويان او اندرسن د دو ورونيو ياد شوي واتين په ۴ ساعت او ۴۷ دقيقو او ۲۷ ثانيو کي رواه جالبه دا ده چي ژوري هيات لومړني جايزه اويان ته چي يواکسي خوشتره وړاندي و ورکړه . خود اويان د تينگار له امله ژوري هيات تصيم ونيو چي دغه جايزه بايد د دو ورونيو په منځ کي وویش .

برياليتوب ورونيو وويشه

حرکات مشکل

است . ۵۰ وي سفری هم برای تمرینات به مشترک به اتحاد شوروی نموده که فرا گیری تکنیکهای خوبی به وطن باز گشته است . محمد شریف احمد در مورد چیر کونه کی ورزش چفاساتیک میگوید

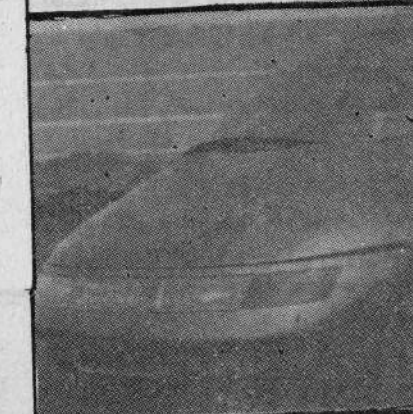
محمد شریف احمد یکی از چهره های شناخته شده و موفق ورزش - چفاساتیک است بدت هشت سال - میگوید که به ورزش رو آورده است . در طول این مدت در مسابقات بسی شماری شرکت ورزیده که در تمام آن ها پیروز گردیده است . ۵۰ به دریافت ۷ مدال طلا ، ۶ مدال نقره ، ۵ یک مدال برنز و چندین دیپلوم ورزشی دست یافته است . اکنون عضویت تیم ملی و کلب سپررتی اردو را دارد . همچنان طی مسابقات اخیر به افتخار چارمین سالگرد قد راسون چفاساتیک به راه انداخته شد ، بود ، فخر به لقب کاندید ماستر سپررت گرفته شده

داماد و عروسی دویدند

بلی قبول کنید که دویدند . مستقیا از سالون نکاح . ونه بخاطر اینکه سالون قابل قبول نبود و هم نه بخاطر اینکه چیزی در فکر آنها خطور نمود . آنها به خاطر اعتقادات صبیق دویدند . داماد بانکتابی و لباس نامزدی و عروس با لباس مخصوص عروسی و کرج به پا در حالیکه از بازوی داماد محکم گرفته بود میزدند . فاصله بین استدیوم و سالون نکاح پنج کیلومتر بود . آنها در شهر میلان ایتالیا زندگی دارند . دوش در جاده مرکزی شهر صورت گرفته . عروس و داماد از طرف شاهدان مشایعت گردیدند و کسی دیرتر تمام مدعوین الی استدیوم (استرواتیلی) به دیدن آغاز نمودند . دوش در راسته یوسی خاتمه یافت که در انجاشن بزرگ ورزشی ادامه داشت . نخستین مرتبه تماشاچیان بیسرای فلیتوف و گاسر فایاد زدند . نه (گول) و یکجا جمع نمیزند (پوسه)

مسابقات موتور رانی اروپا

مسابقات موتور رانی در شهر کارلسروه آلمان فدرال دایر گردید . در این مسابقات ، قهرمان ورزش - فکاران اروپا سهم داشت . همسم اتحاد شوروی نتوانست از لقب قهرمانی خویش دفاع نماید و مقام اول به تیم آلمان فدرال تعلق گرفته . قسم موتو بیست های فرانسه به دریافت مدال برنز مسابقات دست یافت .



بایسکل رانی در عینین

در این اواخر علاقه مندی جوانان به راند بایسکل در عین حوض بیشتر گردیده است . طوری مثال در شهر استکلم بیشترین حوضهای ملو از چنین تمرینات است . جوانان با ماسک مخصوص مصروف بایسکل رانی در عین حوض میباشند . چندی قبل یکی از جوانان ۱۰۰۰ ساعت در عین حوض بایسکل رانی نمود . تماشاچیان از روی شوق میگویند مثلیک منقرب شاهد مسابقات بزرگ بایسکل رانی در تحت ابحار خواهیم پیروید .

استدیوم سرباز

در بهار یکوشید تا تصنیات بامدادی را در هوای آزاد انجام دهید . تصنیات میتواند در هوای آزاد صورت گیرد . اگر در آن جاها میدان سهرتی هم موجود نباشد ، باید از شرایط محل استفاده صورت گیرد . به کمک دراز چو کپهای پارکها و سایر محل میتوان تصنیات فریگی را انجام داد . بالای آنها میترا . تصنیاتی را به شکل نشسته ، خوابیده و ... صلی نمود . تمرینات دوش به پاده گردی و نفس کشیدن را شامل پروگرام صحن خویش نباید . اگر دویل وظیفه موجود نیست کوشش نباید از سنگ و توت های فلز استفاده نموده و آن ها را به شکل گلوله پرتاب نباید . اعضای خانواده و همسایه ها را به تمرینات صبحانه جلب نباید . تمرینات گرونی و جوهری را انجام دهید اگر تمرین سونه کشی را به تنهایی انجام داده نمیتوانید . کوشش نباید دوسته تان بندهای پا هاتانرا محکم گرفته و بالای دستها حرکت نمائید . بدین شکل عضلات دستها بهتر تقیه میگردد . یا این که پاها تان بلند است ، سونه کشی نباشد به منقرب فهار بهیتر را دستهای تان متقبل میگردد . تصنیات در هوای آزاد ماکسیمیم بهیتر را داخل وجود نمود و فشار ورزیده نموده و سیستم هسی تان را تقیه میکند .

قاتل

د (۲۷) مخ پاتې
منگلوۍ په خاورو بريد وکړ
لکه چې ده خپل کور يوندلی و. ما
هيڅ مرسته نه شوای کولای، د در -
يد لوتوان می نه درلود. د اور لمبو زما
سيوري د ورو اوږد کړي وچې کله -
کله به زما د سرسيوري ان د مراد پښوت
لور سيد.

ده لاهم جينې وهلی:
- اجمله... اجمله زويه... نو
نوابه ز...
ترښولاندې یی د خاوروله انبار
خځه لاهم د وري پورته کيدې او ده
همغس په منگلو خاورې را بېرته
کولس.

زه لاهم دده په ننداره بوخت يم.
بحان رانه هير شوي اوچاس می وو -
وو په وينو سري کيدې. م په م -
سوزيده اوله خويښدونه پاتې يم.

ماته داسې ورسيدله چې په
سل گونوتو د خاورو په فونډ يو گوڼدي
وهلی او په خاورو خبرې لگوي.
غوزونه می په دې جينې د ک شوي
وو.
- مرسته...!!
خو په دې جينې کې د اندې جينې
د مراد جينې پوره پيژندل کيدې:
- نوابه زويه... اجمله زويه...
ناخايه می له ليري يوه بندينه غوږتر
غوزه شو:
- جېرته پې؟... کيم دې؟...
ودي موندل...
خو کله یی چې د مراد تشو لاسونه
وکل دې هم جينې کړي:
- نوابه زويه... اجمله زويه...
اوچې کل می داهم د مراد خځه ته
ناسته وه او په منگلوۍ خاورې را بېرته
کولس.

باد بنسې وښته لور په لورښندل
اوچاس می سوزيدلی ښکاري اوږد -
اوږد لمبې نيمې د دې په لورښو الوتې.
د اوخت د اجينې په گډه اوږد دل
کيدې:

- نوابه... اجمله... واي خدا -
په...
زما دده لاهم سوزيده اوچاس می
په وينو نوري هم ليدې په دې زور
خوگاهه ورواندې شو. زما سيوري د
اوږد لمبو په رڼا کې د دوي په مخکې په
خويښد وشو.
خوښی لانه وي تېري چې مراد
بېرته راغېر شو. لکه چې کيم بېل یی
پيدا کړي و... بنه ورته خبر شوم.
نه - نه - توبک و. زه هک اړکان
ولاړم او نه پوهيدم چې معلم به دې
توبک څه کول غواړي؟
خوک بري وژنی؟
زه لاهمغس په سوچونو کې لاهو
م چې مراد پخپله بنسې وکړ. هغه
یی تر وښتو ونيو اوکړی کړه -
بيوسه بنسې پر مخې پورته اوښه
پوهيده چې ولې له داسې صحنې سره
مخامخ شوي ده؟
- ته ننوږ د ژوند لياقت نه لري...
یی زويه مور... یی زامنو مور...
یی کوره بنسې... ژوند څه کوي؟...
اوس له خنده د توبک خو پري -

ونوي. بنسې د پوي بيوسې لوتري په
خپرو خو ملي پورته شوه اوږدوليد او
کونجو لکه پريوته.
د توبک پري په ماخستنې تياره کې
ژوردي شوې. دې د ژور د بنسې فسر
چوپ کړ او نور مانوما هغه بنسېه غز وانه
وريډ چې خوښیې مخکې یی زما غوږونه
د ک کړي وو.
- زما ښکلو بجيانو... نوابه...
اجمله...
له لورموندو مراد د اور په
لورښو دانگل، توبک یی وروځار کړ او
جينې یی کړي:
- او غوږونه هم يو قاتل شوم...
بيا یی خنده واخيسته اوږد لمبو په منگلو
کې وک شو. خوياد اجينې لاهم
اورېدې:
- زه يو قاتل يم... ماوژنی...
زه يو قاتل يم... ماوژنی...
د سپين زېري تې کيسی لا دوام -
درلود چې ناخايه د خځه په کوټه کې
بيا غوږا جوړه شوه:
- زه يو قاتل يم... ماوژنی...
زه يو قاتل يم... ماوژنی...

بانوای...

بقیه از صفحه (۳۴)

- ويلون راناند تمام اله هاي
موسيقی با اساسهاي کلاسيک ان فرا
ميگيرند لذا به درجه اول استفاده از
ان براي موسيقی کلاسيک د ليد پر
است. و اگر بخواهيم با موسيقی امروزي
غير ويلون را آميزش دهيم، باز هم
از اساسهاي علم موسيقی استفاده
منها پيروي.

بيا بريد وضع کونې موسيقی کشور را از چند
زاويه مطالعه کيم:
اول - آلات موسيقی که در رياست
موسيقی راډيو - تلويزيون مورد استفاد
قرار ميگيرند. نظير شان حتی در کهنه
فروش هاي شهر پيدا نميشود. دو -
قالب کارمندان موسيقی راډيو تلويزيون
خود موسيقی را نمي فهمند. سوم اينکه

خو اخر دده او ايلزي سره کوږ ده کړي پوه
او واده یی هم کاوه. ده له ايلزي سره
ليونی مینه درلوده. په يوه کور کېنې
دواړه سره بېل کړای شوي وو. کاشکې
ده يوازی دا جراحت کړي وي چې په
دغه لومړنۍ شپه کې هغې ته ورغلی
وي.
ولې نه، او بيا هم په پخپلې لاول
ولس نه.
په واقعيت کې، جينې د اجراء
وکړ. د شپې په دې وخت کېنې پسی
پوښتوب نه شوې زغلی. دده په
خيال کې چېرې ايلزي هم دده فونډي
په دې ناروغۍ اخته وي. نو بيا به
ارو مو ترڅو چې دې ورښی. ارامه
خوبونه کړي. خواخوځال لري چې
خوار کېږي نجلۍ ارامه ويده وي.
کله چې له نما په راپورته شو او په
د يوه کراري سره دخپل خوب دخونسی
وره ته لاړ. زړه یی د وروښو الوته. د
ښوونمې د هغه شوخ اوگاهه کار هلک
په شان چې محدود پتونه او قيديات تر
پښو لاندې کوي. په دې احتياط یی
ور خلاص کړ. ودرېد او بيا یی فوږ
ونېو. خداي پوهيده چې دغه د پاره
هغه د نگاه احساس نه کاوه. په
پاتې په راتلونکي گڼه کې

د خپل بستر ترڅنگه ناست و. هغه
فوز نجلۍ ر. خو يوازی خداي پو -
هيد چې دغه د پاره (دده نېنې
د شپې په دغو د جوکېنې د يوه روغ او
نورمال لوان له نېغښته جتله الوته.
دده بدن تود وه. حتی خولې تېري
بهيدلې. که چېرې مینه او شهوانی
احساسات سره پوښی او پوښان ناروغ
وي. نو په جينې کېنې د اوږد ژبه په
دېر افراطي شکل موجود وو.
ده فوښتل په دې وپوهنې کله
چې دده زړه دده تن او دده روح
له هغې سره د يوځای کيدو د پاره
تېري دې نو بيا ولې دغه تروته اورسم
او رواج نن شپه دې له ايلزي نه
جلا ساتی.

خو ايلزي دوکان چې يوه سوانه او
ښکلې هنرمند وه. هيڅکله یی په
زړه کېنې یی له پاکو هيلونورځه نه و او
نه یی دده ته نور څه تمايل ورښکاره کړي
و. جينې نه شوې کولای له لمان نه
دا باور لري کړي چې د ايلزي دخونسی
د ورو خلاص پاتې کيدل ده ته د بلنسی
مفهوم لري.
(اولی نه) د هغه شتمنه مور چې
په رسم او رواج باندې سخته مفیده وه
او بري ټينگاری کاوه د دوي خنده و -

د خپلې لورې سر پال

دری په دوو کښې

د خوب خونې ټاکلې وي.
په پوره يقين ولې شوکله چې جينې
وروسته له دې په دې وروښو یی ايلزي د
شپې د هغه پسی د پاره مچ کړه خپلې
خونې ته لاړ او هيڅ کومه بده هيله یی
په زړه کېنې نه وه تېره شوې.
دېر هيله یی د ايلزي دخونې په قفل
کېنې د کوښې د غرغولو اواز ته فوز -
ونېو. خورده دا فوز نجلۍ یی فایده
وو. هيڅ شې یی وانه ورنېدل. که
چېرې ده دا اواز اورېدلی وي. اورو
په ویده شوي وي.
جينې ته چې برتوگه او ورښېمن
اړ و د خوب کېنې اغوستی وو. -
هيڅ خوب نه ورته. سگرت یی غښول او

کوږ ده کړي وه. دې دخپلې خونې ورو
خلاص کړي اېنې و اوږدې داسا ده
عمل يوازی په انساني کړو وړو باندې
د دې د پوره باور ښکارندويي و. او شايد
هم هيڅ مفهوم یی نه درلود.
د مثال په توگه. شايد هم د دې -
مفهوم د اړه چې د شپې په دغو د وچو
کېنې له خپلې مینې سره يوځای کيدل
يوازی د جينې هيله نه وه.
جينې ته د اخرگده وه چې په
ايلزي باندې د پريزيات گران و.
دېر هم احتمال لري چې ميرمن وید
دده مور. پوځه ناخه پوهيده چې د
ايلزي د پاره یی دخپلې دخوب دخونې
پوي خواته او جينې ته بلې خواته

د پوي بنسې دخوب دکوتې د ورو
خلاص پاتې کيدل دېر هيله د پيرو
احترام ورو لوانونېمو د پاره پيري
پېچلې ستونزې رامېنځ ته کړي دي.
د جينې وید د پاره هغه شهه
چې په نېغېکېنې ټول په درانده خوب
ويده وو او دې چې د شپې تر وروښو
پوري وښې پاتې و د پيره نا ارامه شهه
وه.
له پوي خواته ايلزي دوکان چې د
جينې وید د ميرمېلمه وه حق پسی
درلود چې لمانته جلا خونه ولري. که
څه هم دخونې ورښی نه وي ترل شوي.
له بلې خواته ايلزي يوه ټينگلس
سوانه بنسې وه. دې له جينې سره -

لومړۍ فصل

د پال ښښن اثر
د ستاکه د پاره



آرمان در روی پرده

— (۲۳) —

و کمیدی است .

دعوت بپندیده به خنده يك حرکت آگاهانه در فلم بود .
خبرنگار — میخواستم نظر شما را در رابطه با سینما و ادبیات
بدانسم . بعضاً در فلم های ما عظمتی را که تصویرها افاده
مینمایند دنیا لوک ها پایشان می لنگد . در حالیکه پالو
که ها باید چنان رابطه قوی با ادبیات داشته باشند که
خود بمثابة تصویرهای شنیدنی عمل نمایند و استدلال های
با قدرت را افاده بدهند در فلم شما ضعف در آن است
که شما هم ستاریو نویسی استند و هم کارگردان یا سرود
دیگری وجود دارد ؟

نظری — این موضوع را از نظر آگاهانك میتوانم
بررسی کنم . یکی اینکه میگویند سینما ربطی به ادبیات
ندارد و معمولاً در جهان سینما و دنیا کران بزرگ —
جهان اتکا به ادبیات نمی کنند و آنها خواست و دید خود
را تصویر می کنند . ولی باید گفت که در سینما زیادتر به
تصویر اتکا میشود نه با دنیا لوک ها . زیرا سینما هنر
تصویر هاست .

طوری که شما میگویند من طرفدار آن نیستم زیرا ستاریو نوی
فلم کار مشترک من واحد ژوند بزد . در فلم موسیقی دنیا لوک
در خدمت تصویر قرار میگیرند نه برعکس .

خبرنگار — در فلم شما اشغالی یکی از کرکتر ها با دختری
درده است که رابطه اشغالی آن تصنعی بوده و دور از —
حقیقت ده مطرح میشود . آیا شما در این مورد با من موافق
هستید ؟

نظری — من با این اندیشه بسیار موافق نیستم چرا که
حقیقت در هر منطقه و محل کشور ما فرق دارد و فلم در —
نهایتش بلاخره فلم است . حوادثی در فلم پیش می آید
که تصادف است ولی در فلم ارمان همی شده این خلا
بر چیست نباشد این يك واقعیت است که دشمن در هر جا —
بخواهد دشمنی اش در زمین است در فلم ما می بینیم که تانام
ماین گرفته میشود دخترک نمیداند چه کند چند لحظه
بعد متوجه میشود در افش جوان به گانه فرار دارد نمیتوان
این صحنه را يك تصادف تصنعی نامید . هر اس از ما این
يك حقیقت است . بلاخره آنها هم انسان استند و احسا
س دارند میتوانند عاشق شوند و آن کاری نیست که خلاف
حقیقت مردم افغان باشد . بعداً شما می بینید که
دختر در اثر این حادثه ناراحت میشود . و بیماری او را —
از پیت می کند .

خبرنگار — فلم شما يك آغاز و يك انجام تصویری داشت
چرا شما تپه شهدا را برای این آغاز و پایان انتخاب —
نموده بودید ؟

نظری — این واقعیت جامع است . در کشور جنگ است

په ها از شهدا پر شده و هر روز انسان ها میمیرند
در من هم يك درد هیگانی است که چرا این همه گفتار
انسان ها ادامه دارد و چون فلم در جریان سالهای
جنگ و انقلاب است و جنگ ادامه دارد بن همین تصور
تپه شهدا را آغاز و انجام انتخاب کردم .

خبرنگار — ارمان در فلم شما چیست ؟ آیا توانسته اید
تصویر بهتر از برآورده شدن ارمان بدهید .

نظری — در يك فلم نمیشود که تمام حرف ها را گفت ارمان
فلم ما . اراده جوانانیم که تعلیم و تربیه را در هما
منطقه که از طرف دشمنان از بین برده شده دوباره در وجود
مکتبی احیا می کنند . آنها به منطقه دور رفته اند تا
تکذازند اطفال کشور از تعلیم دور بمانند . آنها تا حد
ایثار در این راه پیش میروند موضوع فلم احیای مکتب است
و نمایش يك ارمان مقدس معنوی .

خبرنگار — انعکاس فلم تان چگونه بوده البته برای خود شما
از لحاظ اینکه کارگردان آن استید .

نظری — زمانیکه فلم را بار اول برای محصلین افغانی و سایر
دوستان در تاشکند نمایش دادیم و بعد از نمایش چشم
های زیادی نمناک شده بود شوروی ها گفتند . مازنده کی
واقعی افغانها را دانستیم . من نخواستم که فلم شعاری
بسازم فلمی ساختم که يك حرف دارد . اما درست واقعاً
جوانان و دین راه قربانی زیاد داده اند و خواسته اند
نسل آینده نسل با فرهنگ باشد .

تا جاییکه از بانی ها در کابل نشان میدهد استقبال مردم
از فلم اگر مبالغه نشود بی نظیر بود .

خبرنگار — شما در مقدمه صحبت مان از سریالی تلویزیونی
صحبت کردید درین مورد شما معلومات میدید که کار تان
چگونه پیش رفت نموده است .

نظری — سریال ما بنام د گوتی زوی و یاد ردی پیر و
پچه ادی و نام دارد . فعلاً سه قسمت آن آماده شده
که فلمبرداری شود اما از نظر موضوع میتوان آنرا بیشتر
انکشاف داد . ستاریو آنرا کاتب پا خون مقام ملکری
و من نوشته ایم . سریال کمیدی است و با تمام ایما د ش
سمی می کشم سریال واقعی باشد . درین سریال حاجی
محمد کامران و مرتضی باقرا و منون مقصودی و هانسه
و هاب و ف فضلی و سید انبر و رحمت الله خوشی
مقام ملکری و ستوری منگل و نغمه نقی های اساسی
را به عیده دارند .

خبرنگار — از روی کم سریال تان بزودی آماده نما میش
شود و از حوادثی که فلم تان را مزاحمت نبود در ارمان
بنامند .

نظری — بهترین چه میشود ؟

د هنر حالانده

...

بېياز صفحه (۱۳۵)

(پرانيستی فنيز) (عزت) (اوښکی او الماس) او (تېدیل هوا) چې د اتول تلونيزی فلمونه دي . همدارنگه په (کام هاي استوار) او (ارمان کی) چې سینمایي فلمونه دي هم می برخه اخيستی ده .

- په کوم تلونيزی فلم کی سپود لومړي لامل لپاره لمان غرگند کړي ؟
- په سمکه د بزرگد م فلم کی چې د قاضی رول می په قاره و .

- په هنري فعالیت کی یوازې د - لوښاري دنده سرته رسوي

- نه یوازې دا چې په فلمونوکی د لوښاري په توگه دنده سرته رسو بلکه د سینمو فلمونو د استانونه می هم پخپله لیکلی اوسناریومی هم پخپله جوړه - کړي . لکه په (ملات) ، (ناو متاهم) (نوري خیري) ، (پښیانی) ، (مجرم) (پرانیستی فنیز) او (عزت) فلمونو کی می د استان هم پخپله لیکلی

سناریومی هم ماجرېه کړي ، او دمر - کزي لوښاري رول می هم خپله سرته رسولی دي . د دي کارونو سرته رسول کله زمانه اوکله هم د مجبورت له مخی و . مجبورت په دي مانا چې موز د هیواد په سطحه لږ شمیر پښتو سناریولیکونکی لرو ، لږ شمیر لیکوال دي ته حاضر شوي چې پښتو سناریولیکي او موز په لاسی راکړي . خو په دي - باب له محترم واحد (نظري) څخه

زیاته مننه چې له موز سره می تل مرسته کړي ده . د هغه په مرسته موز وکړ اي - شول پښتو هنري تلونيزی فلم د - (د لویه لور) تهیه اوڅیړکړ و . د (ارمان) په نامه سینمایي پښتو فلم موهم د هغه په مرسته برابر اوڅیړکړ . چې د افغانستان د سینما په تاریخ کی بل چاپه دي کارلاسه و پوري کړي . د - هغه په مرسته اوهمکاري موز وکړ اي شول په نیمگي تیاو بري ترلاسه کړ و .

- په مشخصه توگه ستاسود هنري کار مستوي څه ده ؟
- دا چې زه د څارندوي افسریم ، د کار او فعالیت زیاتره برخه می د خپلو مشخصو دندو سرته رسول تشکیلوي زما د فلمونو محتوي زیاتره د څارندوي

رسالت ، د وطن د دفاع په کارکی د څارندوي شجاعت او همدارنگه د فلا اختلاس ، رشوت ، مخدره مواد واوښو و تولیدو بد مرفیو په له منځه یو لوکی د څارندوي دندې انحصوري . د مجرم هوډ ، پښیانی ، عزت ، پرانیستی غیظ او ملات د فلمونو محتوي د څارندوي رسالت لرونکی دندې تمثیلي ، اوله خلکوسره د مرستی په کارکی د څارندوي ولسی والی پښی .

- له خپل هنري کار څخه څومره راضی یاست ؟

- زما رضایت د لید و نکوا او اوبد و نکو رضایت دي ، که می زمونږ هنري فعا -

لیت خوښ شوي وي ، هرځای اوهر چیرې می یادونه کړي اوکه پی خوښ شوي نه وي اجرا شوي رول په اجرا شوي ځای کی ساکت پاته کېږي

زیاتره وخت زمونږ هنري فعالیت د - اوبد و نکو ، لید و نکو او ننداره کوونکو د خوښی سبب گرځي . مثلاً ۱۳۶۸ -

کال د میزان د نهمی د څارندوي د - وړمی په ویاړ مو دوه تلونيزی فلمونه خپاره کړل چې د زیاتو لیدونکو توجه

په وگرځیدل زیاتو دوستانو ته تشویق کړم . په هغه وخت کی پوهه شوم ،

چې رول مو په بري سرته رسولی .

- پښی منفي رولونه په لید و نکوا و اوبد و نکو کی لمانگري هکس العملونه

را منع ته کوي ، حتی د سینوله نظرد منفي رول لوښاري بېخي منفي انسان

بلل کړي . حال دا چې د منفي رول - لوښاري په بالکل د تولنی یو منلی

شخصیت وي . آيا ته هم کله د داسی لید و نکو د کم مکی العمل سره مخامخ

شوي یی ؟ اوکله یې منفي رول هم سرته رسولی .

- په ۱۳۵۸ کال کی موز د (ملات) په نامه تلونيزی فلم جوړ کړ . په دي فلم

کی ما د قار باز رول سرته رسولی و . د فلم یوه صحنه داسی وه چې (د وړمی

له خوا موز قار وروا ه ، په قار کی زما پلو - نکی شم چې بیسی خلاص شی نوږه

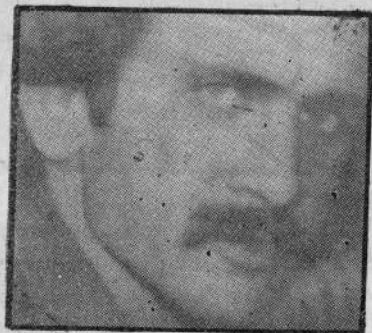
کوړه شم د شپې له طرفه د خپلی خور کا نه اوزیورت فلاکم ، هغه خرغوم

او بیا په قار وهلول کیل کم . د قار په جریان کی اخ وده او جنگ پښیږي

او د جنگ په جریان کی زه تنی اوږوسته مرم) کله چې نوموړي فلم د تلونيزو

د پردې له لاري خپور شو دوه ورځی وروسته د کابل ښار د طره بازار خان په

غلور لاري کی ولاړ م ، له یوه همکار سره می چپو ته د تلوود کړي وه ، خو



خود تقي لانه وي تيري شوي ، چی

د ښخود مسلکی لپسې نجونی رخصت شوي ، اوکله چې زما له مخی تیریدي

زه می وپوښد لم نویه بد ورد والفاظو او کلماتو زه وښکلم (. . .) وشر میږ

چې د خپلی خوښیورت فلاکوي . . .

پي شرمه) . د دي خبرو په ماکو په بد ه افیژه ونه کړه ، خوښی می احساسوله

د احمکه زه پوه شم چې په فلم کی می راسپارل شوي رول بریالی سرته رسولی

واوږه لید و نکوا او اوبد و نکوی د پره -

افیژه کړي وه .

- کله چې خپل هنري رول سرته رسوي ، لمان څنگه احساسوي ؟

- د رول د سرته رسولو په وخت کی دومره په رول کی ډوب یم چې لمان

راڅخه هیرشی ، په هغه وخت کی زه د افکر نه کم چې زه رحمت الله خوشی

یم ، بلکی لمان راته هغه غوک ښکاري چې له یوي واقعی پښی سره مخامخ

وي .

- د کم استاد تر نظر لاندې خپل هنري فعالیت سرته رسوي

- خاص استاد نه لم ، خوله ۱۳۵۸ کال راپه د پخوا د واحد نظري

لارښوونی لاندې هنري فعالیتونه پر مخ بیاچ اوواحد نظري د خپل هنر

اوهنري کار استاد بولم .

- له هیواد څخه بهر ته موهنري سفر کړي

- بهرنیو هیوادو ته می هنري سفر نه دي کړي ، خارج ته د هنرونه لږو

د استولو اوله بهرنیو هنرونه لږو سره د تښتو د تبادلې امکانات شته . خو زه

لایه دي نه یم بریالی شوي ، چې بهر ته سفر وکړم .

په آخره کی که راته ووايي چې - ستاسو اصلی وظیفوي مصروفیت څه ده . دي نوله دي سره په مرکه ختمه کړو .

- زه د کورنیو چارو وزارت افسریم ، او د راد یو په پوښی خپرونکی دند مری اوچې مرکه موه خپریای ته ورسیږد ه نو ستاسو هم په څه ښه .

از مطالب ارسالی دوستان

egress

پسرجوانی به یکی از ملی پس های
شهر سوارشد نگران موترآمد و گفت شما
کرایه تان را بدید . پسرجفت من
محصل استم بول ندارم هر وقت که مامور
شدم کرایه میدهم نگران گفتم آن وقت
که مردم را پوست کردی باز کرایه میدهند
پسرجوان گفت قربان از دست گران
فروتنان به مردم پوست مانده که من
پوست کردم

ارسالی محمد ناصر امیدی
از مزار شریف

دوست

نواي آرڊ درمعازه خانه كردي
هزاران هم جوړند پوانه كردي
زيركردم طواف هرمفازه
توبت غشتي وان بتخانه كردي

0000

بیا برق که بی توجان ند ارم
دلی شاد و لب خندان ند ارم
نه عیاست نی چراغ بی اربکین
ترا بینم شمس درسان ند ارم
ارسانی نظیفه محبوس

معلم : کدام شاعر بوده وزن شعری را مرعات نمیگرد
شاگرد : اسحق یادم نیست ولی همینقدر میدانم که قبلاً از اختراع تراژدی شعر میگفته است.

إرسالى لبلال فرحت

ارسلوا
عيسى

بیچاره بمل در شب تار
 غم چون به دام دل فدا م
 ردم بیگمراغمه نگرید
 کجی بیخود و بیدل فدا م
 سرود از لیلای ناله بنجشیری

هرگاهت غلبه است
 تازی تازو تاز صبح بهار
 به دل او بگریه عطر
 من به محراب نگاه تو خدا را دیدم
 آینه مهر و وفا ساختن بود
 من به چشمان تو دیدم که خدا
 دل به آن چینی که خود ساختن بود
 پاختن بسوز
 انتخاب از هفتش سوزش

حسن حبیب

آنچه که بر قضا و قدر نایق آید صبر
آنچه که آدمی را میقل می دهد
آنچه که کهنه اش بهتر است دوست
آنچه که پیش از مرگ آدمی را می کشد
نا امید است
انتخاب از (رویا)

سلو سید

شکریه سپید صوب
تاریخ ۱۲۸۵
پشت

• 1

تازنین چه زود
رنجه می شود
ارمائی : ترانه

سہیلیا
یک شام، میلوکہ در معبد میں تھی
ہیں اختیار این سر حورکتیں دے را
یک دست ہیں ریا
تا طفل گیوان مرا ماری کس
یک خیل ہم پرستوی آرام یک صدا
در گوش من، بہ عاطفہ، تا قہہ سرد ہد
تا درینا شان
جاری کم سرا سرد ریاں در خوش
مریم محمود

باز

آن بگوید اشک ما ناپسیده، رفعت
 ناله و زاری ما شنیده، رفعت
 گرچه یاشیدم سوزش از دیده، رفعت
 گرچه ام رادیده و خندیده، رفعت
 سالها بود می ای روی دوست
 بار هجرانش بهما شنیده، رفعت
 طاقت از جور جان طاق دوست
 صبر طاقت از دل شنیده، رفعت
 هر که عاشق گشت باقم شد فریب
 از گلستان خار قم را چیده، رفعت
 چون وفا در کوی خیابان زده نیست
 مخلص از درد جفا نالیده، رفعت
 محمد معنوی مخلص

دو ہزار

د اوښکو په خپوڅي مي د دودونه پيادوم
د اخځيل خپوڅي گوانو ته سپلايوڼه پيادوم
پي زه مي هس خاندني زبانه او که غږ پر
په پلرونه ستا له لاسه ستونځه پيادوم
د اوښکو پيڅوڅي هس مځاښونه پيادوم
د غم د پايه غم کي غواناڼونه پيادوم
زده مه سيا

٧٠٠

نعل
زبان اخی نه در قید و بند
ستار بیدون کس نه بید و بند
نخستنه نه له ماه سجده نه غم و اندی
سوی آموخته به خنجر و خنجر و خنجر
سوی کوهی چن بزی خنجر و خنجر و خنجر
نعل لا در غماز او سو و سو و سو
نعل ای و او سو و سو و سو
لوی سو چن به و سو و سو
ن او مین کل در سو و سو
زین الله زه سوال



دل موش در سینه پلنگ

تیمه و ترغیب از ستوری مهدی

فراموش کسم .
 پری زیبا خندید و گفت :
 " از سورخ بهما و چشمهایت را -
 بهند من کاری میکنم که دیگر از
 سگه نترسی " موش کوچک که حالا
 پشک شده بود از سورخ بهرون آمد و
 چشمهایش را بست . وقتی آنها را باز
 کردند که به صورت سگی بزرگ و زیبا
 درآمده است .

باز چند روزی گذشت . روزی پری



زیبا موش کوچک را که به صورت سگی
 درآمده بهند دید . دید که باز هم
 در سورخ پنهان شده است .
 و می ترسید . پری زیبا از او پرسید
 " دوست کوچکم ، حالا دیگر از چی
 می ترسی ؟

" موش کوچک که حالا سگ شده
 بود در آن روزها هم پشکی را دیده بود
 و فراموش کرده بود که خودش سگ
 است و پشک باید از او بترسد . از -



صورت پشکی بزرگ و زیبا درآمده -
 است .

چند روزی گذشت . روزی باز پری
 زیبا موش کوچک را دید که به صورت پشک
 درآمده بود دید که در سورخ پنهان
 شده است و می ترسید . پری زیبا
 از او پرسید :

" دوست کوچکم ، حالا دیگر از چی
 می ترسی ؟ " موش کوچک که حالا
 پشک شده بود ، در آن روزها هم
 پشکی را در جنگل دیده بود و فراموش
 کرده بود که خودش هم پشک است
 ترسیده بود در سورخ بزرگی پنهان
 شده بود . ولی خجالت میکشید که
 به پری بگوید که باز هم از پشک تر-
 سیده است . گفت :

" امروز صبح از جنگل میگذشتم
 سگ بزرگی را دیدم سگ نگاهش به من
 افتاد . نمی دانم چه نگاهی داشته
 نگاهش دلبرم را لرزاند . هنوز
 هم نمی توانم آن نگاه وحشتناک را -

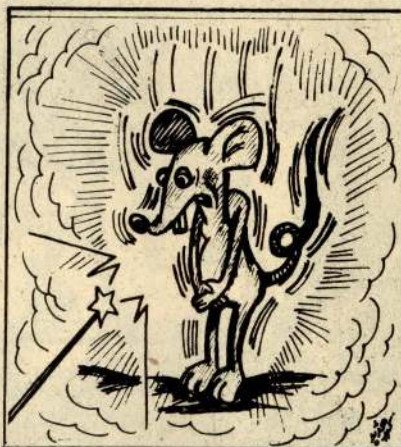
پری زیبا از جنگل می گذشت
 زهر درختی موش کوچکی را دید که
 سرش را از سورخ بهرون آورده است
 و بانگرانی به این طرف و آن طرف
 نگاه میکند . موش میترسید . که از سورخ
 بهرون بیاید . پری زیبا به موش گفت :
 دوست کوچکم ، از چه میترسی ؟
 موش کوچک گفت : " امروز صبح
 از جنگل میگذشتم ، پشک بزرگی را -



دیدم . پشک نگاهش به من افتاد
 نمی دانم چه نگاهی داشت (نگاه -
 هش دلم را لرزاند . هنوز هم نمیتوانم
 آن نگاه وحشتناک را فراموش کنم . . .

پری زیبا خندید و گفت :
 " از سورخ بهرون بهما و چشمهایت
 را بهند . من کاری میکنم که دیگر
 از پشک نترسی . " موش کوچک از -
 سورخ بهرون آمد و چشمهایش را بست
 وقتی آنها را باز کرد دید که به -

کودکان



او بترسد. از پشک ترسیده بود و فرار کرده بود وقتی که پری زیبا جلو او را گرفت و غافلگیر شد. نتوانست دروغ تازه ای بسازد. همان طور که سعی می کرد که فرار کند گفت:

چه میگوی؟ من کسی قویترین - حیوان جنگل هستم؟

مگر تو پشک را ندیده ای؟ چه نگاه وحشتناکی دارد!

پری زیبا تازه فهمید که موش کوچک در تمام این مدت از پشک می ترسد. نه از سگ و پلنگ و خنده ای کرد و گفت:

من اشتباه می کردم. من سعی توانم تو را به صورت پشک و سگ و پلنگ در آورم. ولی تو چه پشک باشی و چه سگ و چه پلنگ همیشه همان موش ترسو خواهی ماند. من دانی چرا؟ برای اینکه در سینه ات دل موش داری حتی یک پلنگ نهروند هم وقتی که دل موش در سینه داشته باشد موش ترسو است پس بهتر است که باز هم به صورت موش در آیی چشمهایت را ببند.

پلنگ چشمهایش را بست وقتی که آنها را باز کرد دید که باز به صورت موش در آمده است و موشی کوچک و ترسو.

پشک ترسیده بود و در سوراخ بزرگ تری پنهان شده بود ولی خجالت میکشید که به پری بگوید که باز هم از پشک ترسیده است. گفت:

امروز صبح وقتی از جنگل می گذشتم. پلنگ بزرگی را دیدم. پلنگ نگاهش به من افتاد. نمی دانم چه نگاهی داشت! نگاهش دل را لرزاند. هنوز نمی توانم آن نگاه وحشتناک را فراموش کنم.

پری زیبا گفت: از سوراخ برون - بیا و چشمهایت را ببند. من کاری - میکنم که دیگر از پلنگ نترسی. موش کوچک که حالا سگ شده بود از سوراخ برون آمد چشمهایش را بست. وقتی آنها را باز کرد دید که به صورت پلنگی در آمده است. پلنگی بزرگ و زیبا. باز چند روزی گذشت. روزی پری زیبا موش کوچک را که به صورت پلنگ در آمده بود دید که می دود و فرار میکند. معلوم بود که از چیزی - ترسیده است. پری زیبا جلو او رفت و گفت:

دوست من! از چه می ترسی؟ تو دیگر قویترین حیوان جنگل هستی نباید از چیزی بترسی. موش کوچک که حالا پلنگ شده بود در آن روز باز هم پشکی را در جنگل دیده بود. فراموش کرده بود که خودش پلنگ است و پشک باید از -



فرشید جان و خواهرش سحر جان طوری که در گذر دیده میشوند با هم زیاد صمیمی اند. فرشید پسر زیاد متحرک متجسس هوشیار و دلسوز بوده که علاقمندی زیادی به ورزش فوتبال و شنیدن قصه داشته از لا به لای قصه ها همیشه سؤالات زیاد مطرح مینماید و یکی از روزها به ناوایی رفته و زمانی به خانه برگشت اشک در چشمانش می جریخید مادرش پرسید چرا. او در حالیکه گلویش از فرط گریه بند میشد گفت یک بابیه بیرون نانوای آمده گفت اولاد های من چیزی بخورند ندارند کمی نان بدهید. ناوایرایش گفت نان بخته نیست مادرش گفت: تو چرا به وی نان ندادی گفت: از ما هم بخته نشده بود.

سحر جان که از فرشید دو سال کوچکتر است احترام و علاقمندی خاص به برادر خود داشته و گذشت زیادی در مقابل برخورد های روزمره اش از خود نشان نمیدهد.

فابینایی که...

بقیه از صفحه (۹۷)

گردیده و پدر کلانم به خاکم ترسد پل شده بود. محافل علمی و به ویژه روان شناسان از مدتها پیش خارق العاده گری وانکا را تحت مطالعه قرار داده اند در مورد این زن نابینا و کتایی در امریکا به چاپ رسیده است و هم چنان در بلغاریا و شوروی فلسف مستندی در مورد وی تهیه نموده اند وانکا اکنون عضو اکادمی علوم اجتماعی بلغاریا است.

مبارزه

بادود

ملل متحد، شهر مکسیکو را پس از آتش گرفتن جنگل آمازون، دومین شهر دود-آلود و غیر صحت خوانده است. آلودگی شهر به پسمانه بیست گنه مکاتب شهر برای یک ماه مسدود ماند. اکنون مقامات شهر اقدامات جدی را در دست گرفته اند تا با این معضله پایان دهند. مثلاً استفاده از نفت سفید تر و موثر های تصفیه کن هوا... اما اقدام خیلی ها بحث انگیز برنامه - امتحا نیست که طبق آن از شهر - میان مکسیکو خواسته شده، در هفته یک روز از موثر شان - استفاده نکنند.



تداوم حیات در روی زمین

مطابق کاوش های تازه، - تداوم حیات سه هزار میلیون سال پس از آن که در کره زمین به وجود آمده با ایجاد زندگی جانهای نو پیدا حفظ شده است. - شماری از دانشمندان هندی

و سر یلا نکا به این عقیده اند شرایطی که سه هزار میلیون سال پیش هنگامیکه نخستین مالیکولهای حیات از مواد - کیمیایی خورجیه به وجود آمده امروز نیز در مجاورت منفذ های آتشفشانی در زیر اوقیانوس آرام به چشم میخورد. - دانشمندان یاد شده تلاش دارند مواد جمع شده از این منفذ ها را تجزیه و - تحلیل نمایند و در صورتیکه در

یابند نشانه های حیات در آن جا وجود دارد، این - نظر تقویت میشود که زندگی در سایر نقاط کاینات، - امکان پذیر است. - از نظر این دانشمندان که بیشتر بر فرضیه زندگی در فضای خارجی متمرکز میباشند - تجزیه متورانیات ها و سطح سیارات موجودیت مالیکول ها - را که با پروسه حیات رابطه نزدیک دارد آشکار میسازد.

کودکان در خطر آیدز

بیماری آیدز "خطر جدی را متوجه کودکان و زنان در - بسیاری کشور ها ساخته است. اطلاعاتیکه از سوی یونیسف و سیا زمان صحت جهان به نشر رسیده است، هوشدار میدهد که این بیماری در سال های

په تیاره کی الوتنه



(خفاش) دی چی کولای شی د خیل فز به انعکاس سره دسمان لپاره خواره و موسی او الوزی - هغه لور فز ترخولی راویاسی او دخیل فز انعکاس به دی پرزندی جسم به وړاند ی انتظار یاسی - هغه د فز انعکاس د خیل سفزه یو یو نمونگري برخی سره موسی چی د فز اغستلو دغه میتود اوجبال چلند یی رادار ته ورته دی. - اسمان خکی (خفاش) خیل به انعکاس سره کولای شی چی د شی غیبه اویاتن په تیاره کی کشف کړي. که چیرې جسم حشره وي - د هغه په لور الوزی. که چیرې ونه اونور شیان وي پر شاوخوا یس راتا یو یو اویاتنه خواره به پیدا کوي. هغه اوز د فز ونه هم - لري چی کولای شی د شیانو فز او حرکت پرهغو باند ی وایړي.

بعضی حیوانات کولای شی - چی په شبه اوتیاره نمای کی ژوند او الوتنه وکړي. خود اسمان لپاره خواره و موسی - هو - یوله دغو حیواناتو غصه اسمان خکی

انفیتیموزی

قرار معلوم و جتری اولیه بار
در چمن اختراع شد . البته
برای جلوگیری از پرفواضاب
نه برای رفع بویزاراج . برای
اولیه بار جتری در انگلستان
در سال ۱۷۵۰ رایج پیدا
کرد . یعنی در زمانیکه جو
ناس در هوای بارانی در
لندن با جتری به کوچه برآمد و
مردم را متوجه خود ساخت .
این صلی وی از خود و طرفدا
ران و دشمنان داشت و از
جمله دشمنان این کاروی
گادی رانهای لندن بودند
که میگفتند : لندنی ها از این
به بعد در گادی های سر
پوشیده و نه بل در زیر جتری
خود را پنهان خواهند کرد .

خودوفین دریای اوسا

غورد تیره دریای اوسا ۸۴
متر طول دارد . این دریا
از یک منبع بزرگ که از کوه های
شرق ساحل اتلانتیک سرچشمه
گرفته در جزیره "گاردا" -
ایتالیا تشکیل شده است .
این دریا با وجود کوچک
بودن خود چندی اسباب را

در سم راه خود به گردش
آورده و از سال ۱۹۱۰ به این
طرف تور به استعماری برق را
که انرژی برق برای خانه های
دور و پشی تولید میکند . به
گردشش آورد . در هر ثانیه
این دریای کوچک ۳۰
۱۴ متر مکعب آب در روز
در تایتان ۳۰ متر مکعب
آب دارد و دریای خود
چندی بل دارد .

فستقهای خطی طبی قرن دهم

در ارضی به نام ماتی نا-
دران که در مرکز ارمنستان
شوری هروان موقعیت دارد
بیشتر از ۱۵۰۰ نسخه خطی
آثار طبسی موجود است که
اکثر آن ها متعلق به آغاز قرن

دوم میلادی میباشند و در
مورد اناتوس و فیزیولوژی
و پتالوژی نوشته شده اند .
درین اواخر دانشمندان
ارمنستان شوری به مطالعه
این آثار پرداخته اند ، از
آن چنین استنباط گردیده
است که در آن زمانه ها
یعنی در حوالی آغاز قرن
دوم میلادی از گیاهان طبی
تا اندازہ زیاد در تسداوی
بیماری استفاده میشد . آن ها
از مواد زرقی که از صبار
افستین گزنه (hettie)
و (gramwell) تهیه
میکردید ، در بر طرف نمودن
سنگ های کرده استفاده
میشدند و همچنان آنان
تو مو رهایی را به و -
(Leopazdgroundel)
bana تداوی می نمودند -
اند .



د الوتونکو پاچا

لوی طلایی گوریت به الوتونکو
کی هغه مقام لری لکه زمیری سی
چی دینکل به حیواناتوکی لری
طلایی گوریت (د الوتونکو پاچا)
به نامه یادیزی . دغه گوریت له
خخلو . اوخاشو بخغه داسمان
خکوفرونو به سرونوکی بحالسه
جوړوي . هغه خیل خواره د
لوی الوتونکو سوو . او پسونو د
بنگاره ترخ کی برابروي . د -
گوریت بیابروي وژیونه هغه ته
له لوی او اوږدي الوتنی توان
وړیسی . دغه بنگاری الوتونکی به
شمالی امریکا . اروپا او آسیا کی
موندل کیږي . خونسل یی ورځ
به ورځ به لږیدو دي .

۱۹۹۰ به مقیاس گسترده تری
گسترش خواهد یافت .
طبق این معلومات د دست
کم یک و نیم میلیون زن در سراسر
جهان مبتلا به ویروس ایدس
شده اند و بین ۲۵ تا ۴۰ در
صد اطفال و حامل این بیماری
خواهند بود . این کودکان در
سنین پایتتراز پنج سال خوا
هند مرد .
در حدود ۲۰۰۰ طفل در
ایالات متحده امریکا حامل این
بیماری تشخیص شده اند چنهن
فکر میشود که ۱۰۰۰۰ - ۲۰۰۰
طفل دیگر تا سال ۱۹۹۹ مبتلا
به ایدس شوند . ایدس در بوسن
کودکان کشورهای حوزه کارابین
امریکای لاتین و آسیا انتشار
یافته است . علا و تاء این بیماری

شرح جدول نوروزی

س
ر
گ
ر
م
ی
ه
ا

الف ه انفس :

۱- ماهیو - آس برای دغیرخا -
 ۲- یکی از اچزای هفت میوه
 نو روزی - سفره ویژه نو روزی ۳- با
 یار فال که نمیند به اشی بلند تر از
 کعب شود - یکی از سحر ها - آوا ز
 خد متکار ۴- اسب رستم - از میله ها
 باستانی و باغکوه سال تو در بلخ
 بر سر درخ خومها ۵- عدد انگلیسی
 ناسازگاری و مخالفت - خار درخت
 از آنسو آب رسیده باشد ۶- دروی
 باعث زیبایی و حالت باشد - مویاسب
 ۷- آرامی را نیست از هو لوخو ف
 اسم الله باشد - خیس پس ندهد
 تکرار کند تا مفعول بی مظهر شود
 ۸- گلیست زیبا - اثر است از خیام در
 باره نو روز - از میان رفتن ۹- پاکی
 نوحی مار خطرناک - مکان باشد - از
 کبود بها بگیرند ۱۰- یکی از
 خواننده گاه لوح ایتالیایی - بمصاف
 سال ترکی اسال سال الفاست ۱۱-
 فیلم هندی با حرکت امیتا بهچ و -
 برده های - نیروی نیکی و راستی
 در اوست *

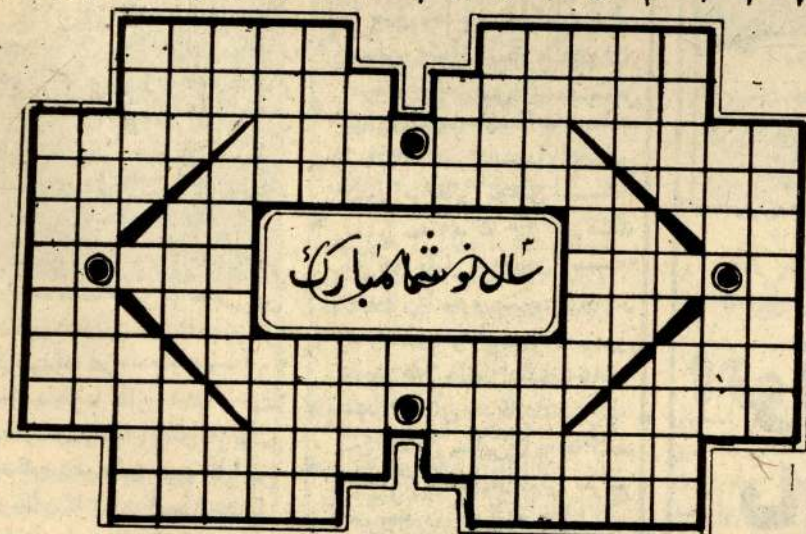
ب ه صودی :

۱- یکی از ماههای فصل بهار ۲- با

مست که نمیند نغانه جنگ با اعد
 از دختران خوشتر باشد ۳- یکی از
 سبزهای میوه (معکوس) فیلس
 حرکت امیتا بهچ و شیش کف
 ۴- عدد پشتو (معکوس) - خدا
 نکند که تنگتر بر دام کسی نمیند
 وسیله معکوس ۵- تکرار حرفه
 از عشاق مظهر - رفته کاقد نیرو
 ۶- از میوه های شریح - از -
 آنسو حیوان بار بر ۷- اسم کجک
 هنر پخته فیلم سترایند یا - روشنی
 معکوس ۸- کورک باشد کفودش
 شکل است - از حرف الفها *

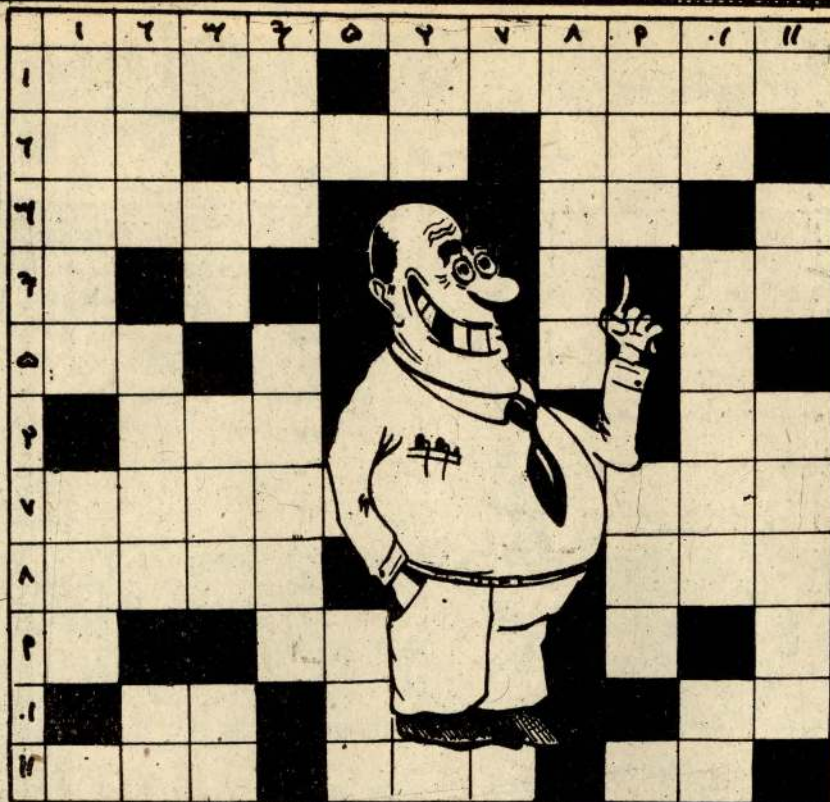
۱۰- قسمی از ساختمان - مردار
 و کثیف ۱۱- عده اهالی يك هزار
 یکصد و یازده ۱۲- از آلات موسیقی
 محفل سرور خوشی دوستان یا مردم
 ۱۳- تصدیق انگلیسی - گنج
 و ثروت - ضمیر اشاره ۱۴- هر -
 چه که بعد نیرو تر رود - نارس - از
 خواهاندها ۱۵- زمانی شامه
 خال شیری را بخفیده بود -
 میوه پخته در شکر ۱۶- کفور
 فراخته - سنگه نهر ۱۷- از خورن
 نهایی مخصوص نو ریز که از میوه ها
 آماده میزند *

۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱



خوب دقت کنید و هدف کار خود نیست و در این کار هیچ میان ندارد *

دول برای تعلیم بکاتب



انقسی:

- ۱- برای حل جدول به آن نیاز دارید.
- ۲- پاي نیست - مشوق رامین - شتر پنتو.
- ۳- حمود - تخلص مخترع تلفون.
- ۴- هنر.
- ۵- محبه.
- ۶- محکوس آن یکی از واحد های طول است - پله انگلیسی.
- ۷- وسیله برای قطع کردن - نقره.
- ۸- ایستاده پنتو - تاریک.
- ۹- اول نام کتاب معروف شولوخوف.
- ۱۰- دختر ریز - مانع.
- ۱۱- امسال سال آنست - کوجه - مهرگاه خون.

معوی:

- ۱- وسیله برای عبادت - نقل مکان.
- ۲- نیک بخت - اولین مؤذن دین اسلام - از جمله فلزات.
- ۳- پهلوان - محکوس آن پلی است - محکوس آن از دوستان صمیمی گوشت و استخوان است.

۴- نقش انگلیسی - لقب دو دوست

- ۱۰- طشت بی بای - یکی از روز - شناسان معروف دنیا - حیوان باونیا.
- ۱۱- پری نیست - کسی که در زمان قبل از تولد موسی (ع) اطفال را به قتل میرساند.
- ۵- محکوس آن معدن است.
- ۶- محکوس آن زهر است.
- ۷- یکی از پسر های حضرت آدم.
- ۹- آخرنیت - نشه.

شما بگویید

"کرد آورنده داود و سیاوش"

پیر سخن نخست:

رنگالی در منزل دوم يك تعمير مصروف رنگالی بود قضا را خوازه شکست و بالای کارننگ افتاد که در راه رو سر به طرف دخترش میرفت کارمند از اثر اصابت زنه رنگالی خوازه همدیداه جراحت برداشته در اثر آن مرده اثارب کارمند به محکمه شکایت کردند قاضی هم با حفظ همه دلایلی که به خاطر برات رنگال میتوان وجود داشته باشد قبول کرد که حادثه عوی

صورت گرفته و رنگال باید قصاص شود

شما بگویید که رنگال چی دلهی ارایه نماید تا قاضی واقارب - مقتول قانع شوند و از قصاص او منصرف گردند ...

پیر سخن دوم:

طفل يك کارمند پایین رتبه دولت همدیداه مریض بود و طفلک رایه - داکتر برد و داکتر نسخه گران قیمت برایش نوشته هدايت داد که به طور عاجل ادویه را خریداری نماید در غیر آن طفلک تلف میشود کارمند پول نداشت و ناچار به دروازه يك شروتنند شهر مراجعه

نموده شروتنند گفت:

من تا فردا برای پول قرض میدهم ولی به شرط آن که تو سندی برایم بنویسی که اگر قرض را فردا مسترد نکردی يك کيلو گوشت وجودت را به عرض آن بریده برایم بدهی ... موعده موعود رسید و ما مور پول نداشت شروتنند سند رایه محکمه ارایه کرد و قاضی بلا استماع بدون گوش نمودن دلایل کارمند حکم کرد يك کيلو گوشت وجودش را به شروتنند بریده بدهد شما بگویید که کارمند چی دلهی قانع کننده در زمینه عملی شدن هدايت قاضی ورد سند میتواند ارایه کند

برای شما فال گویانه ایم

متولد بین ماه حمل :

مثل یک درخت امید در شما شگفته دارد . سعی نکنید با نا آرامی اعصاب برنامه های خود کار بزنید . می تانرا برهم بزنید . کودکان تان را یک برخورد ناراحت کننده در تمام زندگی از لحاظ تربیتی نا آرام ساخته و در روان آن ها اثر می گذارد . مجرد ها دیدار عاشقانه در همین روزها خواهند داشت . آزمون سعی را با موفقیت از سر می گذرانید .

متولد بین ماه میزان :

روابط عاطفی تانرا بیشتر ارزشمند هید . این امر موجب میشود تا اطرافیان شما به شما نزد یک باشند . ماجرا های عشقی باعث رنجش خاطر تان میگردد . نامی در نامه خواهید کرد که سیر زنده گی تانرا تغییر میدهد . متوجه صحنه خود و فاسیل باشید .

متولد بین ماه ثور :

معمولاً درختان پرمیوه سر بر زمین می نهند . تواضع آراستگی شما خواهد بود . در مشق جانس بیشتر دارید . وفار با وفا پاسخ د هید وقتی می بیهید تحمل تانرا همصمیمتایند از مشکلات و جنگال های زنده گی هراسند داشته باشید . موفقیت همیشه با شما خواهد بود .

متولد بین ماه قمر :

این ماه برای شما خوش آیند خواهد بود زیرا پدیدار های خوشی خواهید داشت . همچنان در بین ماه سانس تان از سفر بر خواهد گشت و در کار و بار زنده گی از حمایت دوستان برخوردار خواهید شد . با جد و جهد مشکلات تانرا حل خواهید کرد . متوجه صحت تان باشید .

متولد بین ماه جوزا :

شما هم مثل یکسال زنده گی استید که آیند . تان ازها ر تان پیدا است . برای فریشتن دوستان و نزدیکان تان سعی کردن در حقیقت خود را می فریبید . خوشبختی بزرگ برای شما کار است کوشش نکنید بیکاری را پیشه کنید . کسی به شما مراجعه میکند که محتاج کمک تان است . حتماً او را امید و ارمی کنید .

متولد بین ماه قوس :

کوشش کنید رازدار باشید زیرا فاش ساختن راز صمیم میشود که دهه یی از شما آورده خاطر گردند . با پیدا شدن طفل جدید در بین ماه نقای خانواده . تان صمیمی تر میگردد . مجرد ها دیدارهای خوشی خواهند داشت .

متولد بین ماه سرطان :

ابرها همیشه باران ندارند . روزهای صمیمیت هیچ وقت همیشه نیستند . تلاش کنید خود تان خوب باشید بعد از دیدار و انتظار خوشی را داشته باشید . در مشا صیات تان با عدم آرامش و صبر با تان باشید باید بدانید هر صل جزای خود را دارد . ناراحتی شما موجب ناراحتی خانواده میشود لذا شما در پیشانی خود د پیکان را سوزانید . توانایی برای زنده گی کردن در شما زیاد است .

متولد بین ماه جدی :

در زمینه عشق و انتخاب هسر آیند . شما یک جانس مالی دارید که بهتر است آنرا از دست ندهید . در انتخاب تاه شردن نشود . اختلافات خانواده گی را با صمیمیت بسیار و برخورد نیکو از بین بردارید . گردش در هوای گرم برای صحت مفید است .

متولد بین ماه اسد :

درد لثان امید های بزرگی دارید . انسان به اندازہ امید ی زنده گی میباید که دارد . تشویش و رنج را از خود دور کنید و صابر زنده گی کردن راه زنده گی را پیدا کنید . دیدار های تازه د رزنده گی شما نقش خاص خواهند داشت . سعی کنید بسیار سخت گیر نباشید .

متولد بین ماه دلو :

دلهره قبل از دیدار شما را تحت تاخیر قرار داده . کوشش کنید با جرات باشید و حین دیدار بهتر است حرفهای تانرا واضح و صسته کنید به طرف بگویید . زنده گی خانواده گی تانرا قربانی هوا و هوای نماند . با احتفال برخورد صمیمی داشته باشید زیرا به شما نیاز دارند .

متولد بین ماه سنبله :

آرامش خود را حفظ کنید . کار و بار زنده گی چیزی نیست که بدون همه و شیر و قفا به سر برسد شما باید با جنجال های زنده گی عادت کنید و تحمل زیاد داشته باشید . چرا از خود را می استید . دوست منتظر تان را بیشتر منتظر نماند به سویی آن بروید .

متولد بین ماه حوت :

دیدارها و ملاقات های تان را محدود سازید و سعی کنید در انتخاب دوستان بسیار وسواسی و شردن نباشید . آشنا ی تازه تان تمام برنامه زنده گی تانرا تغییر میدهد . افراد متاهل امید دارند تا به دنیای خانواده گی شان مدای کودکی طنین اندازد . این ماه برای شما ماه خوشی خواهد بود .

قرطاسیه فروشی

سید احمد شاه

بترین و زیاترین قسم و نوع و سایر ترنجیه فستق و منیر کار همه لازم همیشه جابجاست
منزل اول فروشگاه بزرگ فغان

تعمیمات



مرکز عزیز ما را از ما گرفت. جایز درد له ای ما برای همیشه خالی است. روحش شاد. جایش بهشت برین. انالله وانا الیه راجعون

وفات درد ناک و ناگهانی دوست و برادر خویش سید محمد یوسف ایوب هاشمی ملقب به سید جان افغا را به همه خانواده و نزد یگان و دوستان موصوف تسلیت عرض نمود. برای بازماندهگان مرحوم از بازگناه خداوند متعال صبر جمیل استدعا مینماییم. همچنان سونا را در تاجر افغانی مراتب تسلیت خویش را به مناسبت این مرکز نابه نگام به خانواده و نزدیکان آن مرحوم ابراز میدارد.

از طرف غلام فاروق رئیس شرکت عمر فاروق درجه ار راهی انصاری. محمد اکبر دوشیز. پرویز سرور تاجر افغانی در دوی واحد غوث زلمی ژورنالیست.

قیمت یک شماره ۵۰۰ فغانی

چهارمین کنگره مالی

فهرست

به سلسله کمک های مادی برای بنیاد فرهنگی سلسله سیارون درین ماه این دوستان با امداد مالی شان محبت نمود. و ما را یاری رسانیده اند تا در نشر مجله محبوب خانواده ها تسهیلات لازم فراهم آید.

احمد غوث زلمی ژورنالیست راد یو-تلوویزیون بنابر علاقه خاصی که به رشد و باروری فرهنگ و به طور خاص به مجله سیارون دارند مبلغ ده هزار افغانی پول نقد امداد مالی نمود. و وعده کمک های بعدی را لطف نموده اند.

غلام فاروق از شرکت عمر فاروق واقع چهارراهی انصاری دهر نو با نظرداشت علاقه شان به سایل فرهنگی و مجله سیارون مبلغ پنج هزار افغانی پول نقد امداد مالی نمود. اند و وعده کمک های ازین دست را در ماه های بعدی نیز داده اند.



آینه

ACKU
مجله
DS
350
س 22
v1

استواران مروی کا عہدہ در خدمت بہرمان است
بزرگترین مائیکرت مروی بوہک ساخت وطن



Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library